



دوماهنامه
اجتماعی - فرهنگی

صفر حیات

سال سوم / شماره هجدهم
بهمن و اسفند ماه ۱۳۹۶

۱۰۰ صفحه / ۵۰۰۰ تومان

Safir-e-Hayat 18

صاحب امتیاز: فخرالدین صانعی
مدیر مسئول: علی اکبر بیگی
زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی: ربیع الله کمری / مدیر هنری و گرافیک: مرتضی فتح اللهی
اجرا: محمد شفیعی / لیتوگرافی و چاپ: فاضل / توزیع: شرکت نامه امروز

سخن نخست	۲	به قلم مدیر مسئول
تشکر و قدردانی دبیر نشست فقه پژوهی در قم	۴	حجت الاسلام علی اکبر بیگی
نهادهای اجتهاد و نوآوریها (بیانات حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی) در نشست فقه پژوهی دیه در قم)	۶	
اخبار و استنباط دو بال اجتهاد (گزارشی از سخنرانی آیت الله سید مصطفی محقق)	۱۸	رضا احمدی (پژوهشگر)
چالش‌های عملی و نظری سیستم دیه (خلاصه سخنرانی دکتر سید محمود کاشانی)	۲۴	مجتبی لطفی (پژوهشگر)
نقدی بر تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم (خلاصه سخنرانی آیت الله موسوی تبریزی)	۳۲	رضا احمدی (پژوهشگر)
دیه و چالش‌های آن در نظام حقوقی ایران (خلاصه سخنرانی دکتر حسین مهرپور)	۳۸	مجتبی لطفی (پژوهشگر)
حکم دیه؛ شرعی یا سلطانی؟! (گزارشی از سخنرانی آیت الله محمد سروش محلاتی)	۴۸	محمدحسین ارجمندنیا (پژوهشگر)
تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان (گزارش سخنرانی دکتر محمد حسین ساکت)	۵۴	حسین علیزاده (پژوهشگر)
تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و ... (خلاصه سخنرانی دکتر مهدی هادی)	۵۸	علی بدیعی (پژوهشگر)
گذری بر برخی مواد قانون دیات (گزارش سخنرانی دکتر محمود مالیر)	۶۲	حسین علیزاده (پژوهشگر)
در حاشیه همایش‌های دیه	۶۶	لطفاله میثمی (پژوهشگر و روزنامه‌نگار)
مکتب حله و نوآوری در فقه	۷۰	رضا احمدی (پژوهشگر)
نگاه فقهی به دولت (معرفی اثر آیت الله سید ضیاء مرتضوی)	۷۶	محمدکاظم تقوی (پژوهشگر)
فقیه، قاضی، شیخ و محتسب در نگاه سخنوران زبان فارسی	۸۲	م. امیدوار
چکیده مقالات	۹۰	

نشانی:

قم / خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲
کدپستی: ۳۷۱۳۷-۴۷۶۶۴ / صندوق پستی: ۹۶۷-۳۷۱۸۵
تلفن: ۳۷۸۳۵۱۰۰ / ۳۷۷۴۱۰۶۵ / نمابر: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)
سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳
پست الکترونیکی: safir.hayat@yahoo.com

خوانندگان محترم نشریه می‌توانند صفیر حیات را در تلگرام دنبال کنند:
https://t.me/safire_hayat



سخت‌نویس

هم خود به سعادت می‌رسد و هم مردم جامعه را به سعادت و خیر دنیا و آخرت رهنمون می‌کند. بسا بیان امیرالمؤمنین امام علی(ع) در قضیه پذیرش خلافت، ناظر به همین مطلب باشد که فرمود:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لِأَلَقْنِي حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقْنِي آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَلَا لَفَيْنِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ». (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۳ معروف به «شقیقیته»)

عالم عاملی که در شرایط مختلف زمانه از خوبستن گذر کرده و به دنبال شکوفایی جامعه در رسیدن به کمالات مادی و معنوی است عرصه‌های دشوار و تلخ و پُر زحمت را به جان می‌خورد تا به مردم آسایش و رفاه برساند. این مسئولیت برای علماء و فرهیخته‌گان امروز ما منحصر در یک بُعد اجتماعی نمی‌باشد. بلکه هر شخص و یا نهاد علمی به فراخور توان خود در به سرانجام رساندن بار جامعه به مقصد، مسئولیت‌هایی بر دوش دارد. از این منظر مؤسسه فقه الثقلین که وابسته به دفتر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی است با توجه توفیقاتی که در عرصه فرهنگ، اندیشه، تحقیق و پژوهش داشته برای ادای تکلیف و حضور در حوزه پاسخگویی به پدیده‌های نو و ارائه راه حل‌های علمی، منطقی و حقوقی، سلسله نشست‌های فقه پژوهی را بنا نهاد تا بستری مناسب جهت ابراز نظریه‌ها و نقدهای علمی علماء، دانشمندان، اندیشمندان و صاحبان قلم باشد. از این رو با مدیریت مؤسسه فقه الثقلین شورای فقه پژوهی که متشکل از جمعی فرهیخته حوزه و دانشگاه هستند، تشکیل گردید. این شورا با اولویت شناسی نسبت به موضوعات اجتماعی و قوانین حقوقی کشور، موضوع «دیه» را اولویت اولین پژوهش و بازاندیشی خود قرار داده و با برگزاری این نشست، نتایج علمی قابل قبولی در موضوع مطروحه به دست آورده که ره آورد آن در مجموعه‌ای مستقل تدوین و انشاءالله بزودی به علاقه‌مندان تقدیم خواهد شد. بدین منظور این شماره از نشریه صغیر حیات به گزارشی از این نشست اختصاص یافته تا خوانندگان محترم صغیر حیات در جریان این همایش علمی قرار گیرند. لذا مطلع سخن نخست خود را گزارشی کوتاه در همین رابطه اختصاص می‌دهم که: این نشست که در سه مرحله و در شهرهای تهران (۹۶/۹/۲) اصفهان (۹۶/۹/۹) و قم (۹۶/۹/۳۰) برگزار گردید اهم رخداد آن به شرح ذیل تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد:

در اولین مرحله از سلسله نشست‌های فقه پژوهی (دیه) که در سالن همایش‌های پژوهشکده امام خمینی(س) تهران برگزار گردید؛ تنی چند از آیات، علماء، فضلا و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

(سوره نور، آیه ۵۲)

اسلام دین سازندگی و سعادت است. شریعت مقدس اسلام با برنامه‌ها، آداب، احکام و دستوراتی که به بشر ابلاغ فرموده راههای رسیدن به کمال، فلاح و رستگاری را نیز به انسان ارزانی نموده است. خداوند کریم با نزول قرآن بر رسول خاتم، قاب و قالب کلی این آیین را هم تعیین کرد تا انسان بر مدار هدایت و حقایق روشن بر سفینه نجات تکیه زند و به سعادت در دار دنیا و عالم آخرت نایل آید. نه تردیدی در تعهد و ضمانت اسلام نسبت به سعادت‌مند شدن گروندگان و عاملین به احکام دین مبین اسلام وجود دارد و نه به اشتیاق و دل‌گشته بودن سفیران وحی و هدایت در وصول بشر به هدف و غایت خلقت که زندگی و بندگی در آستان حضرت حق باشد. همچنین، نه در این حریص بودن سفیران، تطمیع نهفته است و نه اجبار و اکراه در روش و منش آنها راه یافته است، بلکه رأفت و دل‌سوختگی وجودشان را لبریز نموده است. آنچنان که قرآن کریم این نسبت را به رسول گرامی اسلام(ص) داده است.
«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (سوره توبه، آیه ۱۲۸)

بر این اساس و با توجه به حکیم بودن شارع، این بیان گزاف هم نخواهد بود که برنامه‌های طریقت سعادت و نیکبختی منطبق با فطرت و توانمندیهای بشر و نیازهای او تدوین شده است.

آنچه باید در این میان بر آن پای فشرد چگونگی ورود به این حصن و دریافت فیوضات و رحمت الهی است. دو مدخل برای ورود به بحر سعادت و تحصیل کمالات قابل تصویر است: اول قرآن و دوم شهر نبوی(ص) که با باب علوی(ع) گشوده خواهد شد. «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ (الْحِكْمَةَ) فَلْيَأْتِ الْمَدِينَةَ مِنْ بَابِهَا». (الأمالی شیخ طوسی، ص ۵۵۹)

سرچشمه و مخزن حقایق و چراغ هدایت اینها هستند که با عقل قاطع واراده فاتح و مشیئت صانع دسترسی به آنها امکان پذیر خواهد بود.

در یک تقسیم کلی سعادت‌مندان عالمانی هستند که همچون قله‌هایی بر زمین استوار گشته‌اند و زمین را از هجوم و طوفان بلاها و حوادث تلخ مصون نگه داشته‌اند. این عالمان کسانی هستند که حیات جامعه را به حیات طیبه سوق می‌دهند و به انصاف، درد مردم را درد خود می‌پندارند و علاج آن را بر خود لازم و ضروری می‌دانند. عالمی که در نهاد خود درک حقیقی و بجا از واقعیت‌های مردم و جامعه دارد و خود را در جمع آنان و از آنها می‌داند و بر وظایف و مسئولیت‌های خویش پایبندی دارد

جمع زیادی از شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی شرکت داشتند. از جمله: آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی - آیت‌الله شیخ محمد رضا رحمت - آیت‌الله محمد سروش محلاتی - آیت‌الله حسین عرب کاشانی - حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی - حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدینی - حجت الاسلام والمسلمین فخرالدین صانعی (فرزند آیت‌الله العظمی صانعی) - حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی هادی - حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسویان - حجت الاسلام والمسلمین مصطفی قنبرپور - جمعی از علمای اهل سنت - حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد - دکتر محمود کاشانی - دکتر علی شکوری راد - دکتر محمدعلی اردبیلی - دکتر محمد حسن ضیایی فر - دکتر عماد الدین باقی - مهندس لطف الله میثمی - جمعی از بانوان حوزوی و دانشگاهی و ...

در این نشست پس از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید در آغاز دبیر علمی نشست ضمن خوش آمد گویی و تشکر و سپاس از حاضرین، گزارشی از روند فعالیت شورای فقه پژوهی مؤسسه فقه الثقلین ارائه نمود. سپس سخنران افتتاحیه نشست آیت‌الله سروش محلاتی با بررسی آیات و روایات دیه، به سلطانی بودن یا تعبدی بودن حکم دیه به ایراد سخن پرداخت. دو مقاله هم پیرامون موضوع دیه که یکی از جناب حجت الاسلام والمسلمین عابدینی و دومی از جناب آقای باقی ارائه گردید. پس از آن دکتر کاشانی در سخنان خود علاوه بر بیان اشکالات در روند تاریخی تدوین قوانین، به مواد قانونی مجازات اسلامی بویژه دیات و روند اجرایی آن در کشور ایرادات علمی و فنی را به تفصیل بیان داشتند. سخنران پایانی نشست تهران حجت الاسلام والمسلمین دکتر هادی بودند که پیرامون دیه با استفاده از متون فقهی مطالبی بیان نمودند و در عین حال به تنگناهای موجود محاکم قضایی در روند اجرای حکم دیه با توجه به مواد آن در قانون مجازات اسلامی، اشاراتی داشتند.

در دومین مرحله از سلسله نشست‌های فقه پژوهی (دیه) که در تالار نگارستان امام خمینی (س) اصفهان برگزار گردید جمعی از آیات، علماء، فضلاء و شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی در آن حضور یافتند. در این نشست شخصیت‌هایی چون: آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی - آیت‌الله حسین عرب کاشانی - حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدینی - حجت الاسلام والمسلمین فخرالدین صانعی (فرزند آیت‌الله العظمی صانعی) - حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فاضل میبیدی - حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسویان - دکتر فضل الله صلواتی - دکتر سید علی اصغر غروی اصفهانی - دکتر محمد حسین ساکت - دکتر محمود مالمیر - دکتر فرهاد رستم شیرازی و ... شرکت نمودند.

در این نشست پس از تلاوت قرآن مجید دبیر علمی نشست ضمن خوش آمد گویی و تشکر از حاضرین در جلسه و مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین به عنوان برگزار کننده نشست فقه پژوهی، گزارشی از روند فعالیت و چگونگی انتخاب موضوع دیه توسط شورای فقه پژوهی مؤسسه فقه الثقلین ارائه نمودند. سپس سخنران افتتاحیه نشست آیت‌الله موسوی تبریزی درباره تغلیظ دیه در ماههای حرام و منطقه حرم سخن گفت و تغلیظ آن را با توجه و نقد و بررسی روایات مربوطه، رد نمودند. سپس دو مقاله هم که یکی توسط حجت الاسلام والمسلمین فاضل میبیدی و دیگری توسط استاد نوریها ارائه گردید. در ادامه نشست استاد ساکت در باب اهمیت نگرش جدید به پدیده‌های نوظهور و پاسخگویی متفاوت و راه گشای برخی از فقها نسبت به آنها مطالبی را متذکر شدند. سخنران پایانی هم دکتر مالمیر بودند که با نقد حقوقی نسبت به برخی مواد قانون مجازات اسلامی بر بازنگری عالمانه آنها با توجه به حوزه اجرائیات این قوانین، تأکید نمودند.

در آخرین مرحله از نشست فقه پژوهی (دیه) که در شهر قم برگزار گردید؛ آیات، علماء، فضلاء و جمع کثیری از شخصیت‌های فرهیخته علمی حوزوی و دانشگاهی حضور یافتند. در این نشست یک روزه شخصیت‌های سرشناسی چون: آیت‌الله العظمی صانعی - آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد - آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی - آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی - آیت‌الله سید محمد حسینی کاشانی - آیت‌الله محمدعلی فیض گیلانی - آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی - آیت‌الله شیخ محمد رضا رحمت - آیت الله محمدعلی مقدس - آیت‌الله سید ضیاء مرتضوی - آیت‌الله حسین عرب کاشانی - آیت‌الله مهدوی مازندرانی - حجت الاسلام والمسلمین جوادی آملی - حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدینی - حجت الاسلام والمسلمین فخرالدین صانعی (فرزند آیت‌الله العظمی صانعی) - حجت الاسلام والمسلمین قاضی زاده - حجت الاسلام والمسلمین نیری - حجت الاسلام والمسلمین هادی غفاری - حجت الاسلام والمسلمین سید جواد ورعی - حجت الاسلام والمسلمین موسوی (رئیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) - حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فاضل میبیدی - حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسویان - حجت الاسلام والمسلمین دکتر نوبهار - حجت الاسلام والمسلمین صادق قادری - حجت الاسلام والمسلمین احمد منتظری - حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین قدوسی - مولوی عبدالحلیم قاضی (نماینده قاضی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان) - جمعی از علمای اهل سنت - حجت الاسلام والمسلمین مصطفی قنبرپور - حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین نادی نجف آبادی - حجت الاسلام والمسلمین محمد اشرفی اصفهانی - حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله امیدی فرد - حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی پورحسین - حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا نوراللهیان - دکتر حسین مهرپور - مهندس سید مهدی صادقی (استاددار قم) - مهندس جمالی (معاون سیاسی امنیتی استانداری قم) - دکتر جلال جلالی زاده - مهندس لطف الله میثمی - دکتر عماد الدین باقی - سرکار خانم فاطمه هاشمی رفسنجانی و ... شرکت داشتند.

همچنین جمعی از بانوان حوزوی و دانشگاهی - گروهی از وکلا و حقوقدانان محاکم قضایی - جمعی از اساتید و محققین حوزه‌های علمیه - جمعی از اعضای مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم - برخی از اعضای مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - برخی از اساتید دانشگاه قم و دانشگاه مفید و ... در این نشست حضور پیدا کردند.

در این نشست پس از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید در آغاز دبیر نشست، ضمن خوش آمد گویی به حاضرین و نام بردن از مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین به عنوان برگزار کننده نشست فقه پژوهی، اهداف و مقاصد پیش روی این نشست را بر شمرد. وی با بیان گوشه‌هایی از اهمیت بازاندیشی در حوزه فقه و قوانین موجود در نظام حقوقی کشور، به مسئولیت علماء و حوزه‌های علمیه در قبال مسایل مختلف فقهی و رخدادهای روز اجتماعی، اشاره نموده است.

سپس سخنران افتتاحیه نشست، آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد در باب نهاد اجتهاد در حوزه علمیه به ایراد سخن پرداخت. سخنران بعدی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی بودند که با نقل برخی متون فقهی از فقهای برجسته، به لزوم نوآوری در حوزه اجتهاد، پرداختند. پس از آن دو مقاله؛ یکی از حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم نوبهار و دیگری از حجت الاسلام والمسلمین سید ابوالفضل موسویان ارائه گردید. در پایان، سخنران اختتامیه نشست جناب آقای دکتر حسین مهرپور با طرح موضوع دیه در قوانین موجود پرداخته و به مقایسه قانون مجازات اسلامی در گذشته و حال اشاره داشته و به نقد و بررسی آندو اهتمام نموده است.



تشکر و قدردانۀ دیر

نتتست فقہ یزوهہ حجت الاسلام علی اکبریگه در نتتست برسہ موضوع دیه درقم

سلام و درود می فرستیم به ارواح مطہرہ ائمہ معصومین و روح تابناک رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ و عرض سلام و ارادت داریم به پیشگاه مقدس حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا له الفداء).

خداوند متعال را سپاسگزاریم که توفیقی نصیب نمود تا در خدمت شما سروران گرامی از موضوعاتی سخن بگوییم که در حرکت و مسیر جامعه به سوی توسعه و کمال، مؤثر بوده و به فضل الهی بسیاری از زوایای ناگفته عیوب پنهان شده در لابلای عرصه تقنین را روشن می سازد.

حضار محترم، نشستی که با نام فقه پژوهی با موضوع دیه و ارزیابی چالش‌های مربوطه‌ی آن، حضور به‌هم رسانده‌اید تلاشی است از سوی مؤسسه فقه الثقلین وابسته به دفتر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله‌العالی). این مؤسسه با اولویت‌شناسی و درک شرایط موجود در حوزه علمی، فقهی و قوانین دایر بر آن، اهدافی چند را در پیش روی خود ترسیم نمود که از جمله آنها:

(۱) یافتن راهکارهای علمی و عملی برای موضوعات و مسائل مختلف به‌ویژه پدیده‌های نوظهور؛

(۲) بهبود فضای تحقیق و پژوهش در میان افراد، نهادها و مراکز مربوطه؛

(۳) ایجاد روحیه تعاون و همکاری و هم‌اندیشی میان نهاد حوزه و دانشگاه؛

(۴) به وجود آمدن فضای مناسب بحث، گفتگو و تضارب آرا و ایده‌های گوناگون؛

(۵) ایجاد زمینه‌های شور و جنبش علمی و فکری در جامعه؛

(۶) دست آخر، ارائه راهکارهای مناسب عملی و کاربردی جهت رفع تنگناهای موجود در قوانین و مسائل حقوقی کشور.

اینجا بخشی از اهداف پیش روی مؤسسه فقه الثقلین است که یکی از طرق رسیدن به آن، پرداختن به سلسله نشست‌های فقه پژوهی چنین جلسات حاضر است.

نشستی که امروز در خدمت شما سروران گرامی هستیم، مرحله سوّم و پایانی اولین نشست از سلسله نشست‌های فقه پژوهی مؤسسه فقه الثقلین است که در دو مرحله گذشته، آرای مفید و کارگشایی توسط اساتید حوزه و دانشگاه در بحث دیه مطرح گردید. به عقیده برخی کارشناسان، جمع‌بندی محورهای طرح‌شده در مراحل گذشته، نشان‌دهنده وجود ظرفیت لازم در مبحث دیه برای تغییر، اصلاح و ایجاد تحول در قوانین موجود کشور به ویژه در مقوله دیات است.

به‌ر روی، آرزومندیم راهی که مؤسسه فقه الثقلین در جهت نوسازی تفکر فقهی و دینی با تکیه بر اصول و آموزه‌های ثقلین و دقت و تعمیق و تحقیق برداشته، ادامه یابد.

سروران گرامی، برادران و خواهران! آنچه به نظر در این محفل علمی و در محضر شما صاحب‌نظران، زبینه عرضه است، نگاهی چند است که با کسب اجازه از حضور و ادای حقی از حقوق و با عذر تقصیر، خدمتتان تقدیم می‌شود.

معتقدم فقهی که ضامن بیان تکالیف فردی و اجتماعی انسان‌هاست، در بروز قابلیت‌های وجودی خود، موفقیت بالایی نداشته است و این نقصیه قاعدتاً متوجه حوزه‌های علمیه و علمای دینی ماست. معتقدم ظرفیت وجودی فقه ما استحکام روابط و مناسبات انسانی است. فقهی که قدرت بالایی در جهت پیوند دوستی و دوری از دشمنی‌ها بین مسلمان محمدی ﷺ و مسلمان کتابی داراست، تا چه رسد به پیوند درون مذهب و مکتب. شاید بتوان از برخی متون و تحلیل‌های فقهی چنین نتیجه گرفت که نه تنها چیزی از مناسبات و تعاملات انسانی در این متون، تقویت نشده بلکه بر دشمنی‌ها نیز افزوده است. از این منظر، نگاهی به برخی سرفصل‌هایی همچون: روابط در طهارت و نجاست، ارث و عرض، جان و مال، تناسل و تناکح، احکام و مسائل حوزه زنان و امثال این قبیل موارد، فقه را بعضاً در مظان اتهام نیز قرار داده است. شایسته است حوزه‌های علمیه و علمای بزرگوار - که سایه‌شان همیشه مستدام باد - اهتمام تازه‌ای بنمایند و نهاد حوزه و فقه را از گردنه‌های

سهمگین بلایای زمانه و آفت وابستگی برهاند. انشاءالله. با این کوتاه سخن، در اینجا لازم است از تمامی همکاران پرهمت و پرتلاش ما در برگزاری این نشست‌ها تشکر و قدردانی نمایم. به‌خصوص، اعضای شورای فقه پژوهی و از دبیر علمی نشست، فاضل محترم جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای موسویان، تشکر و قدردانی می‌کنم و بالاخص از برادر ارجمندم جناب مستطاب، حجّت الاسلام و المسلمین آقای فخرالدین صانعی که در اصل وجودی و محدثه‌ی این نشست و همچنین در بقاء و تقویت آن بسیار مؤثر بوده و رهنمودهای سازنده‌ای را در این رابطه داشته‌اند. همچنین از مدیریت محترم دفاتر تهران و اصفهان که در مراحل گذشته نشست، همت والایی در برگزاری این نشست مبذول داشتند که سعیشان مشکور و مأجور باشند.

در پایان، جا دارد از حضور سروران گرامی، آیات، علما، فضلا، اساتید، دانشوران و دانش پژوهان حوزه و دانشگاه، خواهران محترمه، اهالی اهل سنتی که در این مجلس، حضور پیدا کرده‌اند، کمال تشکر و قدردانی را بنمایم. آرزو می‌کنم که این حرکت علمی که از سوی مؤسسه فقه الثقلین آغاز شده است، با همت دست‌اندرکاران و یاری شما دانشمندان گرامی، ادامه یابد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

نهاد اجتهاد و نوآوری‌ها

بیانات حضرت
آیت‌الله العظمی صانعی
(مدظله‌العالی)
در نشست فقه پژوهی دیه
در قم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

در آغاز سختم بجاست این آیه شریفه را بخوانم: ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛ و آن جمله ابی عبدالله (سلام الله علیه) در شب عاشورا را هم بخوانم که فرمود: «أثني على الله أحسن الثناء وأحمده على السراء والضراء، اللهم إني أحمدك على أن أكرمتنا بالنبوة وعلمتنا القرآن وفهنتنا في الدين».^۱ فقه یعنی اندیشیدن: «الفقه في اللغة الفهم»^۲، درک؛ ﴿ليتفقهوا﴾ نه یعنی مسأله شک و دو را از توی رساله‌ها یاد بگیرند بلکه: ليتفقهوا؛ یعنی اندیشمند شوند؛ یعنی در فقه صاحب ابتکار بشوند. ابی عبدالله عليه السلام بر این شکر می‌کند که ما فقیه شدیم و خدا برای ما تفقه در دین قرار داده است. آیه شریفه هم می‌فرماید: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.^۳ این کلام ابی عبدالله (سلام الله علیه) و آن هم کلام قرآن.

قدردانی از سخنران افتتاحیه نشست

خداوند بزرگ را سپاسگزارم که توانستم بار دیگر در این اواخر عمر در این جلسات؛ چه در تهران و چه در اصفهان و اینک هم در اینجا از محضر بزرگان استفاده کنم و بالاخص سخنان حضرت آیت‌الله ابن‌الخیرتین محقق داماد. و باید هم، ایشان چنین باشد، من بارها به حضرت آیت‌الله بجنوردی عرض کرده‌ام شما ابن‌الخیرتین هستید، امروز عرض می‌کنم در کنار ابن‌الخیرتین دیگری نشسته‌ایم؛ چون همه می‌دانید که حضرت آقای دکتر محقق داماد از طرف پدری به مرحوم آیت‌الله العظمی محقق داماد می‌رسد که به نظر بنده بسیار هم روشن فکر بوده است، هر چند نشده زندگینامه ایشان را بنویسند. بنده معتقدم جناب آقای محقق اگر بتوانند، نشستی برای زندگی و تاریخ ایشان برگزار کنند و در این رابطه صحبت بشود تا ابعاد زندگی ایشان برای دیگران روشن شود.

یکی از چیزهایی که بنده از ایشان [مرحوم آیت‌الله العظمی محقق داماد] دارم، اجمالاً از ایشان [آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد] پرسیده‌ام، از حضرت آقای اخوی‌شان [آیت‌الله سید علی محقق داماد] هم پرسیده‌ام (البته تفصیلاً را نمی‌دانم)؛ می‌گویند که ایشان می‌فرمود که این روایات غیبت که با این همه شدت وارد شده، احتمالش یا گمانش هست که اینها جزو معجولات

بنی‌الامیه و بنی‌عباس باشد که آن همه جنایت می‌کردند و وقتی مردم جنایت‌های آنها را در بین خودشان نقل می‌کردند و می‌گفتند، اینها ناراحت می‌شدند و نتیجتاً این روایات را جعل کردند که پیغمبر در باره‌ی غیبت چنین و چنان فرمود که: «الغیبة أشد من الزنا؛ لأن الرجل يزني ويتوب...»^۴ و یا: «كذب من زعم أنه ولد من حلال وهو يأكل لحوم الناس بالغیبة».^۵ ایشان امثال این روایات را مجعوله می‌دانست.

و بعد هم اینها آمدند باب غیبت را به خیلی از کارها توسعه دادند و فقه‌های بعدی مجبور شدند مدام به این روایات استثنا بزنند که: خرج از آن، چه؛ و خرج از آن، چه.

به هر حال هیچ یک از اینها غیبت نیست و غیبت - آن طور که محقق ثانی^۶ (قدس سره الشریف) و ظاهراً شهید ثانی^۷ و سیدنا الأستاذ^۸ (سلام الله علیه) فرموده‌اند: - عبارت است از سخنی برای تنقیص عرض غیر. و ریشه‌اش هم حسادت است، ولی اگر بنده سخنی از ظالمی می‌گویم، سخنی برای جامعه می‌گویم و خودم هیچ منفعی ندارم، می‌گویم چرا این قدر چنین و چنان می‌شود، این غیبت نیست. فقها آمده‌اند مدام استثنا کرده‌اند.

بنده حدود شش ماه خدمت ایشان تلمذ کرده‌ام و از ایشان مطلبی به یاد دارم که می‌فرمود: هر وقت حرفی را می‌خواهید بزنید و مطلبی دارید که تازگی دارد، تلاش کنید سخن یک شخص بزرگی را همراه خودتان کنید؛ یعنی بگویید او هم موافق است تا کمتر مورد ضربات دیگران قرار گیرید. حالا اگر انسان نتوانست این کار را انجام دهد امروز راه این نشست‌ها باز است که فضلا و

اندیشمندان بیایند و آدم در نظریات خودش بتواند بهتر کار کند.

بنده دنبال صحبت‌های ایشان [آیت‌الله دکتر سید مصطفی

■ **امروزه می‌گویند: غیر مسلمانان هیچ گونه مسئولیتی نمی‌توانند داشته باشند. حتی مدیر یک مدرسه هم نباید باشند. رئیس هیچ اداره‌ای نباید قرار بگیرند. ولی می‌توانیم آنها را به جنگ ببریم و کشته شوند. مالیات هم مسلمانان را باید رعایت نمایند؛ اما نمی‌توانند و نباید در دانشگاه استاد باشند!! آقای بزرگوار! شمایی که چنین نسخه‌ای می‌پیچی اقللاً توجه داشته باش که ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾^۹ چهار، پنج تفسیر دارد و شما فقط فلان تفسیر را گرفتی و بقیه را رها کردی. که البته همان یک تفسیر هم معنای دیگر دارد.**

که ظاهراً باید ریشه‌اش از مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ باشد - چون هم نوه و سبطشان این مطلب را فرموده‌اند و هم امام امت دارد - اینکه: در فقه کنکاش کنید، دقت کنید، نوآوری کنید.

روش فقهی امام خمینی و مروری بر اندیشه‌های فقهی برخی فقها در گذر زمان

امام (سلام الله علیه) در وصیتنامه‌اش دارد؛ تحقیق بر تحقیقات اضافه کنید، مواظب باشید از روش مشایخ عظام در فقه، تعدی نکنید.^{۱۱} این جمله‌ای است که امام در وصیتنامه‌اش نوشته، می‌گوید: تحقیق بر تحقیقات اضافه کنید. این مناسب است با این نشست شما آقایان و فکر شما آقایان. بعدش می‌فرماید: اما از مشایخ عظام و روش مشایخ عظام، تعدی نکنید و آن روش را حفظ کنید. به عبارت دیگر، امام در جای دیگر دارد که: فقه شیخ انصاری و صاحب جواهری، فقه سنتی، نه اینکه همین طور اجتهاد کنید و حرف بزنید بدون اینکه روش فقهی آنان را دنبال کنید.^{۱۲} ایشان فرمودند که: اگر ما این روش فقهی را کنار بزنیم، چنین و چنان هستیم.^{۱۳}

این عرایض برای این است که بگوییم: پیشینیان و فقهای ما، فوق العاده فقیه بوده‌اند و فقهت از همه وجودشان آشکار بود. هر یک را با آثارشان نگاه کنید؛ شما کتاب جمل‌العقود شیخ طوسی را ببینید، شاید بیست صفحه از صفحات بیشتر نباشد، بعد کتاب مبسوطش را ببینید، بعد کتاب تهذیبش را ببینید؛ در تهذیب ببینید چطور بین روایات جمع می‌کند.

بعد از ایشان، ابن ادریس را ببینید چه خدمتی انجام داده است. بعد برسید به علامه حلی، برسید به فاضلین، برسید به محققین، ببینید چه کرده‌اند. برسید به شهیدین ببینید چه کرده‌اند. تا برسید به صاحب جواهر. - متأسفانه روزگاری هم که بنده در اینجا از خدمتتان استفاده می‌کنم، ضعف رو به قوت است و قوت رو به ضعف است. - به هر حال از این فقیه شروع کنم. ببینید صاحب جواهر (قدس سره الشریف) در بحث مواسعه و مضایقه در قضای صلوات، چه کرده است؟! خیلی بحث‌های قوی دارد. آقایانی که اهل اندیشه و مطالعه‌اند و می‌خواهند با آن مبانی آشنا شوند، بهترین مباحث، بحث مواسعه و مضایقه صلوات فائده کتاب جواهر است که خیلی حرف دارد. حدود ۱۱۰ صفحه در طبع‌های جدید راجع به مواسعه و مضایقه

محقق داماد عرض می‌کنم با اینکه از خداوند متعال تشکر می‌کنم، از شما تشکر نمی‌کنم چون بنده، کسی نیستم که از شما تشکر کنم، تشکر از شما را باید متولیان اسلام و بزرگان فقهت اسلامی داشته باشند، امروز باید مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری (قدس سره الشریف) باشد که از شما تشکر کند.

مرحوم والد نقل می‌کرد که: وقتی به قم آمده بودم، ایشان [مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری] در فیضیه نماز می‌خواند. یک وقتی کنار ایشان و نزدیک به ایشان



نشسته بودم که مردی آمد و گفت: من یک مقدار زکات بدهکارم، به چه کسی بدهم؟ - شما فکر می‌کنید مرحوم حاج شیخ، آن مؤسس بزرگ و با اخلاص حوزه علمیه قم که شاگردانی بزرگ تحویل جامعه داد، چه فرمود؟! - والد برای بنده نقل می‌کرد که مرحوم حاج شیخ فرمود: به خودم بده؛ - فقر در حوزه‌ها حاکم بود - من خودم فقیرم؛ یعنی واقعاً یک مؤسس حوزه‌ای چون حاج شیخ آن طور فقیر است که مستحق زکات است؛ اما این همه آثار هم از او باقی می‌ماند که برای امروز و بشریت می‌تواند مفید باشد.

به دنبال فرمایشات حضرت آقای محقق و دیگران؛ چه در نشست تهران و چه در اصفهان، چه در اینجا؛ بزرگانی از حوزه و غیر حوزه که صحبت کردند، عرض می‌کنم که پیشینیان ما خیلی زحمت کشیده‌اند. سخنی از امام امت

بحث کرده و از هر دری وارد شده تا به در سهوالتی هم رسیده است؛ یعنی بحث را به آنجا کشاند که آیا پیغمبر خوابش برد یا خوابش نبرد؟

ایشان پانزده دلیل از اطلاقات و عمومات و چه و چه برای مواسعه می‌آورد و بعد، روایات مضایقه را نقل می‌کند. روایات مواسعه زیاد است، روایات مضایقه هم زیاد است. و روایات مضایقه را هم ذکر می‌کند با همان فقاهتی که خودشان داشتند؛ یعنی خبر واحد را در همه جا حجت می‌دانستند. آنجا دوازده مرجح برای قول به مواسعه می‌آورد. نه یک مرجح و نه دو مرجح، بلکه دوازده مرجح برای آنها می‌آورد، آن طور که شب بنده مطالعه کرده‌ام، یک وقت دیگر هم این مطلب را نوشته بودم و نوشته‌ام پیدا نشد؛ اما حالا با این چشم ضعیفم شب نگاه کردم، تقریباً دوازده مرجح برای اخبار مواسعه می‌آورد. ^{۱۳} این یک گوشه.

بیا بید سراغ شیخ انصاری (قدّس سرّه) که در مورد شیخ، حضرت آقای محقق فرمودند. بیا بید سراغ مرحوم مقدّس اردبیلی، ببینید مقدّس اردبیلی در باب ارتدادی که آقایان الآن مدام بحث می‌کنند، چه حرفی می‌زند و در آنجا چه کرده است. من عین عبارت ایشان را برایتان می‌خوانم. ۹ حکم برای مرتبه فطری در کتاب الحدود، بیان می‌کند. — جناب آقای بجنوردی شما توجه بیشتری دارید، حضرت آقای محقق که بیشتر توجه دارد، آقایانی که توجه دارند — می‌فرماید: این احکام، ۹ تاست و بعد می‌گوید: «و غیر ذلک». بماند که این «غیر ذلک» هم خودش چند وجه دارد. مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین احمدآقا [آخینی] رفیق عزیز ما می‌فرمود: اگر کسی بتواند دو صفحه از جواهر، این «غیر ذلک‌ها» و «نحو ذلک‌ها» یش را بگوید، مجتهد است؛ چون صاحب جواهر خیلی جاها می‌گوید: «و نحو ذلک»، «و غیر ذلک».

به هر حال مقدّس در مجمع الفائده دارد که: «نعم، یدلّ علی بعض ذلک فی بعض أقسامه بعض الروایات» ^{۱۴} سه تا کلمه «بعض» درباره حکم مرتبه فطری که از مسلمّات فقه است، به کار می‌برد و بعد هم خودش آخر سر، بحثی می‌کند.

امروز این شماها هستید که باید این مسائل و موضوعات را با این روش‌ها و متد جدید پیدا کنید و بحث کنید.

یا خود حضرت آقای محقق در رساله حقوق تطبیقی‌شان در مسأله دیه نوشته‌اند؛ ایشان در ذیل صحیحه ابان بن تغلب می‌گوید: این صحیحه مخالفّ للقواعد المعقوله

والمنقوله و بعد، آخر سر می‌رسد می‌گوید: روایات داریم باید چه کنیم؟! آخر سر می‌گوید: فتأمل؛ یعنی بعد از روایات باز هم امر به تأمل می‌کند در فقه دیه آنها. به هر حال این فقاهت مقدّس اردبیلی است در اینجا.

اجتهاد شهید ثانی و استفاده دهگانه از روایت هند

شهید ثانی (قدّس سرّه) در مسالک ^{۱۵} یک روایت نبوی را از عامه نقل می‌کند که: «هند؛ زوجه ابی‌سفیان برای شکایت یا استفتاء نزد پیغمبر آمد. هند به پیغمبر عرض

کرد که شوهرم یک آدم خیلی بخیل شحیحی است و خرجی به ما نمی‌دهد. ما چه کنیم؟ شما به ما اجازه می‌دهید که از مالش برداریم؟ پیغمبر در آنجا فرمود: بله، می‌توانید به قدر معروف از مالش بردارید».

اینکه می‌گویم بزرگان کار کرده‌اند؛ زحمت کشیده‌اند، امروز شما آقایان باید این تلاش‌ها را دنبال کنید، این نکته است که شهید ثانی ^{۱۶} در ذیل این روایت می‌فرماید: از این روایت کوتاه ده حکم استفاده می‌شود:

«الأولی: أنّه یجوز للمرأة الخروج من بیتهما لتستفتی»؛ زن برای جواب مسأله می‌تواند از خانه شوهرش بیرون برود.

«الثانیة: أنّ صوتها لیس بعورة، و إلاّ لیهنّ اللّیث»؛ شنیدن صدایش حرام نیست. «الثالثة: أنّه یجوز لمن منع حقّه أن یشکو و یتظلم».

«الرابعة: أنّه یجوز ذکر الغائب بما یسوءه عند الحاجة، فإتھا وصفته بالشیخ»؛ می‌تواند غیبتش کند برای پرسیدن مسأله یا برای قضاوت.

«الخامسة: أنّه یجوز لمن له حقّ علی غیره، و هو ممنوع أن یأخذ من ماله بغیر علمه»؛ می‌تواند اگر حقش که در آن هست، از مالش بردارد. شبیه مقاصه‌ای که

■ **مقدّس اردبیلی روایتی را نقل می‌کند که: «یک کسی آمد یک مقدار خرما برای پیغمبر آورد و پیغمبر فرمود: این خرما را بردار برو صدقه بده. عرض کرد: یعنی چه صدقه بدهم؟! — قضیه خیلی جالب است. معلوم می‌شود که خیلی گرفتار بوده است. — خودم با زن و بچه‌ام گرسنه‌ایم، این را بردارم صدقه بدهم؟! من این کار را نمی‌کنم. این را نمی‌برم صدقه بدهم! پیغمبر فرمود: خودت و زنت و بچه‌ات بخورید»؛ یعنی کفاره‌ای را که باید بدهد، پیغمبر فرمود: خودت و زنت و بچه‌ات بخورید. این قدر در اسلام سهولت هست و این قدر احکام اسلام باز و قابل انشراح است که پیغمبر کفاره را از مال خود شخص به او داده است. در وهله اول می‌فرماید: برو اینها را صدقه بده. بعد که می‌گوید: ندارم، می‌فرماید: خودت بخور.** ■

فقها فرموده‌اند.

«السادسة: أنه لا فرق بين أن يكون من جنس حقه أو من غير جنسه».

«السابعة: أنه يجوز للقاضي أن يقضي بعمه»؛ قاضی می‌تواند به علمش عمل کند.

یکون عرفاً.

نمونه‌ای از اجتهادات مقدّس اردبیلی در افطار صوم و اعطای صدقه

مقدّس اردبیلی در باب افطار صوم^{۱۷} روایتی را نقل می‌کند



– روایت، هم از طریق علمای حدیث اهل سنت نقل شده و هم علمای شیعه نقل کرده‌اند – که: «شخصی نزد پیغمبر آمد و عرض کرد: من بدبخت شدم؛ روزه‌ام را باطل کردم. پیغمبر فرمود: استغفار کن، کفاره و صدقه بده. گفت: چیزی ندارم. فرمود: یک بنده آزاد کن. گفت: ندارم. فرمود: شصت مسکین سیر کن. گفت: ندارم. فرمود: شصت روز روزه بگیر. گفت: ندارم» تا آخر روایت.

باز روایت دیگری را نقل می‌کند که: «یک کسی آمد یک مقدار خرما برای پیغمبر آورد و پیغمبر فرمود: این خرما را بردار برو صدقه بده. عرض کرد: یعنی چه صدقه بدهم؟! – قضیه خیلی جالب است. معلوم می‌شود که خیلی گرفتار بوده است. – خودم با زن و بچه‌ام گرسنه‌ایم، این را بردارم صدقه بدهم؟! من این کار را نمی‌کنم. این را نمی‌برم صدقه بدهم! پیغمبر فرمود: خودت و زنت و بچه‌ات بخورید»^{۱۸}؛ یعنی کفاره‌ای را که باید بدهد، پیغمبر فرمود:

البته نمی‌گویم همه‌ی مطالبش درست است یا نادرست. برخی از آنها خدشه دارد و به نظر تمام نمی‌آید و لو استدلال ایشان درست است. این استفتا است نه استقضاء. «الثامنة: أنه يجوز القضاء على الغائب». این برداشت هم محلّ خدشه است؛ ولی ایشان می‌فرماید از این روایت این مطلب به دست می‌آید.

«التاسعة: أنّ الأم يجوز أن تكون قيمة الولد»؛ مادر می‌تواند قیم باشد. منتهی ایشان از خودش اضافه می‌کند. (قدّس الله روحه و نور الله مضجعه و مضاجع العلماء کلّهم) می‌فرماید: بله، می‌تواند این کار را انجام دهد؛ بردارد و قیم بشود برای خودش و بچه‌هایش لکن با اجازه حاکم. البته این مطلب آخر در روایت نیست و ایشان اضافه فرموده‌اند. «العاشرة: أنّ المرجع في نفقة الزوجة والولد إلى العرف، ولا تقدير له شرعاً»؛ نفقه زوجه، حد معینی ندارد؛ چون فرمود: به قدر معروف، بردار. ایشان تصریح می‌فرماید یعنی حاکمش

خودت و زنت و بچوات بخورید. این قدر در اسلام سهولت هست و این قدر احکام اسلام باز و قابل انشراح است که پیغمبر کفار را از مال خود شخص به او داده است. در وهله اول می فرماید: برو اینها را صدقه بده. بعد که می گوید: ندارم، می فرماید: خودت بخور.

ملاحظه بفرمایید که ایشان در مقایسه با مشکلاتی که بنده و امثال بنده در استنباط مسائل داریم، تا کجا فاصله دارد، تا به چه جایی می رسد؟! در اینجا مرحوم مقدس اردبیلی چهارده حکم از این روایت استفاده می کند. ایشان خیلی موارد دارد که من یکی دو موردش را عرض کردم.

اجتهاد امام خمینی در مسأله بیع مصحف به اجانب

می رسیم به سیدنا الاستاذ (سلام الله علیه) ایشان بحث بیع المصحف: «نقل المصحف الی غیر مسلم» را در سال ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۳ شمسی در مکاسب محرّمه^{۱۹} داشتند که مشهور فقها نسبت به این موضوع قائل به حرمت شده اند. امام (سلام الله علیه) در مقابل این شهرت بین فقها، با این که کاملاً فقه سنتی و روش مشایخ عظام را به فرموده خودش رعایت می کرده، می فرماید: نقل قرآن به غیرمسلمانان و کفار نه تنها حرام نیست بلکه بعضی اوقات مستحب و بلکه بالاتر، بعضی وقتها هم، واجب است.

ببینید تفاوت ره از کجا تا به کجاست. حرفی که ایشان در آنجا مطرح می کند استدلال روایی ندارد؛ استدلال های فقها هم درایی است.

ایشان یک استدلال درایی - به تقریب متنی و به ترجمه آزاد - دارد که می فرماید: بله، با این حرمتی که فقها نسبت به نقل المصحف الی غیر مسلم

شده اند، اگر غیرمسلمانی می خواهد مسلمان شود و بگوید برنامه هایتان را بگوئید، چه می کنیم؟! می گوئیم: آن روبرو بایست، قرآن را اینجا می گذاریم، شما هم از آن دور، دورین بینداز و نگاه کن؛ ولی نزدیک این کتاب نیا!!

قاعدتاً آن غیرمسلمان خواهد گفت: این چه برنامه ای است که من از دورین باید نگاه کنم. من می خواهم قرآن را داشته باشم تا مطالعه کنم.

امام (سلام الله علیه) می گوید: پیغمبر که برای دعوت به اسلام آمده و شما هم که می خواهید دعوت به اسلام کنید، چرا برنامه اسلام را به دستشان نمی دهید؟ برنامه را به دستش بدهید تا آن برنامه ها را مطالعه کند و اگر شبهه ای برایش پیش آمد، شما جوابش را بدهید.

اجتهاد امام خمینی در مسأله بیع سلاح به اجانب

یا در باب بیع السلاح لأعداء الدین که فقها در مکاسب محرّمه مطرح و اجمالاً قائل به حرمت شده اند، سیدنا الاستاذ (سلام الله علیه) ریشه قضیه را زده و می فرماید: اساساً بیع سلاح حکم شرعی مضبوط همیشه ندارد بلکه جواز و عدم جواز بیع سلاح دائر مدار نظر و مصلحت و از شؤون حکومتها و دولت های حاکم است؛ چه بسا برخی مواقع مصالح مسلمین ایجاب کند که سلاح حتی به صورت مجانی در اختیار برخی دول کفار قرار داده شود تا از تهاجم بر دولت های اسلامی جلوگیری شود.^{۲۰} همانگونه که در دنیای امروز هم، چنین است.

مرحوم والد م نقل می کرد که: وقتی به قم آمده بودم، ایشان امرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری [در فیضیه نماز می خواند. یک وقتی کنار ایشان و نزدیک به ایشان نشسته بودم که مردی آمد و گفت: من یک مقدار زکات بدهکارم، به چه کسی بدهم؟ - شما فکر می کنید مرحوم حاج شیخ، آن مؤسس بزرگ و با اخلاص حوزه علمیه قم که شاگردانی بزرگ تحویل جامعه داد، چه فرمود؟! - والد م برای بنده نقل می کرد که مرحوم حاج شیخ فرمود: به خودم بده؛ - فقر در حوزه ها حاکم بود - من خودم فقیرم؛ یعنی واقعاً یک مؤسس حوزه ای چون حاج شیخ آن طور فقیر است که مستحق زکات است؛ اما این همه آثار هم از او باقی می ماند که برای امروز و بشریت می تواند مفید باشد.

■ **پیشینیان و فقهای ما، فوق العاده فقیه بوده‌اند و فقاقت از همه وجودشان آشکار بود. هر یک را با آثارشان نگاه کنید: شما کتاب جمل‌العقود شیخ طوسی را ببینید، شاید بیست صفحه از صفحات بیشتر نباشد، بعد کتاب مبسوطش را ببینید، بعد کتاب تهذیب ببینید چطور بین روایات جمع می‌کند. بعد از ایشان، ابن ادریس را ببینید چه خدمتی انجام داده است. بعد برسید به علامه حلی، برسید به فاضلین، برسید به محققین، ببینید چه کرده‌اند. برسید به شهیدین ببینید چه کرده‌اند. تا برسید به صاحب جواهر.**

■

و به دنبال این بیان، با بحث و بررسی تمام روایات این باب و توجیه برخی از آنها، روایات را هم، بر چیزی بیشتر از آنچه که موضوع بیع سلاح به شیون حکومت مربوط باشد، ندانسته است. به هر حال ما چطور می‌خواهیم نسبت به پدیده‌های مختلف اجتماعی جواب جامعه را بدهیم؟ ما چقدر فاصله داریم با آن که در جامعه می‌گویند و می‌گذرد؟

شعاع نفوذ خبر واحد در استنباط احکام

یک وقتی [اوایل انقلاب] کارمند سفیر غیرمسلمان از خارج به ایران آمده بود و با زن مسلمانی - نعوذ بالله - با هم خوش و بش کردند، دل دادند و قلوبه گرفتند. فتوای بزرگان (قدس الله أسرارهم) که متعرض مسأله شده‌اند - ظاهراً برادران اهل سنت هم گفته‌اند - این است که: مرد غیرمسلمان زانی گشته می‌شود؛ چه محصن باشد و چه غیرمحصن. آن زن مسلمان زانیه را هم باید ببینیم محصن است یا غیرمحصن؟ اگر غیرمحصن است صد

ضربه شلاق زده می‌شود و اگر محصن است رجم می‌شود. حال مدرک این حکم چیست؟ یک روایت است که صحیحه هم هست. سؤال از ابي عبدالله (عليه الصلاة والسلام) است: «سألته عن يهودي فجر بمسمة؟» فرمود: «يقتل».^{۲۱}

بنده یک وقتی در مسأله استناد قتل به خبر واحد حرفی را می‌خواستم بگویم اما جرأت نمی‌کردم تا اینکه دیدم مرحوم آیت‌الله العظمی آقای خوانساری - از شاگردان مرحوم حاج شیخ که در تهران اقامت داشت - در کتاب جامع المدارک^{۲۲} این حرف را دارد و آن، این است که: خبر واحد با بنای عقلا حجت است؛ اما آیا بنای عقلا می‌تواند یک خبر را برای کشتن افراد، ملاک و مجوز بداند؟ ایشان می‌گوید: عقلا با خبر ثقه، احکام بزرگ را ثابت نمی‌کنند؛ مثلاً یک فرد ثقه برای شما از یک مجلس

قانون گذاری در دنیا خبری آورده که: امروز در این مجلس، قانون تصویب کرده‌اند که یک نفر یا مثلاً چند نفر را باید بکشید، با همین گفته یک نفر - اگر چه ثقه هم باشد - مسأله حل است؟ نخیر. خبر واحد در اینجا حجت نیست. این یک بابی است در فقه. وقتی خبر واحد را به بنای عقلا حجت می‌دانیم و صاحب کفایه^{۲۳} هم می‌فرماید: تنها دلیل و زینش بنای عقلاست. حال با این یک خبر بخواهیم فردی را بکشیم یا بیایم روابطمان را بهم بزنیم؟! چرا؟! چون خبر واحد داریم. و حال آنکه خبر واحد را خود عقلا در این گونه امور، حجت نمی‌دانند.

سیدنا الأستاذ (سلام الله علیه) در ذیل آیه نبأ - که شیخ اعظم در مورد این آیه شریفه می‌گوید: «تبلغ محاذیرها إلى تیغ وعشرین»؛^{۲۴} به بیست و خورده‌ای محذور می‌رسد و صاحب کفایه^{۲۵} محذورات را جواب می‌دهد ولی دو اشکالش قابل جواب نیست، - می‌فرمود: اساساً آیه نبأ ربطی به خبر واحد ندارد. - اجتهاد سنتی به این معنا است. آیه را نگاه کنید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^{۲۶} - می‌گوید: این آیه مربوط به جنگ است، به خصوص تعلیل: «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» نشان می‌دهد که آیه در صدد بیان امور مهم است نه عدم قبول قول فاسق یا قبول قول عادل و امثال اینها. اگر کسی - مثلاً - خبر داد که دشمن تا دم مرز شما آمده و قصد حمله به سرحدات ممالکتان را دارد، تفحص و تفتیش کنید. ایشان می‌فرمود: خبر جنگ که با یک نفر یا دو نفر قابل ثابت شدن نیست تا حکومت‌ها به صرف یک خبر، لشکر کشی کنند. مثل یک امام جماعت زاهد نماز شب خوان که بین پنیر و صابون فرق نمی‌گذارد، خبر آورده که دشمنان مهاجم لب مرز آمده‌اند، حال آیا با این خبر هیچ دولتی ارتش کشورش را برای جنگ گسیل می‌کند؟ بنابر این می‌گوید: این آیه مال جنگ است.^{۲۷}

مفهوم کفر و کافر

در فقه مسائل و موضوعات فراوانی است که می‌توان باب‌هایی برایش باز کرد. من هم وقتم اجازه نمی‌دهد و تنها به یک موضوع اشاره می‌کنم که هم برادران اهل سنت توجه کنند و هم برادران شیعه و همه علما: یکی از موضوعاتی که انسان‌های غیرمسلمان را از بسیاری از حقوقشان؛ مانند: حق ارث، حق قصاص، حق دیه و چه و



■
 سیدنا الاستاذ (سلام الله علیه) در باب بیع السلاح لأعداء الدین که فقها در مکاسب محرّمه مطرح و اجمالاً قائل به حرمت شده‌اند، ریشه قضیه را زده و می‌فرماید: اساساً بیع سلاح حکم شرعی مضبوطِ همیشگی ندارد بلکه جواز و عدم جواز بیع سلاح دائر مدار نظر و مصلحت و از شوون حکومت‌ها و دولت‌های حاکم است؛ چه بسا برخی مواقع مصالح مسلمین ایجاب کند که سلاح حتی به صورت مجانی در اختیار برخی دول کفار قرار داده شود تا از تهاجم بر دولت‌های اسلامی جلوگیری شود. همانگونه که در دنیای امروز هم، چنین است.

■
 یعلو ولا یعلی علیه» گفتیم، امروزه می‌گویند: آنان هیچ گونه مسئولیتی نمی‌توانند داشته باشند. حتی مدیر یک مدرسه هم نباید باشند. رئیس هیچ اداره‌ای نباید قرار بگیرند. ولی می‌توانیم آنها را به جنگ ببریم و کشته شوند. مالیات هم باید بدهند. همه الزامات قانونی مسلمانان را باید رعایت نمایند؛ اما نمی‌توانند و نباید در دانشگاه استاد باشند!!

چه، محروم دانسته‌ایم، کافر بودن بودن آنهاست؛ بلکه می‌گوییم: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾.^{۲۸} با اینکه این آیه شریفه چهار یا پنج تفسیر دارد و یکی از آنها این است که: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه»؛^{۲۹} حتی همین تفسیر هم می‌خواهد بگوید که: بله، در حجت و دلیل، شما غالبید؛ یعنی فقه ما می‌تواند و توان آن را دارد که پاسخ‌گوی همه‌گان و همه مسائل باشد؛ آیات قرآن و اسلام می‌تواند پاسخ‌گو باشد.

علیرغم این معنا، حتی با این بیانی که در روایت «الاسلام

آقای بزرگوار! شمایی که چنین نسخه‌ای می‌پیچی اقلأ توجه داشته باش که «لَنْ يُغْلَبَ» چهار، پنج تفسیر دارد و شما فقط فلان تفسیر را گرفتی و بقیه را رها کردی. که البته همان یک تفسیر هم معنای دیگر دارد. آسید محمّد کاظم یزدی (صاحب عروه)^{۳۰} این مطلب را فرموده است. علامه طباطبایی^{۳۱} هم فرموده. منتها علامه طباطبایی می‌گوید: ممکن است «نفی سبیل» در آیه شریفه اعمّ باشد؛ هم شامل دنیا شود و هم آخرت، هم محاجّه دینی، هم محاجّه خارجی و فیزیکی.

اما کافرین، کافر کیست؟ بارها عرض کردم؛ مبنایی که می‌گویم آقایان نسبت به آن فکر کنند. از حضرات آیات آقای بجنوردی، آقای محقق، از حضرت آقای موسوی تبریزی] و از بقیه آقایان و فضیای حاضر در این نشست تقاضا می‌کنم روی این مبنا تدبّر کنند. در قرآن، کافر به چه کسی می‌گوید؟ تمام آیاتی که در قرآن، متذکّر کفر شده است، عذاب هم در کنارش آمده است؛ پس آیات کافر با عذاب همراه است. عذاب از آن کسی است که حجّت بر او تمام باشد و الا قبح عقاب بلا بیان پیش می‌آید. اگر قاصر است که عذاب ندارد و اگر مقصّر است؛ یعنی می‌داند اسلام حق است و در عین این که می‌داند

■
آیت‌الله مرحوم
آشوخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی
وقتی که از قم به تهران رفت،
در همان زمان
به معنای حقیقی، مجتهد مسلم بود،
نه به معنای
اجتهاد رسمی و قانونی.
اجتهادش مسلم بود
و از کتاب‌ها و نظریاتش هم،
این معنا معلوم است.
 ■



حق است، انکار و دشمنی می‌کند، این کافر است. در دنیا این چنین افراد، چند نفر هستند؟ آنکه برای تضعیف فرهنگ اسلام، نقشه بکشد با این که می‌داند فرهنگ اسلام بر حق است. اندک شمارند. به این چنین فردی - با توجه به اصطلاح قرآن؛ به قرینه و شاهد عذابی که در کنارش آمده و روایات مربوطه هم مؤید است - کافر می‌گویند. بنابر این باید انسان‌ها به سه دسته تقسیم شوند: مسلم، غیرمسلم و کافر. آن که در روایات از حقوق ممنوع شده است، کافر به این معناست، نه غیرمسلم. هفت میلیارد جمعیت را از همه حقوق محروم بدانیم؟ این چه طرفداری از حقوق بشر است؟! ارث به آنها ندهید، به بچه‌هایشان هم ارث ندهید. چه و چه. به هر حال این یک مسأله است، مسائل دیگری هم هست که انشاءالله آقایان مطالعه کنند. از همه آقایان تقاضا دارم که از مطرح کردن نظریات با روش فقه سنتی و روش مشایخ عظام، واهمه‌ای نداشته باشند؛ «لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً».^{۳۲} البته چنین مسائلی همیشه در تاریخ وجود داشته است.

مرحوم آسید محمد باقر درچه‌ای (قدس سره الشریف)، استاد [آیت‌الله العظمی] آقای بروجردی، در اصفهان یک مسجد کوچکی داشت. در «مسجد نو» هم درس می‌گفت - آنچه می‌خواهم نقل کنم به سند مورد وثوق برای بنده نقل شده است؛ سندش را هم الان دارم - وقتی آسید محمد باقر درچه‌ای فوت می‌کنند، یک عده‌ای جمع می‌شوند و آب می‌برند به مسجدش تا هوای مسجد را آب‌گرفته بگیرند، نه دیوار و زمین مسجد را؛ چون دیوار و زمین آن را قطعاً نجس می‌دانستند بلکه هوای مسجد را با آب‌گرفته شستشو دهند.

آسید تقی درچه‌ای (قدس سره الله روحه و رضوان الله علیه) که در تهران سکونت داشت، از طریق پدرش برای بنده نقل می‌کرد که: یک مدرسی که در مدرسه صدر بازار اصفهان تدریس می‌کرد، می‌گفت: بعد از آنکه مرحوم آسید محمد باقر، فوت کرد یکی از آقایان متعینین اصفهان که یک کلاه نمدی قیمتی داشت، پیشم آمد و کلاهش را برداشت و گفت: آقا من یک سؤال دارم؟ گفت بفرمایید: گفت: آقا من با این کلاه نمدی‌ام آب از حوض مسجد نوی اصفهان برداشتم و بردم آن سنگی را که آسید محمد باقر به آن تکیه می‌کرد و درس می‌گفت، آب کشیدم، بقیه هم آب آوردند و آب کشیدند. آیا به وظیفه دینی‌ام عمل کرده‌ام یا نه؟!.

عنایت بفرمایید: وضع فقه، فقاقت و فقها این طور بوده است، به اینجاها می‌رسید. مرحوم آسید محمد کاظم یزدی در نجف چه‌ها که بر سرش نیامده است. چرا اختلاف سلیقه در نظریه‌های علمی، این قدر باید هزینه بار بیورد و باعث بروز مشکل و خسران بشود؟! جای تأسف دارد.

تجلیل از مقام مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (ره)

و باز جای تأسف است که دوستان ما و عزیزان ما از میان ما رفتند. ما یک روزی آیت‌الله شهید مطهری داشتیم، آیت‌الله شهید بهشتی داشتیم، این اواخر خاتم آنان، آیت‌الله مرحوم آشیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی را داشتیم. یک وقتی به ایشان عرض کردم آقا! شما که جزوه‌های ما را مطالعه می‌کنید، تکفیرمان که نمی‌کنید؟

گفت: نه، خیلی هم خوب است؛ چون ایشان صاحب نظر بود. ایشان وقتی که از قم به تهران رفت، در همان زمان به معنای حقیقی، مجتهد مسلم بود، نه به معنای اجتهاد رسمی و قانونی. اجتهادش مسلم بود و از کتاب‌ها و نظریاتش هم، این معنا معلوم است.

یک وقتی به ایشان عرض کردم: آقا! بیایید این مسائلی را که بنده راجع به حقوق زنان دارم - که شما هم معتقدید نصف جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند - به نمایندگان محترم مجمع بگویید تصویب کنند، فرمود:

اگر به مجمع تشخیص مصلحت بیاید، رد می‌شود. عرض کردم: وقتی شما قبول کنید و به آنها هم جواب و توضیح بدهید... و ایشان فرمودند: حرف شما درست است؛ اما من محذوراتی دارم که نمی‌توانم. به هر حال این مسائل را به ایشان پیشنهاد کردم و ایشان هم موافق بود. منتها حالا دیگر او هم از دنیا و از میان ما رفت. روحش شاد و خداوند او را با اولیائش و با آنهایی که نامشان با نام ایشان یکی

■ **غیبت**
آن طور که محقق ثانی
(قدس سره الشریف)
و ظاهراً شهید ثانی
و سیدنا الأستاذ
(سلام الله علیه)
فرموده‌اند:
عبارت است از
سخنی برای
تنقیص عرض غیر
و ریشه‌اش هم
حسادت است.

است و با امیرالمؤمنین و ابی‌عبدالله محشور بگرداند و در این روزها هم که سالگرد از دنیا رفتن ایشان است، من از همه آقایان؛ شماهایی که مظاهر رحمت الهی هستید انشاءالله، تقاضا می‌کنم سوره حمد برای ایشان نثار فرمایید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



پانوشتها:

۱. سوره طه، آیه ۱۱۴.
۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.
۳. المصباح المنیر، ص ۴۷۹؛ القاموس المحيط، ص ۱۱۲۶؛
النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۳، ص ۴۶۵.
۴. سوره توبه، آیه ۱۲۲.
۵. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۰، أبواب أحكام العشرة،
باب ۱۵۲، ح ۹.
۶. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۸۳، أبواب أحكام العشرة،
باب ۱۵۲، ح ۱۶.
۷. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷.
۸. رسائل الشهيدالثانی (طبع قدیم)، ص ۲۸۴؛ کشف
الریبة عن أحكام الغیبة، ص ۵۱.
۹. مکاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۴۰۵.
۱۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۶ - ۴۲۵.
۱۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۲.

۱۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳ - ۳۸۱.

۱۳. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۵۶ - ۱۷۴.

۱۴. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۱۹ - ۳۲۰؛ «
نعم، يدلّ علی بعض ذلك فی بعض أقسامه بعض
الروایات، مثل حسنة محمد بن مسلم، قال: سألت أبا
جعفر عليه السلام؟ فقال: من رغب عن الإسلام و كفر علی ما
أنزل علی محمد عليه السلام بعد إسلامه، فلا توبة له، و قد
وجب قتله و بانت منه امرته، و يقسم ما ترك علی
ولده».

۱۵. البته قبل از شهید ثانی شیخ طوسی در کتاب
المبسوط همین روایت را نقل می‌کند و احتمالات
دهگانه را پیرامون این روایت بیان می‌کند. مراجعه شود
به: المبسوط، ج ۶، ص ۳؛ مقدّس اردبیلی هم در مجمع
الفائدة، ج ۱۲، ص ۲۰۴ در باره این روایت می‌فرماید:
«فيه أحكام كثيرة. فافهم».

۱۶. مسالك الافهام، ج ۸، ص ۴۳۸ - ۴۳۹؛ «و من السنّة
ما روی أنّ هند امرأة أبي سفيان جاءت إلى رسول
الله عليه السلام فقالت: إنّ أبا سفيان رجل شحيح لا يعطيني ما
يكفيني و ولدی إلّا ما أخذ منه سرّاً، و هو لا يعلم، فهل
علیّ فی ذلك من شیء؟ فقال عليه السلام: خذی ما يكفيك و
ولدك بالمعروف».

و يستفاد من الخبر - وراء وجوب نفقة الزوجة والولد -
فوائد:

- الأولى: أنّه يجوز للمرأة الخروج من بيتها لتستفتي.
- الثانية: أنّ صوتها ليس بعورة، و إلّا لنبهها عليه السلام
علی ذلك؛ لأنّ تقريره كقوله و فعله.
- الثالثة: أنّه يجوز لمن منع حقّه أن يشكو و يتظلم، و
لذلك لم ينهها عن الشكوى.
- الرابعة: أنّه يجوز ذكر الغائب بما يسوءه عند الحاجة،
فإنّتها وصفته بالشح.
- الخامسة: أنّه يجوز لمن له حقّ علی غيره، و هو ممتنع
أن يأخذ من ماله بغير علمه.
- السادسة: أنّه لا فرق بين أن يكون من جنس حقّه أو
من غير جنسه، و لذا أطلق لها الأخذ بقدر الكفاية.
- السابعة: أنّه يجوز للقاضي أن يقضى بعلمه.
- الثامنة: أنّه يجوز القضاء علی الغائب. و قد يقال فی
هذين: أنّه أفتی ولم يقض.
- التاسعة: أنّ الأمّ يجوز أن تكون قيمة الولد، فإنّه عليه السلام

جوّز لها الأخذ والإنفاق في حياة الأب؛ لامتناعه، لكن يشترط نصب الحاكم لها.

العاشرة: أن المرجع في نفقة الزوجة والولد إلى العرف، و لا تقدير له شرعاً.

١٧. مجمع الفائدة و البرهان، ج ٥، ص ٦٥ - ٦٦؛ «و قد صرح بهذه الثلاثة في هذه الرواية، على ما رواها العامة، حيث قال: وقعت على امرأتى في شهر رمضان، فقال النبي ﷺ: هل تجد رقبة تعتقها؟ قال: لا، قال: فهل تستطيع أن تصوم شهرين متتابعين؟ قال: لا، قال: فهل تستطيع إطعام ستين مسكيناً؟ قال: لا... الخبر.

و مثلها روى في الصحيح، عن عبد الله بن سنان، و قال في آخرها: فكل أنت و أهلك، فإنه كفارة لك، و أنه كان في المكيال (المكتل) خمسة عشر صاعاً.

و لا تدل هذه الرواية على الترتيب على هذا الوجه، و في هذه الرواية أحكام:

(١) وجوب الكفارة بالوقاع مع العمد في شهر رمضان مطلقاً، قبلاً أو دبراً، مع احتمال التخصيص بالأول، أنزل أو لم ينزل، مع احتمال التخصيص به؛

(٢) و أنه كبيرة؛
(٣) و أن الكبيرة يسقط عقابها بالتوبة مع الكفارة إن كانت ممّا فيه الكفارة؛

(٤) و أنه لا بدّ في التوبة من الاستغفار و لا يكفي الندامة؛

(٥) و كونه مفطراً؛
(٦) و قبول قول مدعى الفقر من غير استخلاف؛

(٧) و جواز السكوت عمّن سمع أنه فعل به ما يفطر حيث سكت عن المرأة؛

(٨) و عدم الحكم بالتحمل مطلقاً؛
(٩) و جواز التصدق على الفاسق؛

(١٠) و التملك بمجرد القول (خذ) على الظاهر؛ لأنّ الظاهر أن التكفير بمال الغير لا يصحّ مع الاحتمال؛

(١١) و جواز إعطاء الكفارة العيالي؛
(١٢) و جواز أكل المكفّر ممّا تصدق؛

(١٣) و جواز إعطاء الأقلّ من ستين؛ إذ الظاهر عدم كون عياله ستين؛

(١٤) و التصدق بما يوجد في الكفارة.»

١٨. وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٤٥، أبواب ما يمسك عنه

الصائم...، باب ٨، ح ٢: «جميل بن ذرّاج عن أبي عبد

الله ﷺ أنه سئل عن رجل أفطر يوماً من شهر رمضان متعمداً؟ فقال: إن رجلاً أتى النبي ﷺ فقال: هلكت يا رسول الله! فقال: ما لك؟ قال: النار يا رسول الله! قال: و ما لك؟ قال: وقعت على أهلي، قال: تصدق و استغفر، فقال الرجل: فوالذي عظم حقتك ما تركت في البيت شيئاً لا قليلاً و لا كثيراً. قال: فدخّل رجل من الناس بمكّتل من تمر فيه عشرون صاعاً يكون عشرة أصوع بصاعناً، فقال له رسول الله ﷺ: خذ هذا التمر فتصدق به، فقال: يا رسول الله! على من أتصدق به و قد أخبرتك أنه ليس في بيتي قليل و لا كثير، قال: فخذ و أطعمه عيالك و استغفر الله، قال: فلمّا خرّجنا قال أصحابنا: إنه بدأ بالعتيق، فقال: أغتق أو صم أو تصدق.»

١٩. المكاسب المحرمة، ج ١، ص ٢٢٧ - ٢٣٤.

٢٠. المكاسب المحرمة ج ١، ص ٢٢٦ - ٢٣٤.

٢١. اصل روایت با سند آن به شرح ذیل است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ يَهُودِيٍّ فَجَرَّ بِمُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: يُقْتَلُ.» (وسائل الشيعة ج ٢٨، ص ١٤١، أبواب حد الزنا، باب ٣٦، حديث (١)، شبه همين روایت، حديث ٢ همين باب است.

٢٢. جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج ٩٩، ص ٩٩؛ «أن التهجم على الدماء بخبر الواحد خطر لا يبقى دليل في الجراح. و هذا إشكال قد استشكله الشهيد الثاني (قدس سره) في المسالك». بنگرید به: المسالك، ١٥، ص ١٩٠.

٢٣. كفاية الأصول، ص ٣٠٣، (چاپ دوم آل البيت).

٢٤. فرائد الأصول، ج ١، ص ٢٥٦، (چاپ كنگره).

٢٥. كفاية الأصول، ص ٢٩٧ - ٢٩٨، (چاپ دوم آل البيت).

٢٦. سورة حجرات، آیه ٦.

٢٧. كتاب البيع، ج ٢، ص ٦٠٣.

٢٨. سورة نساء، آیه ١٤١.

٢٩. وسائل الشيعة، ج ٢٦، ص ١٤، أبواب موانع الإرث، باب ١، ح ١١.

٣٠. مطلب از ايشان پيدا نشد.

٣١. الميزان، ج ٥، ص ١١٧.

٣٢. سورة مائده، آیه ٥٤.

اخبار و استنباط دوپازالاجتهاد

گزارشی از سخنرانی
آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد
در نشست فقه پژوهی دیه در قم

رضا احمدی
(پژوهشگر)



معرفی:

آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد (احمد آبادی)، فرزند آیت‌الله سید محمد داماد، متولد قم، ۱۳۲۴. در شهر قم به دنیا آمد.

وی علوم دینی را نزد استادان بزرگ حوزه علمیه قم فرا گرفت و علاوه بر آن در دانشگاه تهران به تحصیل حقوق و فلسفه اسلامی پرداخت و به اخذ درجه فوق لیسانس در هر دو رشته نائل شد. وی، مطالعه و تحصیل در رشته حقوق را پی گرفت و از دانشگاه لوون بروکسل درجه دکترا دریافت کرد. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در سمت‌های گوناگون اجرائی، قضایی و فرهنگی انجام وظیفه کرده است. از جمله مدت‌ها ریاست سازمان بازرسی کل کشور را عهده‌دار بود.

در کارنامه شغلی وی، ریاست گروه حقوق دانشگاه، ریاست گروه علوم و معارف اسلامی فرهنگستان علوم ایران، ریاست گروه حقوق سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها، عضو هیئت‌داوران خبرگان بدون مدرک، عضو شورای علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، سردبیر فصلنامه فرهنگستان علوم و... به چشم می‌خورد و جوایز علمی بسیاری کسب کرد.

وی عضو پیوسته فرهنگستان و استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی است و به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی تسلط دارد.

دکتر محقق داماد نزدیک به ۵۰ عنوان کتاب و مقاله علمی در رشته‌های فلسفه، دین، فقه و حقوق به رشته تحریر در آورده است.





نهاد اجتهاد

استاد آیت‌الله مصطفی محقق داماد بر این بارو است که اجتهاد نهاد مقدّسی است که وجود آن توجیه‌گر و ادامه خاتمیت نبوی است. بدون اجتهاد مسأله خاتمیت با مشکل کلامی جدی روبرو خواهد شد. اجتهاد ملکه‌ای است که انسان را توانمند می‌سازد تا متون و صحف الهی را بفهمد. به حکم آیه «لَا يَمْشِي إِلَّا الْيُطَهَّرُونَ» تنها افراد مطهّر و تربیت‌یافتگان پاک دامن هستند که قابلیت تفسیر متون مقدّس را دارند. از سویی امتیاز فقه شیعی به این است که در مواجهه با حوادث واقع در نخواهد ماند.

مجتهد، متخصصی مسئول است که وظیفه خود می‌داند که تکالیف شرعیّه مردم را استنباط کرده و در اختیار آنها قرار دهد. مجتهدان در هر عصر مواجه با شرایط خاصی هستند که باید در استنباطات خود ملاحظه نمایند.

آیت‌الله محقق داماد می‌گوید: استنباط بالا کشیدن آب از اعماق چاه است، یعنی هر خبری را نباید عمل کرد. در اخبار، استنباط و در قرآن، تدبّر لازم است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» تدبّر در قرآن و استنباط در اخبار، دو بال اجتهاد شیعی هستند. فقیه و مجتهد باید بدانند این روایت برای چیست؟ برای کجاست؟ و چرا اصلاً صادر شده و برای چه صادر شده است؟

■ آیا عقلای امروز
با یک خبر واحد،
آن اصل بدیهی
حقوق بشری را
زیر پا می‌گذارند؟
یا با یک
خبر واحد،
بردگی را
تجویز می‌کنند؟
■



شرایط ویژه عصر ما

ویژگی‌های مهم عصری که در آن قرار داریم به قرار زیر هستند:

۱. عصر انفجار اطلاعات است، هیچ موضوع و مسئله و پاسخی محرمانه نخواهد ماند و بلافاصله منتشر خواهد شد.

۲. وجود هنجارهای نو؛ امروز در جهانی زندگی می‌کنیم که هنجارهای جدیدی در آن مورد قبول است که آن را در کنار متون مقدس یا به جای آن قرار می‌دهند. مع الأسف امروزه در نگاه برخی، اعلامیه جهانی حقوق بشر جای کتاب‌های آسمانی را گرفته است.

۳. حاکمیت فقها: بنابر قانون اساسی جمهوری اسلامی، بیش از ده منصب کلیدی در حکومت ایران در اختیار فقهاست. به این امید که این کشور بر پایه فقاقت اداره شود. مناصبی که نیاز به اجتهاد دارند عبارتند از: رهبری، ریاست قوه قضائیه، دادستان کل، رئیس دیوان عالی کشور، شش فقیه شورای نگهبان و وزیر اطلاعات.

■ **اجتهاد**
نهاد مقدّسی است
که وجود آن
توجیه‌گر
و ادامه خاتمیت نبوی
است.
بدون اجتهاد
مسأله خاتمیت
با مشکل
کلامی جدی
روبرو خواهد شد.





مسئولیت ما

ایشان در این قسمت بحث، به بایدها و نبایدها پرداخت. ما باید بتوانیم مسئولیت مهم خود را به انجام رسانیم و مشکلات مردم را حل کرده و پاسخگوی کوله‌باری از تعهد و تکلیف که امروز بر عهده مجتهدان نهاده شده است باشیم تا متهم به ناتوانی و ناکارآمدی نشده و از قافله جهانی منزوی نشویم. بنابراین این وظیفه ماست تا:

(۱) **استمرار اصل اجتهاد:** اجتهاد روش دقیق و تجربه شده‌ای است که از قابلیت‌های زیادی برخوردار است. باید بر این اصل اصرار ورزیده و از اجتهاد دست برنداریم.

(۲) **رعایت سنت‌های اجتهاد:** اجتهاد دارای ضوابط و اصولی است که مجتهد ملزم به رعایت آن است.

شیخ انصاری به درس صاحب جواهر می‌رفت و از آن استاد بهره‌های علمی فراوانی برد. ولی آنگاه که بر کرسی درس می‌نشیند، با تمام احترامی که برای صاحب جواهر قائل بود، در کتاب مکاسب، روش و آرای صاحب جواهر در بحث متاجر را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. شیخ با رعایت اصول و قواعد اجتهاد توانست دستاوردهای بزرگی در اصول و فقه از خود به یادگار بگذارد. استاد محقق داماد، ابتکار مهم شیخ در اصول را یادآور می‌شود و می‌گوید: مسأله «ورود» و «حکومت» از ابداعات شیخ

انصاری است.

از دیگر ابداعات شیخ انصاری در مبحث ولایت بر صبی، این است که به ولایت فقیه می‌رسد. شیخ این موضوع را چندین بار مورد بحث و ارزیابی قرار داده و به نتیجه‌های شبیه مباحث جان لاک و منتسکیو در تفکیک قوا در قرن هیجدهم می‌رسد. این اصول به شرح ذیل هستند:

(۱) اصل عدم ولایت احد علی احد؛

(۲) تقسیم ولایت به ولایت قضا، ولایت افتاء و ولایت اجراء، این شبیه همان تفکیک قوای منتسکیو است.

آیت‌الله محقق داماد به آسیب تحدید اجتهاد نیز اشاره‌ای داشت که: در اجتهاد باید دقت کنیم که مقلد نباشیم، به قول شیخ طوسی که در اول مبسوط دارند: «هؤلاء مقلد»؛ مقلدند.

ایشان با اشاره به گفته مرحوم آیت‌الله منتظری (رحمة‌الله علیه) یادآور شدند: فراموش نمی‌کنم که روزی فرمودند یک‌دهم یا یک‌صدم - تردید از من است - نوآوری‌های علامه حلی را اگر ما داشتیم، امروز مرجعیت هیچ مشکلی نداشت.

پانصد اثر از علامه حلی که از فقهای مکتب حله است به جای مانده که برخی آنها هنوز مخطوط هستند و چاپ نشده‌اند. اینها فقهای بزرگ ما هستند که سنت اجتهاد را

■ ما باید بتوانیم
مسئولیت مهم خود را
به انجام رسانیم
و مشکلات مردم را
حل کرده و پاسخگوی
کوله‌باری از تعهد و تکلیف
که امروز بر عهده مجتهدان
نهاده شده است باشیم
تا متهم به ناتوانی و ناکارآمدی
نشده و از قافله جهانی
منزوی نشویم.
■

- افتا در عصر جدید؛
- اعلامیه جهانی حقوق بشر برای بشر امروز؛
- مناصب مجتهدین در ایران امروز؛
- سه ویژگی عصر ما: انفجار اطلاعات؛ ۲: اصول و موازین حقوق انسانی و جهانی؛ ۳: مسؤولیت مدیریت اجرائی کشور؛
- در عصر جدید چگونه باید فتوا داد؛
- روش اجتهادی شیخ انصاری؛
- ابداعاتی از شیخ انصاری که قابل مقایسه با نظریه جان لاک است؛
- اصل عدم ولایت احد علی احد، در آرای شیخ انصاری؛
- تقسیم ولایت به ولایت قضا، ولایت افتاء و ولایت اجرا، و اصل تفکیک قوا؛
- نوآوری‌های علامه حلی در فقه؛
- مکتب حله؛
- آیا عقلای امروز با یک خبر واحد، فتوا می‌دهند؟
- با یک خبر واحد می‌توان بردگی را تجویز نمود؟
- نکاح با رضیعه و صغیره؛
- عدم بکارگیری عقلانیت در برخی برداشت‌های فقهی؛
- نظام آموزشی حوزه‌های علمیه در قبل و بعد از انقلاب.

زنده نگهداشتند.

انتقاد به یک رویکرد

- یکی از منابع اجتهادی ما خبر واحد است که پس از شیخ طوسی به شکلی حجت یافته است؛
- به راحتی به وسیله یک خبر می‌توان عموم کتاب را تخصیص و اطلاق کتاب را تقیید زد در حالی که مبنای حجیت خبر واحد، بنای عقلاست.
- استاد محقق داماد، این رویکرد به خبر واحد را مورد نقد قرار می‌دهد که آیا عقلای امروز با یک خبر واحد، آن اصل بدیهی حقوق بشری را زیر پا می‌گذارند؟ یا با یک خبر واحد، بردگی را تجویز می‌کنند؟
- در گذشته حوزه علمیه قم گرچه در زیر سایه سیاه فقر قرار داشت ولی روح دانش، تحقیق و پژوهش در همه زمینه‌ها از ادبیات عرب، فلسفه، کلام، فقه و اصول، تفسیر و اخلاق انسانی به چشم می‌خورد.
- بیانات عالمانه استاد آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد دارای موضوعات متنوع تحقیقی بود که دسته‌ای از آن به شرح ذیل می‌باشد:
- مکتب فقهی قم؛
- اجتهاد نهادی مقدس؛

برداشت و خلاصه سخنرانی
دکتر سید محمود کاشانی

چالش‌های عمل و نظری سیستم‌دیده

مجتبی لطفی
(پژوهشگر)



معرفی:

دکتر سید محمود کاشانی متولد ۱۳۲۱ تهران. وی در سال ۱۳۵۰ از دانشگاه تهران دکتری حقوق خصوصی گرفت و از سال ۱۳۵۱ تاکنون عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد. محمود کاشانی داور ارشد جمهوری اسلامی ایران در دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا، برای حل و فصل دعاوی میان دو دولت و اتباع دولت آمریکا علیه ایران در سال‌های ۱۳۵۹ تا پایان ۱۳۶۳ در لاهه - هلند بوده است. ایشان چهار دوره عضویت در هیئت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکزی از سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ و از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ را بر عهده داشته است. دکتر کاشانی به تدریس در رشته‌های حقوق مدنی، حقوق مدنی تطبیقی و داوری بین‌المللی مشغول است. از وی ۴۵ عنوان کتاب و مقاله حقوقی و تاریخ معاصر ایران را به تالیف در آورده‌است.

اشاره

قواعد و قوانین حقوقی بشر در طول تاریخ، راهکارهایی است برای جبران آسیب‌های بدنی و این قواعد حقوقی، ثابت نبوده و تغییرپذیر بوده‌اند که در حقیقت، تغییرپذیری و تکامل آن، مبتنی بر پیشرفت دانش‌های بشری و مقتضیات زمان است و بر این اساس پاسخگوی نیازهای جوامع امروزی می‌باشد.

اندیشمندان بزرگی مثل جان لاک، هابز، منتسکیو و دیگران نظریاتی در درباره آزادی، جان انسان، مالکیت و حق ایستادگی در برابر ستمگری را چهار حق از حقوق ذاتی انسان برشمردند. این حقوق در اعلامیه حقوق بشر و شهروند در سال ۱۷۸۹ میلادی در مجلس ملی فرانسه و با ماده عملیاتی‌تر شد و امروز هم در مقدمه قانون اساسی فرانسه به کار رفته است. این تحول تاریخی باعث شد که اندیشه‌های جدید حرمت و حیثیت انسانی درباره انسان به کار رود و حق رأی و حاکمیت آراء مردم، به رسمیت شناخته شود چیزی که در اصل ششم و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده و می‌گوید در همه موارد اداره کشور باید بر اساس آرای عمومی باشد.

این تحولات در کشور ما هم به وجود آمده و قانون‌گذاری‌هایی که بعد از مشروطیت در ایران شده، ناشی از دست‌آوردهای تمدن بشری است که به تدریج وارد ایران شد. عالمان دینی موردی را که خلاف اصول اجتهادی می‌دیدند، معترض بودند مانند مرحوم آیت‌الله بروجردی که با اصلاحات ارضی و سلب مالکیت که موجب فرو ریختن شیرازه کشاورزی ایران بود، مخالفت کرد، در عین حال به قانون جزای عرفی ۱۳۰۴ هیچ یک از علما و مراجع در تهران و قم و نجف، اعتراضی نکردند و هنوز شیرازه قوانین کیفری ما همان قانون ۱۳۰۴ خورشیدی است که البته مع الأسف به استثنای این واپس‌گرایی‌هایی که به آن اضافه شده! پس از تصویب قانون مدنی در کشور سال ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ به تدریج

الف) نظام تاریخی دیه

بحث مهم، موضوع نظام تاریخی دیه است چرا که غالباً گفته می‌شود پاره‌ای از احکام، جنبه امضائی دارد؛ بر این اساس باید دید سابقه دیات به چه زمانی برمی‌گردد. از جمله، نخستین قانونی که در اختیار بشر و حقوقدانان هست، قانون حمورابی است که در یک ستون سنگی از بین النهرین به دست آمد و مربوط به ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است. در تورات و در

حقوق رم، ۴۵۰ سال پیش از میلاد مسیح، الواح دوازده‌گانه که از سوی امپراطوری رم باستان تدوین گردیده، و همچنین «قانون سالیک» که مربوط به ساکنان شمال فرانسه کنونی و مربوط به ۴۲۰ سال قبل از میلاد مسیح؛ قانون دیه وجود دارد. بنابراین، اگر سیستم دیه در فقه وارد شده، به این دلیل است که در بخش‌هایی از جزیره العرب که تابع حقوق رم بوده‌اند، این سیستم وجود داشته و ادامه یافته است.

ب) چالش‌ها و تحولات نظری سیستم دیه

تحولات رخ داده در سه قرن اخیر باعث فرو ریختن بسیاری از موازین و قوانین عهد کهن شده است، چنانکه

■ **رئیس قوه قضائیه**
صلاحیت‌های مشخصی در
قانون اساسی دارد که در آن
به رئیس قوه قضائیه اجازه
داده نشده که رقم دیه را
تعیین کند. رئیس قوه
قضائیه، مقام قضائی هم
نیست چون هیچ پرونده‌ای
به او ارجاع نمی‌شود.
■



کمیوهای آن برطرف و قانون مسؤلیت مدنی در سال ۱۳۳۹ تصویب شد. این قانون دستاورد حقوق کشورهای متمدّن را وارد قانون ایران کرد. در ماده ۱ این قانون آمده: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». در آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۵۲، در ماده ۹ ضرر و زیان را تعریف کرد: «ضرر و زبانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد: ۱. ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲. ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی. ۳. منافی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود». با عنایت به قواعد جهانی مسؤولیت، بجای سیستم دیه؛ هر گونه ضرر و زیان جسمی و روانی اعم از اجزای درونی یا ظاهری و هزینه‌های پزشکی باید پرداخت شود. به ویژه با پیشرفت دانش پزشکی باید این دانش در کنار حقوق در جهت برقراری عدالت قرار گیرد.

ج) تصویب آزمایشی لایحه دیات و دو ایراد

قوانین لایحه مربوط به دیات در سال ۱۳۶۱ از سوی

شورای عالی قضائی در اختیار دولت، و سپس به مجلس داده شد. مجلس، به صورت آزمایشی در ۲۴ آذر ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ برای چندمین بار، به صورت آزمایشی تصویب شد و در حقیقت به مدت ۳۵ سال سیستم دیه در کشور در حال اجراست. این مصوبه و یا این سیستم دیه علاوه بر این که جایگاهی در تاریخ حقوق ایران نداشته است؛ ایراداتی دارد:

۱- در فاصله تمدیهای پنج‌ساله، مواردی وجود داشته که دوره پنج سالش سپری شده و هیچ قانونی

وجود نداشته ولی این قوانین اجرا می‌شده؛ یعنی خلاف اصول قانون اساسی عمل می‌شده است.

۲- اجرای آزمایشی لایحه‌ای به این اهمّیت، به مدت ۳۵ سال! خلاف قانون اساسی است. اصل ۸۵ قانون اساسی می‌گوید: «سمت نمایندگی، قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگر نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را به کمیسیون‌های داخلی مجلس و به کمیسیون قضایی واگذار کند». موارد ضروری یعنی یک چیز فوری و فوری که فرصت بحث درباره‌اش در جلسه علنی وجود ندارد، به

■ **جامعه ایرانی هم نباید از این نوآوری‌ها محروم بماند و هر تلاش و اقدامی که به دستاویز اجرای شرع یا فقه؛ موجب واپس‌گرایی بشود در حقیقت، ظلمی است که به شریعت وارد می‌شود و جامعه را از حقوقی که دارد، محروم می‌کند.**



کمیسیون قضائی بدهند و به صورت آزمایشی تصویب کنند. با وجود قوانین قبل از مشروطیت که می‌توانسته اجرا شود تا مجلس به آن رسیدگی کند، ضرورتی در کار نبوده است.

(د) معنای دیه و اقسام آن

دیه به معنای خون‌بهاست و یعنی ما یک دیه نفس و یک دیه اعضا داریم. ماده ۲۹۴ قانون دیات می‌گوید: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.» این یک تعریف فقهی است. واژه دیه یا به معنای خون‌بها هم در ادبیات فارسی و هم در حقوق کشورهای دیگر آمده است.

ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی، شش قلم شامل شتر، گاو، گوسفند و... غیره را به عنوان اقسام دیه تعیین و تصریح کرده که انتخاب هم به عهده جانی است. این یک حکم فقهی است. اولین چالش نسبت به معیارهای فقهی این است که سخن از این به میان آورده‌اند

■ **جنایت در ماه‌های حرام باعث تغلیظ دیه می‌شود و این در حقیقت از اوضاع و احوال قبیله‌ای عربستان سرچشمه می‌گرفته که دائماً در حال جنگ و جدال بوده‌اند لذا گفته‌اند در ماه‌های حج، این جنگ و جدال و قتل متوقف شود؛ در حالی که در کشوری مثل ایران از اوّل فروردین تا پایان اسفند، هر گونه نزاع و خشونت ممنوع است و احیای عرف‌های دوران جاهلیت در ایران، واقعاً کار ناروایی است.** ■

که در صورت تراضی طرفین یا تعدّر، قیمت داده بشود. مشکل تحویل عین اقسام شش‌گانه از معضلاتی بود که باعث شد به سوی قیمت معادل آنان بروند. بعد از مدتی که دیدند این کار اصلاً معنا و مفهوم ندارد، تعیین رقم ریالی دیه به عهده رئیس قوه قضائیه نهاده شد. ولی همین نیز خلاف قانون اساسی است. رئیس قوه قضائیه صلاحیت‌های مشخصی در قانون اساسی دارد که در آن به رئیس قوه قضائیه اجازه داده نشده که رقم دیه را تعیین کند. رئیس قوه قضائیه، مقام قضائی هم نیست چون هیچ پرونده‌ای به او ارجاع نمی‌شود.

(و) چالش‌های عملی در سیستم دیه

۱. خسارت زاید بر دیه: اصولاً دیه تعرفه‌ای برای بدن و اعضای بدن انسان است؛ یعنی بدن انسان را در طول تاریخ مثل دیگر اموال و حیوانات، یک بها برایش قائل شده‌اند و گفته‌اند هر خسارتی که موجب قتل گردد، باید



■ این که دیه زن نصف
دین مرد باشد،
خلاف نصّ اصل ۱۹ و
۲۰ قانون اساسی و
توهین به شرافت
آدمی و اجتهاد
جمهوری اسلامی
است. ■



■
تحمیل
دیه بر عاقله،
از عرف‌های
جاهلیت بوده
و این‌که
بستگان مقتول
سراغ
بستگان قاتل
بروند، گرفتار کردن
محکوم له
و زیان‌دیده
است و قطعاً
امروز جایگاهی
ندارد.
 ■

دیه کامل داده بشود و اگر خسارتی به اعضا دست، پا و غیره وارد بشود، بخشی از دیه باید داده بشود. اما بحث دیگر هزینه‌های پزشکی مجنی‌علیه است که آیا متضرر از جرم، حق دارد آن را مطالبه کند یا نه؟ به این «خسارات زائد بر دیه» می‌گویند که از نظر مبانی فقهی، هیچ جایگاهی ندارد چون بدن انسان و اعضای او یک تعرفه ثابت دارند و زائد بر آن، معنا ندارد. اما رأی‌ی که در سال ۱۳۷۵ از هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شد، تأکید کرد که خسارات زائد بر دیه، قابل مطالبه است و دادگاه‌ها باید حکم بدهند. اداره حقوقی قوه قضائیه هم در همین زمینه در سال ۱۳۸۳، اظهار نظر کرد و به این ترتیب با پرداخت خسارات زائد بر دیه، دیگر مفهوم دیه عملاً از بین رفت.

۲. دیه اعضای درونی بدن: در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، اعضای ظاهری بدن انسان را شمرده اما در مورد اجزای درونی، قانونی نیامده است. خسارتی که به کلیه، کبد، روده، معده، نخاع و مغز انسان وارد می‌شود را چگونه باید تقویم و پرداخت کرد؟ در سیستم دیه، عنوان «ارش» وجود دارد. در پیشینه فقهی، ارش را چگونه تعیین می‌کردند؟ محقق حلی مؤلف شرایع در این مورد می‌گوید: «العبد اصلٌ للحرّ فیما لا تقدیر فیہ» یعنی برای این‌که میزان ارش تعیین بشود، انسان آزاد را باید برده تلقی کنند و بعد بر اساس قیمت برده آسیب‌دیده به نسبت او به این فرد آزاد و حر خسارت

پرداخت کنند. این فرمولی بوده که در طول تاریخ فقه و پیش از آن درباره اجزای درونی انسان به کار می‌رفته. اگر بخواهیم سیستم دیه را بر اساس موازین فقهی به کار ببریم، باید یک بازار برده‌فروشی هم دائر کنیم که ببینیم قیمت برده چقدر است در حالی که بردگی گرچه در طول تاریخ بشر، یک قاعده مسلّم و گریزناپذیر بوده، اما کنوانسیون منع بردگی در جهان تصویب شد و در مجلس ایران در ۱۳۱۰ قانون لغو بردگی به تصویب رسید و با این‌که برده‌داری جزء نصوص بود ولی هیچ یک از فقها و مراجع عظام ایرادی به لغو آن نگرفتند. اما نویسندگان لایحه دیات یک ابداع کردند و گفتند: «در کلیه مواردی که به موجب این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت، میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می‌شود». در حالی که هیچ معیار و ملاکی برای کارشناسی وجود ندارد.

۳. تغلیظ دیه در ماههای حرام: جنایت در ماه‌های حرام باعث تغلیظ دیه می‌شود و این در حقیقت از اوضاع و احوال قبیله‌ای عربستان سرچشمه می‌گرفته که دائماً در حال جنگ و جدال بوده‌اند لذا گفته‌اند در ماه‌های حج، این جنگ و جدال و قتل متوقف شود؛ در حالی که در کشوری مثل ایران از اول فروردین تا پایان اسفند، هر گونه نزاع و خشونت ممنوع است و احیای عرف‌های دوران جاهلیت در ایران، واقعاً کار ناروایی است.

۴. تنصیف دیه زن: این‌که دیه زن نصف دین مرد باشد، خلاف نصّ اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی و توهین به شرافت آدمی و اجتهاد جمهوری اسلامی است. در جمهوری اسلامی ایران به زنان حق رأی داده شد در حالی که در صدر مشروطیت، زنان حق رأی نداشتند. بانوان الآن در مجلس شورای اسلامی، قانون‌گذارند، زنان در کسوت قضا انجام وظیفه می‌کنند، نیمی از وکلای دادگستری ایران، بانوان هستند. حالا بگوییم دیه زن نصف مرد است؟ این واقعاً با کدام منطق و خردی تطبیق می‌کند؟ آیا درد و رنجی که به زن وارد می‌شود، نصف مرد است؟ آیا هزینه‌های درمانی او نصف مرد است؟

۵. دیه بر عاقله: تحمیل دیه بر عاقله، از عرف‌های جاهلیت بوده و این‌که بستگان مقتول سراغ بستگان قاتل بروند، گرفتار کردن محکوم له و زیان‌دیده است و قطعاً امروز جایگاهی ندارد.

در نتیجه:

این سیستم دیه ستم بزرگ به مردم و به آسیب‌دیدگان است، آسیب به حیثیت جهانی کشور ما در جامعه جهانی است و باعث افزایش سرسام‌آور حوادث رانندگی و غیره شده به طوری که در سال ۸۹، بیست هزار کشته در جاده‌ها داشته‌ایم. در زلزله اخیر، کشته‌ها به پانصد نفر رسید، چه رقم بزرگی است ولی بیست هزار نفر در سال ۸۹ کشته شدند ولی صدایش در جایی بلند نمی‌شود که مسؤول این اوضاع غم‌انگیز در جاده‌های کشور کیست؟ دولت‌ها هم خودشان را پشت این قوانین پنهان می‌کنند و فقط به این بسنده می‌کنند که رئیس قوه قضائیه، رقم دیه را این قدر تعیین کرده و لا غیر و دفتر را می‌بندند. در اتحادیه اروپا، شورای وزیران اتحادیه اروپا قطعنامه‌ای در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۷۵ صادر کرده که در کلیه

کشورهای اروپایی، این قطعنامه شورای وزیران اجرا می‌شود که درباره صدمات بدنی، دادگاه‌ها به چه ترتیب باید رأی بدهند. جامعه ایرانی هم نباید از این نوآوری‌ها محروم بماند و هر تلاش و اقدامی که به دستاویز اجرای شرع یا فقه؛ موجب واپس‌گرایی بشود در حقیقت، ظلمی است که به شریعت وارد می‌شود و جامعه را از حقوقی که دارد، محروم می‌کند، از عدالت محروم می‌کند و بسیار دریغ است که اینها به پای فقه یا شریعت نوشته بشود و اجتهاد که در واقع، سرمایه فقهای بزرگوار شیعه است، به طاق نسیان سپرده بشود.

پیشنهاد من این است که قوانین مسؤولیت مدنی احیا بشود و نوآوری‌های جدید به وجود بیاید تا جامعه ایرانی از عدالت حقیقی برخوردار شود.



رضا احمدی
(پژوهشگر)

مقدّمات در مباحث فقهیه

خلاصه سخنرانی آیت‌الله موسوی تبریزی
در نشست فقه پژوهی دیه در اصفهان

در ماه‌های حرام و حرم



صنایع حیات

سال سوم
شماره هجدهم
۳۲ بهمن و اسفند عام ۱۳۹۳

معرفی:

آیت‌الله موسوی تبریزی از اساتید دروس خارج فقه و دبیر کل مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه هستند. ایشان در مناصبی چون دادستان کل انقلاب در زمان بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی و از مؤسسين دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، رئیس خانه احزاب ایران و... خدمت نمودند.

نمای اجتهاد در عصر حاضر

آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی سخنران افتتاحیه نشست فقه پژوهی در اصفهان بودند. ابتدا ایشان از برگزاری چنین جلساتی ابراز خشنودی نمود. سپس با ابراز تأسف از وضعیت اجتهاد در حوزه‌های علمیه گفت: متأسفانه حوزه‌ها جرأت بررسی فقهی، استدلالی و اجتهادی را از دست داده‌اند و این یکی از ضایعات حوزه‌های ما در این عصر است. ما در تاریخ می‌خوانیم که پس از رحلت شیخ طوسی فقهای ما سال‌ها مقلد شیخ طوسی بودند و کسی جرأت نمی‌کرد اجتهادی بکند که خارج از فتاوی شیخ طوسی باشد؛ امروز حوزه و اجتهاد ما هم به همین بلیه دچار شده است، اگر مجتهدی به فتوای مخالف اجتهادات رایج برسد، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. آیت‌الله موسوی، با گزارشی از وضعیت اجتهاد در حوزه‌ها گفت: متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب با وجود شخصیت فقیهی اعلم مثل حضرت امام (رحمة‌الله علیه) که مسائل را خیلی اصولی بحث می‌کردند و می‌توانستند برای ما راهگشا باشند، اما ما بهره لازم را نبردیم. جامعه در حال تحول نیازمند پاسخ‌های اجتهادی است تا هم افراد جامعه را قانع کند و هم راهگشا باشد. مشکل اینجا است که عده‌ای حاضر نیستند کوچک‌ترین تحولی در فقه به وجود آید. آنها متأسفانه بر مساجد، تریبون‌ها و حوزه‌ها غلبه یافته‌اند. این عده با ترویج تقدس‌نمایی با هرگونه تغییر و تحول مخالفند و باعث رکود در حوزه‌ها شده‌اند. در این بین فتاوی حضرت امام و حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، که مسائل را خیلی روشمند بررسی می‌کردند می‌تواند سرمشقی برای طلبه‌ها در آینده باشد.

اندیشه‌ای جدید

حرکت مبارکی که از سوی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی، آغاز شده است، ادامه دهنده روش ایشان می‌باشد. آیت‌الله صانعی فقه و اجتهادی پویا دارند و ابتکاراتی در فقه دارند، انشاء الله راه و حرکت نویی که آغاز شده است، ادامه یابد.

استاد درس خارج حوزه علمیه قم، در ادامه بیان داشت: موضوعی که قرار است درباره آن صحبت کنم، مسأله تغلیظ دیه در ماه‌های حرام است. دیه همان‌طور که در لغت و کتاب‌های مختلف آمده است یک نوع جبران ضرری است که به خانواده مقتول می‌رسد. در جاهلیت و قبل از اسلام، در برخی از قبایل وقتی که

و حرم به وجود آمده است؟ قبل از ورود به بحث، این سوال مطرح است که ماهیت دیه چیست؟ آیا جبران خسارت است یا نوعی مجازات می‌باشد تا نقش بازدارندگی ایفا کند؟ آیت‌الله موسوی تبریزی در بیان فلسفه‌ی تغلیظ می‌آورد: در رابطه‌ی با دیه یک آیه بیشتر نداریم و آن آیه ۹۲ سوره نساء می‌باشد که در رابطه با قتل غیر عمد است. در این آیه سفارش می‌کند که دیه باید به خانواده مقتول پرداخت شود و حتی اگر کافر اهل ذمه باشد، دیه را به خانواده ذمی می‌دهند و لو خود او کافر بوده است. با توجه اینکه قرآن فقط اشاره به دیه و جهت آن دارد ولی احکام آن را بیان نکرده است، احکام دیه بر مبنای روایات تعیین شده

■ از نظر فتوایی
تا قبل از شیخ مفید
(رحمة الله علیه)
فتوایی در رابطه با
تغلیظ دیه در ماه‌های حرام
وجود ندارد
و مرحوم مفید هم
در مقنعه درباره تغلیظ
در این ماه‌ها چیزی نگفته است
و تغلیظ را مربوط به
قتل در حرم دانسته است.
■



کسی ولو خطایی کشته می‌شد قاتل را می‌کشتند. در بعضی از قبایل در قتل خطائی به دیه قناعت می‌کردند. در صورت پذیرش دیه، میزان آن برحسب اوضاع و احوال متفاوت بوده است. در اسلام اقسام شش گانه مرسوم در جاهلیت پذیرفته شده است. یک صد شتر و هزار گوسفند و هزار دینار و ده هزار درهم و... آمده است. این شش نوع اقسام براساس نظام تولیدی مناطق مختلف بوده و مبنای تبعیذی ندارد.

سوال اصلی این است که چرا تغلیظ دیه در ماه‌های حرام

است. در رابطه با مسئله‌ی تغلیظ در ماه‌های حرام آیه‌ای نداریم، مبنای احکام آن نیز روایات می‌باشد. اگر کسی در ماه حرام مرتکب قتل خطائی شود، مجبور به پرداخت تغلیظ در دیه است. در زندگی قبایلی، جنگ و درگیری زیاد بوده است، قراردادی بین قبایل عرب به وجود آمد که در ماه‌هایی که مربوط به عبادت آنها بود، جنگ و نزاع تعطیل گردد. در

فقط کفاره هستند. در دو روایت دیگر هم دیه و کفاره با هم آمده‌اند.

استاد حوزه علمیه قم به فتاوی‌های فقهای سلف در بحث تغلیظ اشاره کرد. از نظر فتوایی تا قبل از شیخ مفید (رحمة الله علیه) فتوایی در رابطه با تغلیظ دیه در ماه‌های حرام وجود ندارد و مرحوم مفید هم در مقنعه درباره تغلیظ در این ماه‌ها چیزی نگفته است و تغلیظ را مربوط به قتل در حرم دانسته است: «و من قُتل في الحرم فديته دية كاملة و ثلث»، تغلیظ برای حرم است، حرم غیر از اشهر الحرم است. این دو تا عنوان را همیشه دقت بکنید، فتواها فرق می‌کند. اول حرم را فرموده است: «و من قُتل في الحرم فديته دية كاملة»، یعنی تمام، «و ثلث». این عنوان را دقت

این ماه‌ها هرکس مرتکب قتل خطائی می‌شد باید دیه بیشتری پرداخت می‌کرد. این قانون قبل از اسلام بوده است و شارع مقدس اسلام که در قرآن و در رابطه با اشهر الحرم بیانی دارد که باید قتل و قتال را در آن کنار بگذارند، اشاره به همین قضیه دارد. رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم، ماه‌های حرام هستند. در این ماه‌ها قرارداد آتش بسی بوده است و هر کس تخلف می‌کرد، جریمه می‌شد. اصطلاح حُرْم صرفاً به خاطر همان آتش بس چند ماهه است و هیچ فلسفه‌ای در قداست این ایام نیست.

آیت‌الله موسوی تبریزی در ادامه با اشاره به روایات تغلیظ می‌گوید: در این رابطه پنج روایت وجود دارد، شاید هم



■ **تغلیظ دیه اصلاً واجب نیست. روایاتی که مبنای استدلال واقع می‌شوند خیلی معتبر نیستند و نمی‌توانند در جایی که مربوط به حقوق انسانی و تحمیل کردن به انسان‌ها است، مستند قرار گیرند.** ■

شود، علت تغلیظ را «لانتهاك حرمة» آورده است، زیرا این مکان حرمت دارد و هتک شده است. «و ذلك لقوله تعالى: وَ مِنْ ذَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» به آن آیه‌ی شریفه استدلال کرده است. هر کسی داخل در آنجا شد، باید آمن باشد و اگر آمن نباشد آن وقت یک مجازات اضافه دارد. کسی که امنیت آنجا را رعایت نکرده باشد، یک مجازات اضافه دارد که آن پرداخت ثلث اضافه می‌باشد. چون هتک حرمت این شخص در حرم شده است.

مرحوم ابن ادریس هم گفته «و من قُتل غیره في الحرم، أو

شش تا باشند. دو روایت مربوط به کلیب اسدی است. در بین روایت دو نفر به نام کلیب داریم که هر دوی آنها ضعیف هستند. این روایات منقول از امام صادق هستند. سه یا چهار روایت دیگر هم از زراره نقل شده است. جالب این است که این چهار روایت هم دقیقاً یک روایت است، گاهی یک کلمه‌ی آن این طرف و آن طرف نقل شده است. در حالی که همه منسوب به زراره می‌باشند. با همه این ضعف‌ها دو تای آنها اصلاً مربوط به دیه نیستند و

أحد أشهر الحرم و هي رجب، و ذو القعدة، و ذو الحجة، و المحرم و أخذت منه الدية، صلحا على ما قدمناه، كان عليه دية و ثلث، من أي أجناس الديات كانت، لانتهاكه حرمة الحرم، و أشهر الحرم؛^٢ در این جا قتل آورده است. ظهور قتل در قتل عمد است. قرینه‌ی آن هم این است که «و أخذت منه الدية، صلحا» در قتل عمدی است که عوض قصاص مصالحه می‌کنند و دیه می‌گیرند. «كان عليه دية و ثلث»؛ باز می‌گوید: «لانتهاكه حرمة الحرم، و أشهر الحرم» برای این که هم حرمت حرم را از بین برده است و هم حرمت اشهر الحرم را از بین برده است.

پس این فرمایش مرحوم ابن ادریس خیلی صریح است در این که قتل، عمدی باشد؛ چون در عمد عوض قصاص دیه می‌گیرند، وقتی قصاص شد دیگر دیه‌ی اضافی نمی‌گیرند. محقق هم در شرایع گفته است: «ولو قتل في الشهر الحرام ألزم دية و ثلثا»^٣؛ این جا به یک دیه و ثلث الزام می‌شود، «من أي الأجناس»؛ هر چیزی که انتخاب کنند، «كان تغليظا» شامل تغلیظ می‌شود.

آیت‌الله موسوی تبریزی در جمع بندی می‌آورد: اگر بخواهیم از کلمات فقها جمع بندی داشته باشیم، تا قبل از شیخ مفید (رحمة‌الله علیه) ما هیچ فتوایی نداریم. بعد از شیخ مفید تا زمان شیخ طوسی باز فتوایی نداریم ولی شیخ طوسی ادعای اجماع می‌کند، دیگران هم گفته‌اند، این اجماع از کجا نقل شده است؟ بعد از شیخ طوسی تا به زمان ابن ادریس طول کشیده است.

در جمع بندی روایات می‌توان گفت: «عَنْ كَلْبِ بْنِ الْأَسَدِيِّ»، کلب اسدی مجهول است و توثیق نشده است.

روایت از امام باقر^{علیه السلام} است که زراره نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^{علیه السلام} يَقُولُ إِذَا قُتِلَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ حَرَامٍ» اگر کسی در شهر حرام دیگری را بکشد، «صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ»؛^٤ اولاً دیه و تغلیظ دیه نیست. در قتل خطائی اصل بر دیه است، تغلیظ در اینجا نیست. تغلیظ آن «صِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»، روزه دوماه پشت سر هم است. در ضمن «قُتِلَ» هم است. ظهور «قُتِلَ» در امر است. یعنی با قصد «قُتِلَ الرَّجُلُ» نیست. «قُتِلَ» با قصد است. به خاطر هتک حیثیت هم باشد یا نباشد، اگر بتواند روزه می‌گیرد، نتواند هم نمی‌گیرد. اصلاً مسئله‌ی دیه در این روایت هم نیست. روایت سومی که باز این جا وجود دارد. از زراره نقل می‌کند. مرحوم شیخ با سند خود از ابن ابی عمیر نقل

■ **حرکت مبارکی که از سوی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی، آغاز شده است، ادامه دهنده روش ایشان می‌باشد. آیت‌الله صانعی فقه و اجتهادی پویا دارند و ابتکاراتی در فقه دارند، انشاء الله راه و حرکت نویی که آغاز شده است، ادامه یابد.**



■ متأسفانه حوزه‌ها جرأت
بررسی فقهی، استدلالی و
اجتهادی را از دست داده‌اند و
این یکی از ضایعات حوزه‌های
ما در این عصر است. ■

می‌کند که خوب است. «عَنْ أَبِي بِنِ عُثْمَانَ» آن هم خوب است، «عَنْ زُرَّازَةَ قُلْتُ (لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) زَجَلْتُ قَتْلَ فِي الْحَرَمِ» این هم حرم است، اشهر الحرم نیست. روایت قبلی شهر حرام بود این حرم. «قَالَ عَلَيْهِ دِيَةٌ وَ تُلْتُ» در حرم اگر بکشد، دیه و ثلث است. آنجا در شهر حرام گفته است، این‌جا «فی الحرم» گفته است. بین این دو تفاوت وجود دارد. قتل در حرم، دیه و ثلث آن را در پی دارد، اما در ماه‌های حرام فقط «صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» است.

اما بعد از بحث روایی باید به قول آیت‌الله العظمی منتظری که می‌گفتند: مجازات امور تعبدی نیستند و فلسفه اجرای آنها اصلاح جامعه است، توجه داشت.

به نظر من در این زمان، تغلیظ دیه اصلاً واجب نیست. روایاتی که مبنای استدلال واقع می‌شوند خیلی معتبر نیستند و نمی‌توانند در جایی که مربوط به حقوق انسانی و تحمیل کردن به انسان‌ها است، مستند قرار گیرند. مثلاً در تصادفات وسایل نقلیه یا اینکه آجر دیوارش به سر کسی افتاده و کشته شده و امثال اینها، مشکل است بتوان حکم به تغلیظ کرد، و براساس این روایات افرادی را زندانی کنیم تا دیه مغلظه را بدهند.

پانوش‌ها:

۱. المقنعة، ص: ۷۴۴-۷۴۳؛ البته شیخ مفید در ادامه دیه مقتول در ماه‌های حرام را هم شامل تغلیظ می‌داند؛ و این که استاد محترم به آن توجه نکرده‌اند جای تعجب دارد. عبارت شیخ مفید این چنین است: «و من قتل فی الحرم فدیته دية كاملة و ثلث لانتهاک حرمة فی الحرم. و كذلك المقتول فی الأشهر الحرم و هنّ رجب و ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم، يجب علی القاتل فیها دية كاملة و ثلث لحرمة الشهر الحرم.»
۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج، ص: ۳۶۳.
۳. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرم، ج، ص: ۲۲۹.
۴. وسائل الشیعة، ج، ص: ۲۰۳-۲۰۴، ح ۲.
۵. همان، ح ۳.



دایمی

و چالش‌های آن

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران
خلاصه سخنرانی دکتر حسین مهرپور
در نشست فقه پژوهی دیه در قم

معرفی:

دکتر حسین مهرپور دارای درجه دکترای حقوق خصوصی بوده و در دروس حوزوی نیز تا حد خارج فقه و اصول تحصیل کرده است. ایشان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی سوابق مختلف علمی و اجرایی در کارنامه خود دارد که از آن جمله‌اند: استاد دانشگاه، قاضی دادگستری، عضو حقوقدانان شورای نگهبان، معاون قضایی رئیس قوه قضائیه، مشاور رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، معاون حقوقی و بررسی‌های فقهی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و

موضوع دیه و مباحث مورد مناقشه آن

در مسأله دیه، که در واقع پرداخت خسارت و غرامت، به مصدوم بدنی، اعم از مقتول یا مجروح یا خانواده او می‌باشد، مسائلی مانند میزان مشخص مبلغ پرداختی، اعیان مشخصی که باید پرداخت شود، جواز یا عدم جواز پرداخت خسارت مازاد بر میزان تعیین شده، تفاوت پرداخت میزان دیه به اعتبار جنسیت و اعتقاد مذهبی؛ به طور جدی مطرح و مورد بحث و مناقشه هستند که لازم است با واقع‌بینی آنها را مورد بحث قرار داد و روش صحیح و معقول و منطقی و قابل اجرا در جامعه امروز و در قانون‌گذاری اتخاذ کرد.



دیه در نظام حقوقی ایران و تحولات آن

۱. دیه یا جبران خسارت بدنی در قوانین قبل از انقلاب اسلامی

در قوانین موضوعه قبل از انقلاب، در خصوص صدمات بدنی منجر به فوت یا دیگر آسیب‌های جسمی برحسب مورد؛ مرتکب، محکوم به پرداخت خسارات وارده با توجه به اوضاع و احوال و معیارهایی که در قانون ذکر شده‌اند به تشخیص و حکم دادگاه می‌گردد. ولی میزان مشخصی، در قانون تعیین نشده و تفاوتی هم در میزان پرداخت، بر مبنای جنسیت (زن و مرد بودن مجنی علیه) و عقیده مذهبی (مسلمان و غیر مسلمان بودن) نشده و البته عنوان دیه نیز بر این خسارات اطلاق نگردیده، هر چند ماهیت

دیه را دارند.

۲. حکم دیه در قوانین موضوعه در نظام جمهوری اسلامی ایران

یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی، اسلامی کردن قوانین و مقررات بود و یکی از قوانینی که مشمول این اصلاح و تحول قرار گرفت، مقررات جزایی بود، دیه هم هر چند ماهیت مدنی و ضمان و مسؤولیت مدنی داشت، چون در ردیف مجازات‌های اسلامی ذکر می‌شد، مشمول مقررات جدید بر مبنای موازین فقهی گردید. در سال ۱۳۶۱، ابتدا مجموعه مصوبات جداگانه‌ای در امور جزایی تحت عنوان کلیات حدود، قصاص و دیات از تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان گذشت که در این رابطه

■ **به حکم قانون، آنچه عملاً به عنوان دیه و یا خسارت مربوط به صدمه بدنی به زن پرداخت می‌شود، به اندازه میزان دیه و خسارتی است که به مرد پرداخت می‌گردد. در نهایت، منبع تامین این خسارت در جایی که مجنی علیه مرد باشد، همانا مرتکب و به تعبیر فقهی جانی و یا عاقله اوست و در موردی که مجنی علیها زن باشد، نصف آن برعهده مرتکب است و نصف دیگر بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است.** ■

قانون دیات مشتمل بر ۲۱۱ ماده و ۲۹ تبصره در سال ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در این قانون که بعداً در سال ۱۳۷۰ همراه با کلیات حدود و قصاص با عنوان قانون مجازات اسلامی تصویب شد. دیه به عنوان مالی که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا اولیای دم او داده می‌شود تعریف گردید. در این قانون دیه بر مبنای سه‌گانه پایه‌گذاری شده است:

الف) مقدار دیه مشخص شده:

۱. یکصد شتر؛
۲. دویست گاو،
۳. یک هزار گوسفند؛
۴. دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن؛
۵. یک هزار دینار مسکوک سالم و
۶. ده هزار درهم مسکوک سالم.

ب) در قانون دیات، دیه زن، نصف دیه مرد تعیین شد.^۱
ج) مبنای دیگری که از این قانون به دست می‌آید، تأثیر تفاوت عقیده دینی در پرداخت دیه است. در مورد اهل کتاب، یعنی اقلیت‌های دینی مسیحی، یهودی و زرتشتی معادل ۸۰۰ درهم دیه تعیین گردید.

۳. تقویم میزان دیه به پول

تعیین مقدار دیه در قانون به اعیان شش‌گانه (ماده ۲۹۷) و تأکید بر پرداخت عین آنها، که قیمت نیز جز با تراضی طرفین ممکن نبود و همچنین تعذر پرداخت اعیان فوق در عمل و اجرا، دشواری‌های زیادی را ایجاد کرد.

در اواخر سال ۱۳۷۳ رئیس قوه قضائیه، طی نامه‌ای به مقام رهبری از ایشان برای حل این موضوع استمداد جست. مقام رهبری بدین مضمون مقرر داشتند که درهم و دینار از آن جهت که به عنوان پول رایج زمان، جزو اعیان شش‌گانه دیه آمده‌اند و فعلاً موضوعیت ندارند و حله یمانی نیز چون دخول آن، موضوعاً و حکماً در عداد و عناوین دیه مورد تردید است، از محاسبه دیه خارج می‌شوند و عناوین منحصر است به شتر، گاو و گوسفند که بدون لزوم اثبات متعذر بودن عین آنها، می‌توان قیمت آنها را پرداخت کرد.

به هر حال، بدون این که اصلاحی در قانون صورت گیرد، عملاً براساس فتوای مقام رهبری، معیار تعیین و پرداخت دیه، مبلغ تعیین شده از سوی وزارت دادگستری در ابتدای هر سال قرار گرفت و جالب این است که تبصره ماده ۲۹۷



۵. مساوی شدن عملی دیه زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان در حوادث مربوط به وسایل نقلیه موتوری از سال ۱۳۸۷

در اردیبهشت ۱۳۸۷ قانون اصلاحی مربوط به بیمه اجباری در برابر اشخاص ثالث به تصویب مجلس و به تأیید شورای نگهبان رسید که میزان دیه مرد و زن و مسلمان و غیر مسلمان با عنوان پرداخت خسارت بدنی، یکسان شد؛ البته در قانون، عنوان یکسان بودن دیه زن و مرد مقرر نشد، ولی به گونه‌ای تصویب شد که عملاً آنچه در ارتباط با فوت شدن زن یا غیر مسلمان در حوادث رانندگی به عنوان خسارت بدنی مربوط به فوت در اثر حادثه پرداخت می‌شود، حداقل معادل دیه کامل مرد مسلمان است و در پرداخت این حداقل که همان دیه کامل مرد مسلمان است، فرقی بین متوفای مرد، زن، مسلمان و غیر مسلمان نیست.

که پرداخت قیمت را فقط در صورت تراضی طرفین یا تعذر پرداخت اعیان جایز می‌دانست و خود ماده ۲۹۷ که اعیان متعین برای دیه را ۶ چیز قرار داده بود تا سال ۱۳۹۲ که قانون جدید مجازات اسلامی تصویب شد، در جای خود پابرجا بودند و با وجود این که بارها این قانون برای تمدید در مجلس از جمله تمدید ده‌ساله در سال ۱۳۷۵ مطرح شد، تغییری در ماده ۲۹۷ و تبصره آن از سوی قانون‌گذار به عمل نیامد؛ یعنی قانون‌گذار موضع خود را داشت و دستگاه قضایی براساس فتوای رهبری به گونه‌ای دیگر با بخشنامه، دیه را تعیین و اجرا می‌نمود.

۴. برقراری دیه یکسان برای اهل کتاب در سال ۱۳۸۲

در سال ۱۳۸۲، تبصره‌ای با عنوان تبصره ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص تساوی دیه اقلیت‌های رسمی دینی با مسلمانان به تصویب رسید. این موضوع با پیگیری نمایندگان اقلیت‌های دینی مزبور در مجلس و از سوی دیگر، نیز که بعضی از فقها دیه اهل کتاب را مساوی با دیه مسلمان می‌دانستند پیگیری شد و در مجلس به تصویب رسید، ولی شورای نگهبان مصوبه را مغایر با شرع اعلام کرد و موضوع، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد، مجمع تشخیص مصلحت با حمایت از نظر مجلس و براساس تشخیص مصلحت و استفاده از نظر فقهی رهبری، در مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۶ تصویب کرد: «براساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».



۶. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و ویژگی‌های مربوط به دیه

قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲ اندک تحولی ایجاد کرد و برخی ویژگی‌های متفاوت از قانون مجازات اسلامی پیشین داشت:

یکم. دیه در ردیف مجازات‌ها ذکر شده است. در ماده ۱۴ مجازات‌های مقرر برای اشخاص حقیقی چهار قسم است: حد؛ قصاص؛ دیه و تعزیر، ولی در باب دیات، دیه در زمره ضمان و مسؤولیت مدنی محسوب شده است.

دوم. میزان دیه بدون توجه به اعیان شش‌گانه دیه و تقویم آنها، در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه، تعیین و اعلام می‌گردد.^۲

سوم. در این قانون جدید هم دیه اقلیت‌های دینی رسمی با توجه به حکم رهبری مساوی دیه مسلمان تعیین شده است.^۳ البته در این قانون هم برای جبران خسارت بدنی و دیه غیر مسلمانی که جزو سه اقلیت دینی شناخته شده در قانون اساسی نیستند، حکمی تعیین نشده است.

چهارم. در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ هم، همانند قانون مجازات اسلامی سابق، دیه زن، نصف دیه مرد تعیین شده است، ولی تمهیدی اندیشیده شده که عملاً زن دیه‌ای مساوی با دیه مرد دریافت می‌کند. تمهیدی که در این قانون برای یکسان کردن عملی دیه زن و مرد اندیشیده شده است.^۴ به این ترتیب، به حکم قانون، آنچه عملاً به عنوان دیه یا خسارت مربوط به صدمه بدنی به زن پرداخت می‌شود، به اندازه میزان دیه و خسارتی است که به مرد پرداخت می‌گردد. در نهایت، منبع تأمین این خسارت در جایی که مجنی علیه مرد باشد، همانا مرتکب و به تعبیر فقهی جانی و یا عاقله اوست و در موردی که مجنی علیها زن باشد، نصف آن برعهده مرتکب است و نصف دیگر بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است.

نگاهی اجمالی به موضوع دیه در قرآن، حدیث و فقه

۱. قرآن کریم

در قرآن کریم فقط در یک آیه، دو بار از دیه نام برده شده است. البته این دیه در مورد قتل غیر عمد است و به بیان لزوم دادن دیه به خانواده مقتول پرداخته شده و از میزان

و کیفیت و تفاوت یا همسانی زن و مرد سخنی به میان نیامده است. آیه ۹۲ سوره نساء:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

در این آیه برای ارتکاب قتل غیر عمد، دو نوع مسؤولیت برای مرتکب آن پیش‌بینی شده: مسؤولیت مدنی که جنبه خصوصی و حق‌الناسی دارد که پرداخت مقداری مال به عنوان دیه به خانواده مقتول است؛ و دیگری که با مسامحه می‌توان از آن به مسؤولیت کیفری تعبیر کرد و مربوط به جنبه عمومی و حق‌اللّهی عمل ارتکابی می‌شود، و آن پرداخت کفاره است که عبارت از آزادکردن یک برده مسلمان است. و اگر کسی توانایی آزادکردن برده را ندارد، باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

در این آیه، حکم قتل غیر عمد در سه دسته بیان شده که در مورد دو دسته، هم باید کفاره پرداخت و هم دیه و در مورد یک دسته فقط کفاره لازم است و حکمی برای پرداخت دیه تعیین نشده است. این دسته‌های سه‌گانه به همان ترتیب که در آیه شریفه بیان شده به شرح زیر هستند:

۱. مقتول مسلمان باشد؛ قاتل غیر عمد باید هم دیه به خانواده مقتول بپردازد و هم یک برده مسلمان به عنوان کفاره آزاد کند:

«وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ».

۲. مقتول شخصاً مسلمان است، ولی وابسته به گروه و دسته‌ای است که دشمن مسلمین هستند. در این مورد قاتل باید کفاره بدهد و برده‌ای را آزاد کند، ولی دیه به خانواده مقتول که در این فرض غیر مسلمان و در مقام دشمنی با مسلمین هستند، پرداخت نمی‌شود:

«فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ».

۳. مقتول وابسته به قوم و گروهی است که با مسلمین پیمان و معاهده دارند و قید نشده که مقتول مسلمان است یا غیر مسلمان؛ اطلاق آیه هر دو را شامل می‌شود. در مورد سوم هم مانند مورد اول، قاتل باید هم کفاره

بدهد و هم یک برده آزاد کند و هم به خانواده مقتول دیه پرداخت کند.

«وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَمَّاءٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ...».

صاحب مجمع البیان می‌گوید لفظ میثاق که در آیه شریفه آمده شامل ذمه و عهد، هر دو می‌شود؛ یعنی ظاهراً هم اهل کتاب را که قرارداد ذمه دارند، شامل می‌شود و هم کفار غیر اهل کتاب را که با مسلمین معاهده برقرار کردند و معاهد نامیده می‌شوند. در هر دو مورد، اگر کسی فردی از آنها را به طور غیر عمد به قتل رساند، باید دیه را به خانواده آنها بپردازد.

با توجه به تفسیر و بیانی که صاحب تفسیر مجمع البیان از اطلاق کلمه میثاق نموده و قرائن حالیه و مقالیه نیز مؤید صحت برداشت ایشان است، می‌توان گفت آنچه از این آیه قرآن فهمیده می‌شود، این است که کفاری که در حالت معاهده با مسلمین هستند؛ اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب، خونشان محفوظ و محترم است و اگر کسی غیر عمد هم فردی از آنان را به قتل برساند، دیه به آنها تعلق می‌گیرد و پرداخت دیه منحصر به اهل کتاب و به تعبیر قانون ما اقلیت‌های دینی شناخته‌شده که عبارتند از: مسیحی، زرتشتی و یهودی؛ نمی‌باشد. می‌توان گفت افرادی که تابعیت یک کشور اسلامی را دارند و خود را تابع مقررات حکومت اسلامی می‌دانند و همانند اتباع مسلمان یا اهل کتاب، در مقام طغیان و عصیان و جنگ‌طلبی نیستند، مشمول همین دسته سوم آیه ۹۲ سوره نساء هستند و استحقاق دیه دارند. با پذیرش این برداشت، می‌توان حکم مقرر در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی در مورد یکسان بودن دیه اقلیت‌های دینی را به دیگر فرق غیر اسلامی تبعه ایران که مشمول اصل ۱۴ قانون اساسی هستند، تعمیم داد.

اطلاق آیه شریفه در مورد دیه و امکان حمل آن بر جبران خسارت متعارف وارده بر مجنی علیه

در قرآن کریم در همین آیه مورد بحث که مرتکب قتل غیر عمد مکلف به پرداخت دیه شده است، دیه به صورت مطلق آمده از لحاظ میزان و نوع دریافت دیه بین گیرندگان آن از زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان؛ و لذا برخی از مفسرین با عنایت به حکم مطلق این آیه اظهار نظر کرده‌اند که از نظر قرآن میزان مشخصی برای دیه

نیست و می‌شود مقداری را که طرفین بر آن تراضی دارند و یا عرف آن را می‌پذیرد، به عنوان دیه و خون‌بها تعیین کرد و فرقی هم بین دیه زن و مرد نیست. عبارت صاحب «تفسیر المنار» در این زمینه قابل توجه است.

در ارتباط با استفاده از اطلاق حکم در آیه شریفه قرآن و برخی از احادیث، آیت‌الله العظمی صانعی - از فقهای معاصر شیعه - نیز همین طریق را پیموده و بر همین مبنا به تساوی زن و مرد در مقدار دیه فتوی داده است. ایشان در پاسخ استفتایی که در این زمینه شده بود، فرمودند: «به نظر اینجانب، دیه خطا و شبه عمد زن و مرد مساوی است؛ قضاءً لإطلاق أدلة الدیه و عدم دلیل بر تقييد...»^۱.

■ اگر معتقدیم تلاش برای اجرای احکام الهی و پیاده کردن قوانین بر اساس موازین فقه اسلامی، لازم و وظیفه مسلمانان است، تکلیف سنگینی بر عهده فقیهان و مجتهدان صاحب فتوی است که از رویه سنتی غیر منطبق با زمان و مشی تقلیدی از علمای سلف خود (که البته بسیاری از آنها مطابق مقتضیات زمان خود فتاوی روز آمد داشتند) دست بردارند و طرحی نو دراندازند و به درستی احکام الهی را از منابع اصیل آن استخراج و قابل اجرا نمایند. ■

۲. حدیث

اجمالاً می‌توان گفت از پیامبر اکرم و ائمه اطهار و صحابه پیامبر، احادیث و بیاناتی در خصوص احکام دیه و میزان و نوع آن و احیاناً وضعیت زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان نقل شده است. قدر مسلمی که شاید بتوان گفت از احادیث منقوله منسوب به پیامبر اکرم استفاده می‌شود، تعیین مقدار دیه نفس به یکصد شتر است که به عنوان حکم امضایی؛ یعنی تایید رویه عرفی که قبل از اسلام وجود داشته و پیامبر آن را معقول و متناسب دیده، بر آن صخه گذاشته است.

در برخی از نقل‌ها آمده است که پیامبر با تعیین و یا تثبیت یکصد شتر به عنوان میزان دیه، جهت تسهیل در پرداخت دیه، پرداخت اعیان و اجناس دیگری را که در عرف زمان خودش رایج بوده و تقریباً از لحاظ ارزش با یک صد شتر همخوانی داشته نیز تجویز کرده است.^۷

روایت معروفی است که از طریق اهل سنت نقل شده و چون در ضمن نامه مأموریتی که پیامبر برای شخصی بنام «عمروبن حزم» ظاهراً در مأموریتش به «یمن» مرقوم فرمودند آمده، به نامه عمروبن حزم یا روایت عمروبن حزم معروف است. در آن نامه از جمله آمده است که: دیه قتل نفس، یک صد شتر است.^۸

از روایات منقوله از پیامبر اکرم ﷺ می‌توان استنباط کرد، که پیامبر با توجه به عرف رایج زمان، میزان دیه نفس را یک صد شتر تعیین کردند و البته قرائن حالی و مقالی نشان می‌دهد که اجناس دیگر از وجه رایج مسکوک و اعیان دیگر در دسترس مردم؛ مانند گوسفند و گاو که قیمتی در حدود ارزش یک صد شتر داشتند، برای پرداخت دیه نفس مجاز بوده است.

اما انتساب نصف‌بودن دیه زن نسبت به مرد به کلام پیامبر ﷺ و حدیث منقول از ایشان، بسیار مشکل است و نقل‌هایی هم که در این زمینه از عده‌ای از اصحاب شده به نظر می‌رسد، نظر و استنباط خود آنها بوده، نه به عنوان حدیث منقول از پیامبر اکرم و آنچه به طور قدر متیقن می‌توان به عنوان حدیث منقول از پیامبر اکرم ﷺ دانست، همان تعیین مقدار دیه نفس (به طور مطلق بدون تقید به مرد و یا حتی مسلمان بودن مقتول) به یک صد شتر است.

بنابراین، نظر اقلیتی از فقهای اهل سنت و شیعه هر چند به عنوان نظر شاذ از آنها یاد شده که به اعتبار اطلاق

■ می‌توان گفت افرادی که تابعیت یک کشور اسلامی را دارند و خود را تابع مقررات حکومت اسلامی می‌دانند همانند اتباع مسلمان و اهل کتاب، در مقام طغیان و عصیان و جنگ طلبی نیستند، مشمول همین دسته سوم آیه ۹۲ سوره نساء هستند و استحقاق دیه دارند. با پذیرش این برداشت، می‌توان حکم مقرر در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی در مورد یکسان‌بودن دیه اقلیت‌های دینی را به دیگر فرق غیر اسلامی تبعه ایران که مشمول اصل ۱۴ قانون اساسی هستند، تعمیم داد. ■



انسانی، این است که تفاوتی در میزان دیه نفس مرد و زن و مسلمان و غیر مسلمان از اهل کتاب و معاهد و مستأمن که به لحاظ محارب نبودن خوششان محفوظ و محترم است، وجود ندارد و میزان تعیین شده برای دیه نیز براساس عرف معقول متداول و رایج زمان بوده و هیچ عنایتی به موضوعیت داشتن اعیان مذکور، در احادیث نبوده است.

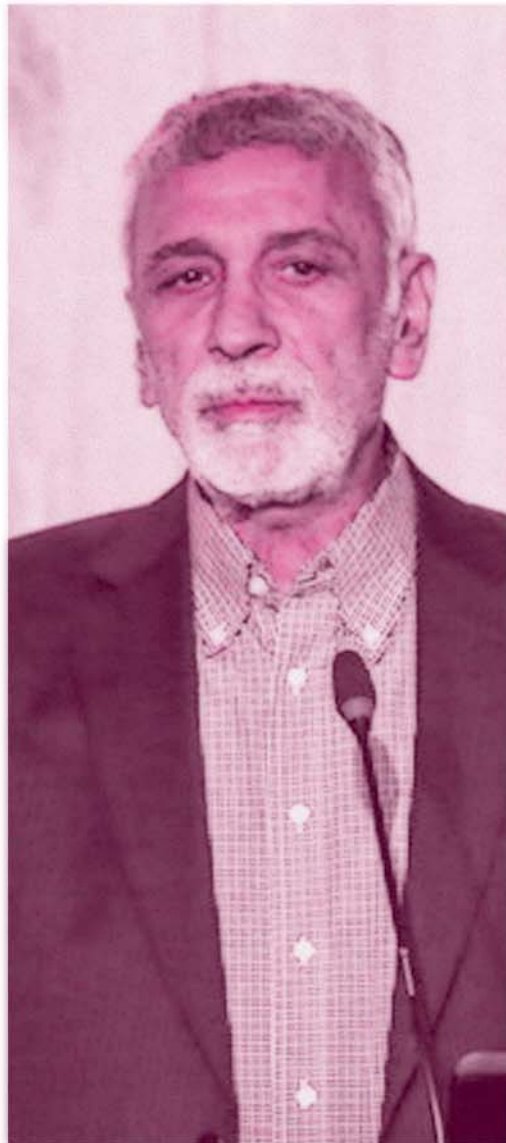
۳. فقه

در اینجا منظور فقط اشاره به موضوع متداول و رایج در خصوص مسائل اصلی دیه از نظر عامه فقها است که تصور می‌شود، نیازی به بازنگری دارد.

به نظر می‌رسد، از نظر فقهای اسلامی؛ چه شیعه و چه سنی، با توجه به احادیث منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روایات منقوله از صحابه و ائمه اطهار، تعیین مقدار دیه نفس به یک صد شتر و احياناً اعیان دیگر هم‌ارزش با آنها و نیز نصف بودن دیه زن نسبت به مرد و متفاوت بودن دیه غیر مسلمان و مسلمان، تقریباً امری اتفاقی است.^{۱۰} می‌توان گفت عموم فقهای دیگر هم از متقدم و متأخر به همین منوال نظر داده‌اند.^{۱۱}

نقل نمونه‌های مختصری از نظر فقهای اسلام؛ از شیعه و سنی برای آشنایی بیشتر با مشرب فقهی و نحوه استنباط حکم در مورد یکی از مسائل مهم و مبتلابه جامعه امروز و به عنوان خسارت بدنی و ضرر و زیان ناشی از جرم مطرح است، و نشان دادن دور بودن برخی از این نظریات با مقتضیات جامعه امروزی و در عین حال، اشاره به وجود نظریات فقهی که بیشتر متناسب با اوضاع و احوال روز است و می‌تواند حکم فقهی روز آمد و قابل اجرا را ارائه دهد، می‌باشد. اگر معتقدیم تلاش برای اجرای احکام الهی و پیاده کردن قوانین بر اساس موازین فقه اسلامی، لازم و وظیفه مسلمانان است، تکلیف سنگینی برعهده فقیهان و مجتهدان صاحب فتوا است که از رویه سنتی غیر منطبق با زمان و مشی تقلیدی از علمای سلف خود (که البته بسیاری از آنها مطابق مقتضیات زمان خود فتاوی‌ای روز آمد داشتند) دست بردارند و طرحی نو دراندازند و به درستی احکام الهی را از منابع اصیل آن استخراج و قابل اجرا نمایند.

اگر حوزه علمیه و مراجع و فقهای بزرگوار آن با اجتهاد پویای خود مبتنی بر مقاصد شارع و حکمت احکام موضوعه الهی با درک صحیح مقتضیات روز و واقعیت‌های



عبارت پیامبر اکرم، قائل به تساوی دیه زن و مرد هستند، قوی‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد. البته از طرق شیعه هم روایاتی نقل شده که: «دیه زن، نصف دیه مرد است.»^۹ و در مورد غیر مسلمین از اهل کتاب نیز روایات مختلفی از تساوی دیه آنها با مسلمانان و یا هشتصد درهم بودن دیه آنان و احياناً مقادیری دیگر نقل شده است، ولی با توضیحی که داده شد، به نظر می‌رسد، نظر مطمئن‌تر مستفاد از قدر متیقن بیان آیه ۹۲ سوره نساء و احادیث منقول از پیامبر اکرم و اصل مطلق محترم بودن نفس

زمانه در همین مسأله ما نحن فيه، مینا و ماهیت حقوقی و ضمان مدنی بودن آن را به دست آورند و موضوعیتی برای اعیان تعیین شده در لسان روایات که در زمان خود قابل درک و پذیرش بوده قائل نباشند و افراد انسانی تبعه حکومت اسلامی و تابع قوانین این حکومت را یکسان برخوردار از حقوق شهروندی و از جمله دریافت خسارت بدنی موسوم به دیه بدانند، قانون گذار ایران اسلامی که جبر زمانه او را وادار می کند برای برقرار کردن حکم قانونی این موارد، ترتیبی بیاندیشد، ناگزیر نمی شود برای اقناع فقهای شورای نگهبان و حفظ ظاهر، به حکم حکومتی و صندوق تأمین خسارت های بدنی و امثال آن متوسل شود، بلکه شفاف و روشن با اتکا به فتاوی متقن برآمده از اجتهاد واقع بینانه، به تصویب قانون مبادرت می ورزد.

■ از روایات منقوله از پیامبر اکرم ﷺ، می توان استنباط کرد، که پیامبر با توجه به عرف رایج زمان، میزان دیه نفس را یک صد شتر تعیین کردند و البته قرائن حالی و مقالی نشان می دهد که اجناس دیگر از وجه رایج مسکوک و اعیان دیگر در دسترس مردم؛ مانند گوسفند و گاو که قیمتی در حدود ارزش یک صد شتر داشتند، برای پرداخت دیه نفس مجاز بوده است.



پانوشته ها:

۱. (ماده ۳۰۰ و ۳۰۱).
۲. (ماده ۵۴۹).
۳. (ماده ۵۵۴).
۴. (تبصره ماده ۵۵۱).
۵. (رشید رضا، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۲).
۶. (صانعی، ۱۳۷۷، ص ۵۱۵).
۷. (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲۵).
۸. (ابن قدامه، مغنی، ج ۷، ص ۷۹۷؛ مالک ابن انس، ج ۲، ص ۸۴۹ و ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۸۷۸، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۲).
۹. (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱).
۱۰. (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۵۹ - ۵۵۸)، (آیت الله خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۵).
۱۱. (علامه حلی، ج ۴، ص ۶۲۸)، (ابن قدامه، مغنی، ج ۷، ص ۷۹۷).

محمد حسین ارجمندنیا
(پژوهشگر)

حکمت دیه؛ شرعے یا سلطانی؟!!

گزارشی از سخنرانی آیت‌الله محمد سروش محلاتی
در نشست فقه پژوهی دیه در تهران

اشاره

احکام شرعی قابلیت توسعه در تاریخ را دارند یعنی همان‌طور که در صدر اسلام کارآمد بوده است، امروزه با تغییر زمان و مکان و شرایط و قیود نیز قابل اجرا است بدلیل اینکه احکام شرعی بر اساس شناخت جامع و کامل شارع مقدس از انسان و نیازهای اساسی او طراحی شده است، لذا در همه زمان‌ها و مکان‌ها کارآمد و قابل اجراست. بنابراین اگر حکمی اینگونه نبود یعنی منطبق بر نیازهای بشر امروز و قابل اجرا نبود، دلیلی است بر اینکه این حکم شرعی نیست بلکه دستاوردی بشری و متأثر از فضای آن روز جامعه و روابط بین آنان و شناور بوده است، لذا این احکام حتی اگر از معصوم علیه السلام هم نقل شده باشد، مختص به همان زمان خاص می‌شود و نمی‌توان به نصوص روایات استناد نمود حتی اگر صحیح‌السند باشند. بلی اگر به عنوان یک سنت اجتماعی، قابلیت کشسان در تاریخ را داشته باشد، می‌توان از آن در استنباط احکام بهره برد. بر این اساس، استاد سروش محلاتی فرضیه‌ای را برای برون رفت از این معضل مطرح می‌کند که در صورت اثبات، می‌تواند در ابواب مختلف دیه بویژه تقدیرات دیه کارآمد باشد که خلاصه‌ای از آن در ذیل آورده می‌شود.

معرفی:

آیت‌الله محمد سروش محلاتی (متولد ۱۳۴۰ در محلات) فقیه و پژوهشگر دینی معاصر است. در سال ۱۳۵۵ وارد حوزه علمیه قم شد. پس از پایان سطح، ۱۵ سال دروس خارج فقه و اصول، و هم‌چنین فلسفه و عرفان را از نزد اساتید برجسته حوزه علمیه قم فرا گرفت. و سپس به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم مشغول شد. از وی ۱۰ عنوان کتاب و دهها مقاله در موضوعات فقهی، اجتماعی و سیاسی منتشر شده است.

تقدیر دیه، حکم شرعی یا حکم سلطانی

اصل وجود دیه یکی از مهمترین اصول مورد پذیرش عقلا و متشرعین است، در آیه شریفه ۹۲ سوره نساء^۱ به صراحت مطرح شده است و از نصوص و محکومات قرآن شمرده می‌شود یعنی هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که خسارتی بر او وارد شود و هیچ مسئولیتی، متوجه خسارت زنده نباشد. اما آنچه مورد بحث و مذاکره است اینکه اندازه و تقدیر این دیه چقدر است و بر چه اساسی طراحی و اخذ شده است. در فقه امامیه (شیعه) مسائلی هستند که نیازمند بازنگری است از جمله:

۱. مبنای تقدیرات دیه.

روایاتی داریم که مبنای تقدیرات را شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار و خله یمانی اعلام می‌کند که این مبنای امروز عملاً منتفی هستند اگرچه شتر، گاو و گوسفند داریم ولی ارزش آن در تمام جوامع و مناطق یکسان نیست که بتوانیم مبنا واحدی داشته باشیم.

۲. تفاوت دیه مسلمان و غیرمسلمان.

دیه غیرمسلمان حدود یک سیزدهم دیه مسلمان است که با مراودات امروز مسلمان و غیرمسلمان عملاً نمی‌تواند اجرا بشود و پذیرفتنی نیست.

۳. تفاوت دیه زن و مرد.

این تفاوت در جامعه امروز قابل پذیرش نیست.

۴. نوسان قیمت.

نوسان قیمتی که تناسب خسارت و جبران خسارت را به هم می‌زند و گاهی خسارت دیده، بیش از مبلغ دیه برای جبران خسارت هزینه می‌کند مثل خسارت وارده بر دندان

...



راه حل‌ها چیست؟

تا کنون سه راه حل در باب دیه مطرح بوده و عملاً به کار گرفته می‌شده است:

۱. بر اساس مصلحت تصمیم بگیریم. البته با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مصالح جامعه.

۲. تصمیم را به حاکم شرع موکول کنیم و حکم حاکم را فصل الخطاب بدانیم.

۳. با مبنا قرار دادن روایات به عنوان ادله به بحث و مناقشه پردازیم و از جهت سندی و دلالی و تعارض ادله و... بحث کنیم.

این سه روش، راه‌هایی بوده‌اند که کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است.

راه‌های سه گانه فوق علاج کلی مسأله دیه نیست و این‌ها به نوعی ترمیم و وصله کردن در استنباط‌های فقهی است. اما احتمال دیگری در اینجا قابل طرح است که اگر پذیرفته شود و دلیل آن تمام باشد، می‌تواند مشکلات دیه را در ابواب مختلف حل کند.

فرضیه این است که اصل دیه حکم شرعی است و مورد پذیرش همگان ولی تقدیر آن جنبه شرعی ندارد؛ یعنی حکم الهی نیست بلکه تقدیراتی است که پیامبر ﷺ و یا امیرالمومنین علیه السلام جعل و وضع کرده‌اند. البته بر اساس اختیاراتی که شارع مقدس به آن‌ها داده است. بنابراین همین اختیاری که برای پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بوده است برای امام حسن علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هست که می‌توانند دیه را کم و زیاد کنند و در زمان غیبت هم اگر این اختیارات از جهت سعه و ضیق تابع اختیارات معصوم باشد می‌تواند توسط حاکم اسلامی تغییر کند و آلاً تابع مبنایی است که در بحث ولایت باید مشخص کرد.

پیجوبی روایات باب دیه نشان می‌دهد که ماهیت حکم دیه، حکم سلطانی است و البته احکام سلطانی آثار متفاوتی دارند که در جای خود قابل بحث است. در اینجا به بعضی از مؤیدات مسأله می‌پردازیم و مدعی نیستیم که ادله تمام است و لذا به عنوان یک نظر فقهی مطرح نمی‌شود بلکه به عنوان یک فرضیه و احتمال مطرح می‌شود که البته اگر اثبات شود خیلی از مشکلات ابواب مختلف دیه حل خواهد شد.

پیشینه طرح بحث:

الف) دیدگاه شهید اول (ره) را در کتاب القواعد و الفوائد به عنوان یک قاعده مطرح می‌کنیم که می‌فرماید:



فرضیه این است که اصل دیه حکم شرعی است و مورد پذیرش همگان ولی تقدیر آن جنبه شرعی ندارد؛ یعنی حکم الهی نیست بلکه تقدیراتی است که پیامبر ﷺ و یا امیرالمومنین علیه السلام جعل و وضع کرده‌اند. البته بر اساس اختیاراتی که شارع مقدس به آن‌ها داده است. بنابراین همین اختیاری که برای پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بوده است برای امام حسن علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هست که می‌توانند دیه را کم و زیاد کنند و در زمان غیبت هم اگر این اختیارات از جهت سعه و ضیق تابع اختیارات معصوم باشد می‌تواند توسط حاکم اسلامی تغییر کند و آلاً تابع مبنایی است که در بحث ولایت باید مشخص کرد.

تا کنون سه راه حل در باب دیه مطرح بوده و عملاً به کار گرفته می‌شده است:

۱. بر اساس مصلحت تصمیم بگیریم. البته با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مصالح جامعه.
۲. تصمیم را به حاکم شرع موکول کنیم و حکم حاکم را فصل الخطاب بدانیم.
۳. با مبنا قرار دادن روایات به عنوان ادله به بحث و مناقشه پردازیم و از جهت سندی و دلالتی و تعارض ادله ... بحث کنیم.



«تصوصی که از پیغمبر و ائمه به ما می‌رسد برخی به عنوان حکم شرعی و برخی از این نصوص به عنوان جعل حکم از ناحیه خود امام است که این‌ها را باید از هم تفکیک کرد». سپس مثال‌هایی می‌زند:

۱. **مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ**؛ هر کس زمین مرده‌ای را آماده کند زمین از آن اوست. اگر این حکم شرعی باشد یعنی احیاء برای همیشه سبب مالکیت است

۲. **مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ**؛ اگر در میدان جنگ سربازی دشمن را به قتل برساند وسایل شخصی مقتول برای قاتل است.

مرحوم شهید اول این دو مثال را مطرح می‌کند برای اینکه نشان دهد دو گونه می‌توان از آن برداشت نمود که اولی جنبه اخبار از حکم شرع دارد و دومی جنبه انشاء و جعل شخصی.

حال اگر در مقام نبوت بپذیریم که چنین برداشتی جایز است بعد به مقام اثبات هم می‌رسیم که چگونه تشخیص دهیم آنچه پیامبر ص فرموده جزء قسم اول است یا قسم دوم.

ب) امام خمینی (ره) نیز در رساله «لا ضرر» قاعده لا ضرر را حکم اخباری نمی‌داند بلکه جعل نبوی و حکم ولایی می‌داند و قائل است که در شرع ضرر هست. و در همان جا می‌فرماید یکی از ملاک‌هایی که نشان می‌دهد جزء قسم دوم (انشایی) است تعابیری است که برای حکم به کار رفته مانند: **جَعَلَ - وَضَعَ - قَضَى - حَكَمَ**، که همه نشان از آن دارد که اینها به اتکای منصب خودش و اختیارات او در مقام قانونگذاری است.

اگر مقدمات فوق را بپذیریم آن گاه باید بررسی کنیم که روایات باب دیه از ابتدا تا انتها چگونه حکمی است، جزء قسم اول است یا قسم دوم؟

در پاسخ اینکه مجموعه روایات ابواب دیه مؤید این است که جزء قسم دوم است. لازم به ذکر است که این یک نوع اجتهاد نیست که امام خمینی (ره) راجع به روایت لا ضرر انجام می‌دهد که شیوه‌ای ترمیمی است بلکه از متن روایات بیرون می‌آید.

با مراجعه به روایات باب دیه به عباراتی همچون: **جَعَلَ - وَضَعَ - قَضَى - قَرَضَ**، بر می‌خوریم که نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

۱. دیه در جاهلیت صد شتر بود که پیامبر آن را امضاء



با توجه به مراجعه به روایات چند نکته قابل ذکر است:
اولاً بعضی روایات که مرحوم کلینی در کافی و پیش از آن صفار در بصائر الدرجات آورده است در عین اینکه تشریح پیامبر ﷺ را ثابت می‌کند ولی ماهیت حکم را نشان نمی‌دهد که از چه سنخی است گرچه در روایات دیگر این ابهام برطرف می‌شود.
ثانیاً قضی در موارد زیادی بمعنی حکم که بیانگر حکم کلی است ولی در بعضی موارد بمعنی حکم و قضاوت جزئی است.
ثالثاً امام صادق علیه السلام در بعضی از روایات می‌فرماید قضی امیرالمومنین علیه السلام که حکم جزئی در مورد خاص است. بنابراین یکی از گام‌های جدی که باید برداشته شود این است که باید ماهیت دیه معلوم شود. اگر واقعاً تقدیر الهی است و شرع اینگونه مقرر کرده به یک شکل وظیفه داریم ولی اگر تقدیری از شرع نبوده به شکل دیگری وظیفه داریم.

کرد... «ثم إنه فرض على أهل البقر مائتي بقرة»^۲. سپس پیامبر برای کسانی که گاو دارند، دویست گاو را قرار داد و برای گوسفندداران، هزار گوسفند.
۲. در ابتدا پول یعنی درهم و دینار در بین مردم نبود دیه همان شتر بود ولی بعد که سکه رایج شد «قَسَمَهَا اميرالمومنين على الورق»^۳ امیرالمومنین علیه السلام بر درهم و دینار قرار داد.
۳. «اميرالمومنين علیه السلام قضی فی جنین اليهودية والنصرانية والمجوسية عشر دية أمه» در حالی که عنوان باب: باب «إن دية جنین الذمیه عشر دیتها»^۴ یعنی دیه جنین یک دهم خود ذمیه است یعنی قضی بمعنی حکم است.
۴. «دية الكلب السلوقی أربعون درهماً، جعل ذلك له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».
۵. «قضی اميرالمومنين علیه السلام فی دية الأنف»^۵.
 موارد فراوان دیگری که با مراجعه به وسائل الشیعه و کتب روایی می‌توان بدست آورد.

حال می‌گوییم اگر تقدیری از شرع نبوده ولی امیرالمومنین علیه السلام مقرر فرموده این تقدیر یعنی چه؟ تقدیری از ناحیه خداوند ندارد چون دین کامل شده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم حکم کلی الهی ندارند (البته می‌توانند خبر از حکمی بدهند که قبلاً بیان شده است) اما در روایات فراوانی جعل حکم به امیرالمومنین علیه السلام نسبت داده شده و با الفاظی چون جَعَلَ، فَرَضَ، حَكَمَ، قَضَى ذکر شده است که نشان می‌دهد اینها جعل حکم شرعی نیستند چون دین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کامل شده است. اگر اینگونه باشد، باید بحث کنیم که اقتضانات آن زمان در تقدیرات دیه دخالت داشته یا نه؟ و اگر دخالت داشته می‌توان آن اقتضانات را به اشکال مختلف به امروز انتقال داد و حکم جدیدی داد یا نه؟ که البته اگر بتوانیم این کار را بکنیم، خیلی از مشکلات ابواب مختلف، دیه قابل حل خواهد بود.

ولی اگر بگوییم حکم شرعی است، آنگاه باید وصله و ترمیم

کنیم با شیوه‌های مصلحت‌اندیشی یا واگذاری به حاکم شرع و یا روش استنباط در بحثهای اصولی و تعارض روایات و بحثهای درایه‌ای و رجالی را به کار ببندیم و مشکل را با این شیوه حل کنیم.

پانوشته‌ها:

۱. وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ.
۲. وسایل، ج ۲۹، ص ۱۹۳.
۳. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۰۲.
۴. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۲۵.
۵. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۲۶.
۶. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۸۸.



تساوی

حسین علیزاده
(پژوهشگر)

گزارش سخنرانی
دکتر محمد حسین ساکت
در نشست فقه پژوهی دیه
در اصفهان

صفریات

سال سوم
شماره هجدهم
پهمن و اسفند ماه ۱۳۹۶

۵۴

مسلمانان و غیرمسلمانان

کودک دایه

■ یک اصل کلی و معتبر که آیت‌الله صانعی به ظرافت بیان کرده و از آن استفاده شده، حدیث نبوی است که «إِنِّي بُعِثْتُ بِالْحَنِفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» که قبل از آن هم خداوند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» آورده و کلاً مشی معصومین علیهم‌السلام بر آن استوار بوده است. ■

تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان

عمده سخنان دکتر محمدحسین ساکت درباره تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان بود. وی اظهار داشت که زمانی که در دادگاه تجدیدنظر تهران بودم، در سال ۱۳۸۱ در زمان تصدی ریاست قوه قضاییه از سوی آیت‌الله شاهرودی، رأی‌ای دادیم مبنی بر تساوی دیه که مورد توجه ایشان قرار گرفت و پیرو لایحه‌ای که ایشان به مجلس شورای اسلامی دادند، تصویب شد و مبنای اصلی آن فتوا حضرت آیت‌الله صانعی بود. البته برخی دیگر از فقها همچون آیت‌الله مکارم و آیت‌الله نوری همدانی نیز نظر مشابهی داشته‌اند اما من کیفیت تبیین آیت‌الله صانعی را بهتر دیدم که در کتابچه‌های جداگانه حاوی نظرات استدلالی ایشان هم آمده که فرقی بین دیه مسلمان و غیر مسلمان و زن و مرد قائل نیستند.

یک اصل کلی و معتبر که آیت‌الله صانعی به ظرافت بیان کرده و از آن استفاده شده، حدیث نبوی است که

معرفی:

دکتر محمد حسین ساکت متولد ۱۳۲۶ تربت حیدریه. در سال ۱۳۴۹ در مقطع کارشناسی رشته‌ی حقوق از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۵۸ دوره‌ی کارشناسی‌ارشد را در رشته‌های اسلام‌شناسی و حقوق تجارت بین‌الملل در دانشگاه مک‌گیل کانادا به اتمام رساند. وی علاوه بر پژوهش در حوزه‌ی حقوق و ادبیات و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و دوره‌های کارآموزی قضایی در کاشان، مشهد و تهران تدریس می‌کند.

وی، پژوهشگر، قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور، مدرس دانشگاه، عضو هیات مدیره مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب، عضو هیات علمی همایش ایران‌شناسی، وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی و تالیف و ترجمه بیش از ۶۰ عنوان کتاب و مقاله تخصصی در حوزه حقوق را در کارنامه خود دارد.



«إِنِّي بُعِثْتُ بِالْحَنْفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» که قبل از آن هم خداوند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» آورده و کلاً مشی معصومین علیهم السلام بر آن استوار بوده است. امروز هم حکم درباره اخراج عضو زردشتی شورای شهر یزد از همین لحاظ تأسف انگیز است. می‌دانید که زردشتی‌ها در آغاز رسماً جزء اهل کتاب محسوب نمی‌شدند و شاید در مرتبه‌ای پایین‌تر از یهود و نصارا تصور می‌شدند اما چون مردمان خوبی بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام هم با آنان خوب رفتار کردند، اهل کتاب محسوب شدند.

دنیای امروز بر مدار تفکر پیش می‌رود و نمی‌توان جلوی این روند را گرفت. آزادی اندیشه از اولین آزادی‌هایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به صراحت مطرح کرده و در قرآن هم آمده است. ما نیز باید با جهان و اهل ادیان دیگر همزیستی و تفاهم کنیم. اینکه علی علیه السلام ۲۵ سال صبر و سکوت و مدارا کرد آیا معنایش جز اولویت همزیستی و دوری از نزاع و تنش است؟ امروز روابط با غیرمسلمانان در جهان از موضوعات پیچیده حقوق بین‌الملل است و نمی‌توانیم واقعیات را ندیده بگیریم.

وی همچنین در بخشی دیگر از سخنان خود اظهار داشت: برابر قانون اساسی اگر قاضی حکمی را در منابع رسمی حقوق نیافت باید به فتاوی‌ای علما، فقها و حقوقدانان مراجعه کند. در تاریخ ۸۲/۸/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرد که هر سه گروه اهل کتاب در برابر قانون مساوی باشند و ما چون در نص قانون، خلاف آن نبود توانستیم در پرونده‌ای به این مصوبه رجوع کنیم و قاتل را

■ **آیا این درست است
که در سالن اجلاس
تقریب مسلمانان در
هفته وحدت، شیعه و
سنی هر کدام
جداگانه نماز جماعت
بخوانند؟! ■**

■ **دنیای امروز بر مدار
تفکر پیش می‌رود و
نمی‌توان جلوی این
روند را گرفت. آزادی
اندیشه از اولین
آزادی‌هایی بود که
پیامبر ﷺ به صراحت
مطرح کرده و در قرآن
هم آمده است.**

محکوم به پرداخت دیه مساوی مسلمان در مورد مقتول زردشتی کنیم که این مورد همراه با چند رأی مشابه دیگر در کتاب بنده با عنوان «دادکاوی» چاپ شده و من به جای تفصیل، به آنجا ارجاعتان می‌دهم.

به نظر من آثار و فتوای جدید آیت‌الله صانعی با توجه به نیاز زمان باید به زبانهای دیگر ترجمه شود و ترجمه خوب نیاز زمان است. ما باید نیاز زمان را بفهمیم علیرغم اینکه برخی از علما گفته‌اند زبان (و ترجمه) علم نیست، فضل است!

باید بدانیم که حقوق بشر در اسلام ریشه دارد و شک نیست که بذر آن را اسلام کاشته است و باید تقویتش کرد. تخصص و ناهماهنگی با متفکران اهل سنت را کنار بگذاریم. بس است آن لغزشها و کجرویها که امثال داعش ایجاد کردند که نوع فرهنگی و قضایی اش را هم داریم! امروز قاضی‌ای که بر خلاف حقوق بشر رأی می‌دهد، داعشی عمل می‌کند. آیا این درست است که در سالن اجلاس تقریب مسلمانان در هفته وحدت، شیعه و سنی هر کدام جداگانه نماز جماعت بخوانند؟! پس این هزینه‌های میلیاردری برای همبستگی به چه معناست؟ آری آنچه مهم است این است که رأی خوب و عمل خوب می‌ماند و ما نباید از آن غافل باشیم.

دکتر ساکت سخنان خود را با این بیت پایان داد:
باری چو فسانه می‌شوی، ای بخرد
افسانه نیک شو، نه افسانه بد





تغلیظ دین در ماههای حرام و مشکلات محاکم، نسبت به موضوع دیات (اعضاء و منافع)

خلاصه سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین
دکتر مهدی هادی در نشست فقه پژوهی دیه در تهران

علی بدیعی
(پژوهشگر)

■
 اگر کسی صرفاً به
 زیبایی کسی آسیب
 رسانید و آسیب آن
 زیبایی هم فاحش بود،
 آیا این امر موجب
 می‌شود که مستقلاً
 برایش دیه یا ارش
 تعیین کنیم؟
 لازمه‌اش این است که
 خود جمال را به عنوان
 یک منفعت بدانیم.
 ولی این که منفعت
 هست یا نیست،
 مبنایش چیست؟
 از کجا باید تشخیص
 بدهیم؟
 ■

قرآن و تغلیظ دیه

آیه ۳۶ سوره توبه می‌فرماید: «انَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَعْتَدَ اللَّهُ لِكُلِّ فِتْنَةٍ عَذَابًا أَلِيمًا» [یعنی از همان زمان، خدا در قرآن می‌فرماید من چهار ماه را به عنوان ماه حرام، مشخص کردم. در این آیه یک اثر برای ماه حرم ذکر شده که می‌فرماید: «فَلَا تَطْلُبُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؛ جدای از آیات دیگر که بحث قتال را در ماه حرام، مطرح کرده و فرموده مرتکب قتل نشوید، ولی اینجا می‌فرماید در این چهار ماه به خودتان ظلم نکنید. آیا می‌توانیم از این قسمت آیه استفاده کنیم که تبعاتی که در سنت برای ماه‌های حرام وارد شده یعنی بحث تغلیظ دیه، نسبت به قتل غیرعمد هم جاری هست یا نه؟ قتل عمد را می‌گویند قتل است و خود این حرمت ماه‌های حرام، یک اثری را شارع برایش می‌گذارد که اگر کسی مرتکب قتل شد، دیه‌اش تغلیظ بشود، ولی اگر کسی مرتکب قتل غیرعمد یا خطایی شد، آیا می‌توانیم قاتل بشویم که اینجا دیه تغلیظ بشود؟ عقیده من که صرفاً به عنوان تئوری دارم ارائه می‌کنم و سابقه‌ای از آن ندیده‌ام، این است که دیه شامل قتل عمد و شبه عمد بشود و نه قتل خطایی؛ مستند من همین عبارت: «فَلَا تَطْلُبُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» است. چون خدا می‌فرماید در این ماه به خودتان ظلم نکنید. آیا می‌توانیم آیه‌ای در قرآن پیدا کنیم که ظلم به خود که منع شده، قتل غیرعمد، ظلم به خود باشد.

معرفی:

دکتر مهدی هادی (قاضی دادگستری) معاون اداره کل تدوین لوایح و مقررات قوه قضائیه، کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دکترای حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه علوم قضایی و دانشگاه شهید بهشتی. عضو کمیسیون اداره حقوقی قوه قضائیه و عضو کمیته یو پی آر ایران نماینده ایران در اجلاس سازمان حقوق بین الملل خصوصی لاهه در پروژه اجرای احکام دادگاه‌های خارجی و...



روایات و تغلیظ دیه

مستند اصلی بحث تغلیظ دیه، روایت کَلِيبِ اسدی است. نسبت به خود کَلِيبِ اسدی، برخی در توثیق اشکال کرده‌اند. مثلاً آیت‌الله خوئی در جاهای مختلف و البته شاید پنج شش جا ایشان را ضعیف می‌شمارد ولی یکی دو جا هم به نحوی توثیق می‌کند. اگر این روایت درست باشد که از نظر من سندش صحیح است، چون هم طریق اسناد شیخ طوسی و هم در تهذیب نسبت به ایشان درست است، روایت دارد: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس» تا اینجا درست است؛ در این روایت «یقتل فی الشهر الحرام»؛ دقیقاً واژه شهر حرام ذکر شده است. مشهور فقها می‌فرمایند واژه «قتل» یا «یقتل» آمده، اطلاقش شامل همه قتل‌ها می‌شود. البته صاحب جواهر اشکال می‌کند و می‌فرماید این ظهور ندارد بلکه چون از واژه قتل استفاده شده، ظهور در قصد قتل دارد؛ یعنی کسی که قصد قتل داشته باشد؛ در حالی که در قتل غیرعمد، قصدی وجود ندارد، به نظر من خود این ظهورگیری هم درست نیست. قسمتی که صراحتاً به قتل خطائی اشاره شده، روایت علی بن رئاب است که روایت صحیحی است اما چون آنجا گفته: «صوم شهرین». مطلبی که اشاره کردند از امام علیه السلام سؤال می‌کند که اگر صوم شهرین باشد وسطش عید هم هست، اتفاقاً دو سه جا امام علیه السلام تأکید دارد: «فإنه حق لزمه أو یلزمه» می‌گوید اشکال ندارد عید را هم روزه بگیرد چون این، حقی است که بر او لازم شده و برخی هم بر اساس همین روایت، فتوا داده‌اند.

مشکلات محاکم در بحث دیه اعضا و منافع

یکی از مشکلاتی که در محاکم، وجود دارد بحث دیه اعضا و منافع است. هیچ تعریفی نه در قانون و نه تا آنجایی که ما بررسی کرده‌ایم، در فقه از عضو و منفعت نیست. یعنی مجموع کتاب‌هایی که بررسی کردیم چه از کتاب‌های خودمان و چه کتاب‌های اهل سنت، تعریف از این که عضو چیست و منافع چیست، وجود ندارد.

سؤالی از سازمان نظام پزشکی به اداره حقوقی آمده بود که سؤال مفصلی هم بود مبنی بر این که آیا در نقص جمال یعنی زیبایی، اگر کسی به زیبایی شخصی آسیب برساند، دیه مقدّر دارد یا ارزش؟ و می‌توان اصلاً برایش ارزشی تعیین کرد یا نه؟ در مورد این که آیا جمال، منفعت محسوب می‌شود یا نه؟ این یک بحث و چالش است که به نظر می‌رسد فقه باید قویاً روی این وارد بشود.

یکی از مشکلاتی که در محاکم، وجود دارد بحث دیه اعضا و منافع است. هیچ تعریفی نه در قانون و نه تا آنجایی که ما بررسی کرده‌ایم، در فقه از عضو و منفعت نیست. یعنی مجموع کتاب‌هایی که بررسی کردیم چه از کتاب‌های خودمان و چه کتاب‌های اهل سنت، تعریف از این که عضو چیست و منافع چیست، وجود ندارد.

الف) تعریف اعضاء:

این رشد در «بداية المجتهد» می‌گوید علما و ائمه فتوا تعریفی از عضو ارائه نداده‌اند بلکه معیار را زوج و فرد بودن اعضا ذکر کرده‌اند. یکی بحث اعضای داخلی است. در سال ۹۴ رأی وحدت رویه در مورد برداشتن طحال صادر شد. برخی از محاکم رأی می‌دادند که به طحال باید دیه کامل داده بشود چون یک عضو فرد - در مقابل زوج - در بدن است و برخی می‌گفتند باید ارش داده بشود. این آرای متنافر که صادر شد، منجر به رأی وحدت رویه گردید و در آنجا هم بحث‌های زیادی صورت گرفت، برخی قائلند اگر تک‌عضوی از اعضای بیرون باشد، دیه دارد و برخی می‌گفتند اجزای داخلی ولی از اعضای رئیسه باشد، و برخی هم نظر فقهایی که مطلق می‌دانند و هر تک‌عضوی را مشمول دیه کامله می‌شمارند را مطرح می‌کردند. در نهایت، نظر هیأت عالی دیوان بر این شد که بر اساس فتوایی که مقام معظم رهبری صادر کردند، عمل شود؛ ایشان گفتند ظاهراً در مورد طحال باید ارش داده بشود هر چند که مصالحه، بهتر است.

ب) تعریف منافع:

بحث بعدی، تعریف منافع است که مشکلش به مراتب بیشتر است. در دیات وقتی کتاب قانون مجازات را نگاه کنید از دیه منافع که صحبت می‌کند، هیچ تعریفی از منفعت یا منافع نمی‌شود و مصادیقی که ذکر می‌کند، منفعت عقل، منفعت شنوایی و بویایی و امثال اینها است ولی تعریفی از منفعت نمی‌بینید.

سؤال از سازمان نظام پزشکی به اداره حقوقی آمده بود که سؤال مفصلی هم بود مبنی بر این که آیا در نقص جمال یعنی زیبایی، اگر کسی به زیبایی شخصی آسیب برساند، دیه مقدر دارد یا ارش؟ و می‌توان اصلاً برایش ارشی تعیین کرد یا نه؟ در مورد این که آیا جمال، منفعت

محسوب می‌شود یا نه؟ این یک بحث و چالش است که به نظر می‌رسد فقه باید قویاً روی این وارد بشود. ما در بحث منافع که نگاه می‌کنیم، قانون مجازات، ماده ۷۰۸ که در مورد سایر منافع بحث می‌کند، گفته: از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر؛ شش تا منفعت هم ذکر کرده: عقل و سایر منافع. بعد گفته سایر منافع مانند لامسه، خواب، عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است. بنابر این که ذکر این منافع حصری نیستند بلکه تمثیلی هستند، آیا خود زیبایی، منفعت محسوب می‌شود یا نه؟ ما هر چه در فقه شیعه و اهل سنت گشتیم که تعریفی از منفعت پیدا بکنیم و بدانیم منفعت بدن انسان چیست، به اینجا رسیدیم که دو سه روایتی که بحث از منافع و جمال را ذکر می‌کند، جمال دقیقاً مستور و خوابیده در خود اعضا هستند. در کتب اهل سنت شاید دهها و صدها مورد که بحث جمال را مطرح می‌کنند، می‌گویند شارع که برای اعضا دیه مقدر کرد، مبنای وجود دیه خود جمال است، وقتی از زبان، صحبت می‌کند می‌گوید جمال هست، وقتی از محاسن صحبت می‌کند که چرا دیه دارد، به خاطر این که جمال است. روایتی هم از پیامبر در این مورد ذکر می‌شود. مثال مو برای زنان که جمال است و دیه هم دارد. بنابراین اگر جمال، مبنای دیه هست، اگر کسی صرفاً به زیبایی کسی آسیب رسانید و آسیب آن زیبایی هم فاحش بود، آیا این امر موجب می‌شود که مستقلاً برایش دیه یا ارش تعیین کنیم؟ لازمه‌اش این است که خود جمال را به عنوان یک منفعت بدانیم. ولی این که منفعت هست یا نیست، مبنایش چیست؟ از کجا باید تشخیص بدهیم؟ بعضی از استفاتانی هم که هست، برخی فقهای بزرگوار به طور مطلق پذیرفته‌اند و برخی کلاً رد کرده‌اند و برخی گفته‌اند اگر نقص فاحش باشد مستقلاً دیه دارد. ولی لازمه‌اش این است که ما تعریف دقیقی از منافع بدن و اعضای بدن داشته باشیم چه در بررسی پزشکی و چه بررسی فقهی که معین بشود عضو چیست و منفعت هم مشخص بشود.

گذیری بر رخه مواد قانون دیات

گزارش سخنرانی دکتر محمود مال میر در نشست فقه پژوهی دیه در اصفهان

حسین علیزاده
(پژوهشگر)

اشاره

دکتر محمود مال میر که در نشست اصفهان در ابتدا تحت تأثیر حضور عده قابل توجهی از علما و روحانیون جلسه قرار گرفته بود به سرعت توانست با تسلطی معلمانه بر جو رسمی جلسه، مطالب خود را بدون نیاز به نوشته ارائه کند که مورد استقبال جمع قرار گرفت و حتی تا حدی صورت گفتگو یافت و برخی پرسش‌های کوتاه در ضمن سخنانش مطرح شد.

گفتنی است که اغلب مطالب ایشان با سرعت و نیز چاشنی طنز همراه بود و جنبه انتقادی آن توجه حاضران و همراهی فعال آنان را به خود جلب کرد که اگر در مجال وسیع‌تری اتفاق می‌افتد، گفتگوی پرمحتواتر و جذاب‌تری هم شکل می‌گرفت.

معرفی:

دکتر محمود مال میر متولد ۱۳۴۱ کرمانشاه، لیسانس حقوق و فوق لیسانس حقوق جزا و جرم شناسی، دکترای علوم سیاسی، دانشیار دانشگاه، وکیل پایه یک دادگستری، مؤلف سه جلد کتاب، مقالات علمی پژوهشی و ...



گاه نیست و نظر اکثر فقها ملاک قرار گرفته است.
۲. در همین قانون گاه تغییرات و تصرفاتی هم بوده است؛ مثلاً مشهور آن است که حد کسی که سه بار به علت شرب خمر، محکوم و مجازات می‌شود، بار سوم اعدام است، اما در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ به بعد در مرتبه چهارم اعدام می‌شود که درباره جرم قوادی هم همین‌گونه است.

۳. درباره سبّ النبی ﷺ نیز اکنون عملاً تخفیفاتی دیده می‌شود و مجازات اعدام برداشته شده، مثلاً اگر متهم بگوید اشتباه کردم یا نقل قول بود و... مجازات اعدام اعمال نمی‌شود.

۴. در مورد دیه هم اولیای دم می‌توانند حق قصاص خود را به دیه، کمتر، بیشتر و هر چیز حلالی صلح کنند که زوجه از اصل قصاص ارث نمی‌برد ولی اگر ولی دم آن را به مبلغی صلح کردند از آن مبلغ ارث می‌برد و بخش دیگر را هم می‌تواند به عنوان مهریه خود تصاحب کند که دست اولیای دم (فی المثل پدر و مادر) از آن مبلغ خالی می‌شود و این موجب می‌شود که صلح نکنند! در این مورد ایشان هم به فیلمی ایرانی اشاره و استناد کرد و هم پرونده‌ای که خودش در آن وکیل بوده است.

۵. بارها به خاطر برخی موارد از قانون مجازات از سوی کمیساریای حقوق بشر به نقض حقوق بشر متهم شده ایم و حتی یکی از هم وطنان خودمان که امروز در خارج از کشور بسر می‌برد می‌گفته اگر به فرض عکس‌ها و فیلمهای مربوط به نقض، اشکال داشته باشد، قانون مصرح خودمان را که نمی‌توانیم انکار کنیم که تفاوت بین شهروندان مسلمان و غیر آن قرار داده است.

۶. ایشان هم چنین به طنز مطرح کرد که قانون مجازات سال ۹۲ به بعد در جدال میان قم و تهران نوشته شده که فقهای قم نوعاً اصرار بر نص فتوا یا روایات داشته‌اند (درباره مجازات‌های بدنی و دیه...) ولی در تهران معمولاً با توجه به شرایط و مقتضیات قدری تعدیل و انعطاف دیده می‌شود؛ مانند ارتداد که در آن عملاً تسامح و واقع‌گرایی بیشتری دیده می‌شود.

۷. در باره رجم هم شبیه همین ماجرا هست که به نظر من باید برویم سراغ فتوایی که درباره آن تخفیفی قرار می‌دهد چون بنا بر نظر مسئولین قضایی تهران، بازتاب آن منفی است و می‌توان مثلاً درباره زنا محصنه به مجازات اعدام اکتفا کرد.



اجرای حدود و تحلیل برخی مواد قانون مجازات

برخی از نکات مورد نظر دکتر مال میر که فراتر از بحث دیه و بعضاً مربوط به تعارضات نظر و عمل در اجرای حدود و مجموعه قانون مجازات بود و ایراداتی درباره آن‌ها مطرح شد، به شرح ذیل است:

۱. در قانون موجود گاهی بر اساس فتاوی مشهور است و







درحاشیة همایش‌های دیه

لطف الله میثمی
پژوهشگر و روزنامه نگار

■
قرآن
دینامیزم خاصی را
مطرح کرده
و آن سه گزینه‌ای بودن
قصاص است.
به نظر من قرآن
در بستر زمان،
روندی را مطرح می‌کند که
انسان‌ها از قتال به سمت
دیه و از دیه به ست
عفو بروند.
■

نص قرآن آمده است، ولی نوع و میزان دیه در ذات دین نیست، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و دیگر امامان هر کدام متناسب با زمان، نوع و میزان دیه را مشخص کرده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم در ابتدای انقلاب کسی که می‌خواست دیه را بپردازد بایستی تعدادی شتر به دادگستری تهران واقع در میدان ارگ می‌آورد و مشکلات زیادی به بار آمد که تاریخچه نوع و میزان دیه در سخنان دکتر محمود کاشانی به تفصیل آمده بود.

تأکید دکتر محمود کاشانی در اولین اجلاس دیه فقه پژوهی روی قانون اساسی جمهوری اسلامی و ثمره انقلاب بود و سخنانی بدین مضمون گفتند که وقتی در قانون اساسی حق شهروندی تثبیت شده و در رأی‌دادن و انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور و اعضای خبرگان و اعضای شورای اسلامی شهر و روستا زن و مرد مساوی هستند و در شرایطی که نصف وکلای دادگستری از بانوان هستند و در امر قضا به قاضی مشورت می‌دهند و می‌توانند هم نماینده مجلس شوند و هم وزیر؛ پس چرا باید دیه آن‌ها نصف مرد باشد. اگر زنی مجروح شد یا

ضمن تشکر از گردانندگان همایش دیه و اندیشمندان موسسه «فقه الثقلین» به‌ویژه حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ یوسف صانعی، امیدواریم که این روشنگری‌ها و نوآوری‌ها با شکل و ارائه نوین ادامه یابد. آیت‌الله محقق داماد در سومین مرحله این همایش که در قم برگزار شد از قول مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری جمله‌ای بدین مضمون گفتند که اگر یک‌دهم و یا یک‌صدم نوآوری‌های علامه حلی را به کار می‌بستیم و نهادینه می‌کردیم بسیاری از مشکلات حل شده بود و این نشان می‌دهد ظرفیت نوآوری در حوزه‌های علمیه بسیار زیاد است و باید مجدانه در این راه تلاش کنیم.

یکی از نوآوری‌ها که در اولین مرحله اجلاس دیه در پژوهشکده امام خمینی در تهران مطرح شد توسط آیت‌الله شیخ محمد سروش محلاتی بود. از آنجا که هر ساله ۲۰ هزار تصادف مهلک در جاده‌های ایران حادث می‌شود، نوع دیه و میزان آن در کلان‌شهری مثل تهران و شهرستان‌های بزرگ از اهمیت زیادی برخوردار است. ایشان در نوآوری خود نشان دادند که گرچه اصل دیه در

آسیب دید آیا هزینه درمانی او در بیمارستان نصف مرد است؟ بنابراین به لحاظ عقلی و به لحاظ قانون اساسی چگونه می‌تواند دیه زن نصف مرد باشد؟

آیت‌الله محقق داماد در اجلاس دیه تأکیدی روی روش فقهی داشتند و براین باور بودند که در کادر همین روش فقهی می‌توان نوآوری‌های زیادی داشت. برای نمونه ایشان به صاحب جواهر اشاره کردند که شیخ انصاری بدون اینکه در روش فقهی تغییر ایجاد کند، نوآوری‌هایی کرد و کتاب «مکاسب» او تفاوت‌های کلی با صاحب جواهر داشت. ایشان به میرزای شیرازی اشاره کردند که فقهی پرسش‌گر بود و جوابی برای سؤالات خود نمی‌یافت. ولی در محضر شیخ انصاری، آن قدر شیفته معلومات او شد که در رسای او این شعر سعدی را خواند: «اینکه تو داری قیامت است نه قامت/ وین نه تبسم که معجز است و کرامت». پیشنهاد من این است که آیت‌الله محقق داماد و دیگر فقها به تبیین بیشتری نسبت به نحوه نگرش و روش فقهی بپردازند و اینکه این روش فقهی چه تفاوتی با منطق ارسطو و اصول فقه ملهم از این منطق دارد.

■ **پیشنهاد من این است که آیت‌الله محقق داماد و دیگر فقها به تبیین بیشتری نسبت به نحوه نگرش و روش فقهی بپردازند و اینکه این روش فقهی چه تفاوتی با منطق ارسطو و اصول فقه ملهم از این منطق دارد.**



نکته دیگری که درباره دیه مطرح است و می‌تواند روی آن کار بیشتری شود این است که در کتاب پرتوی از قرآن تألیف مرحوم آیت‌الله طالقانی در توشه‌گیری از آیه ۱۷۸ سوره بقره بدین مضمون اشاره کردند که برای نمونه اگر فردی قاتل پدر من باشد، من در بدو امر باید او را مخلوق خدا و برادر تلقی کنم و نه قاتل! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ». ای آنان که ایمان آورده‌اید. نوشته شده بر شما قصاص درباره کشتگان: آزاد به آزاد و بنده به بنده و زن به زن. پس آنکه برای او از سوی برادرش چیزی بخشوده شود پس پیروی کردنی به پسندیدگی و انجام‌دادنی به‌سوی او به نیکی. این تخفیفی ست که پروردگار از شما و رحمتی. پس هرکه بعد از آن دشمنی پیشه گیرد برای او عذابی دردناک است. در مرحله بعد ببینیم چگونه شیطان در رگ و ریشه‌اش نفوذ کرده و چه عواملی بوده که از فطرت انسانی خود عدول کرده و دست به قتل زده، یعنی عوامل مخففه را پیدا کنیم. اگر با این نحوه نگرش توحیدی و هستی‌محور به آیه نگاه شود من (صاحب دم) در قضاوت خود تأمل کرده و از قصاص (در اینجا اعدام) قاتل پدرم صرف‌نظر کرده و به سمت دریافت دیه یا عفو می‌روم.

قرآن دینامیزم خاصی را مطرح کرده و آن سه گزینه‌ای بودن قصاص است. به نظر من قرآن در بستر زمان، روندی را مطرح می‌کند که انسان‌ها از قتال به سمت دیه و از دیه به سمت عفو بروند و این همان روشی است که در حرمت شراب اتخاذ شده که به تدریج مردم روند حرمت شراب را از نسبی تا مطلق طی کنند و باز می‌بینیم این همان روشی است که درباره برده‌داری، مردسالاری و رباخواری طی شده که به الغای بردگی، همچنین شایسته‌سالاری و بیع به‌جای ربا انجامیده است.

ملاحظه می‌شود مرحوم طالقانی خداوند خالق را در حد لفظ و واژه مطرح نکرده، بلکه مابه‌ازای انسانی و اجتماعی توحید را مطرح می‌کند و به عبارت ساده‌تر نقش خدا را در گزاره‌ها و امور می‌بیند. همچنین در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران خطاب به مردم می‌گوید «... نعمت خدا را به یاد آورید آن هنگامی که باهم ستیز و دشمنی داشتید و خداوند در بین دل‌های شما الفتی ایجاد کرد و نتیجه ایجاد این الفت آن بود که با هم برادر شدید. به یاد آورید

■ **قانون اساسی
سندی است که
فقها می‌توانند
به استناد آن
نوآوری‌های زیادی
در فقه انجام دهند.** ■



مواد قانون اساسی مستند کنند و نه به اجتهاد مصطلح. یکی از ویژگی‌های این همایش حضور مرجع عالی‌قدر آیت‌الله‌العظمی صانعی بود که مطالب ارزشمندی را مطرح کردند. ایشان در وصف ساده زیستی حوزه‌های علمیه گفتند شخصی آمده بود نزد موسسه حوزه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و گفته بود می‌خواهم زکات بدهم، مصداق آن کیست؟ ایشان آن قدر در فقر می‌زیستند که خود را مصداق زکات او دانستند. این می‌تواند درسی باشد برای مراجع و علما که اجازه ندهند ویژگی روحانیت شیعه در ارتباط با مردم تبدیل به ارتباط با دولت شود؛ هرچند دولت هم مردمی باشد. خوشبختانه آیت‌الله صانعی اعلام کردند بیت ایشان رقمی در بودجه عمومی کشور ندارد و رقمی از دولت دریافت نداشته‌اند.

لب پرتگاه آتش و به عبارتی جنگ داخلی بودید که خداوند شما را از آن نجات داد و این چنین خداوند آیاتش را بر شما آشکار می‌سازد، باشد که هدایت شوید «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

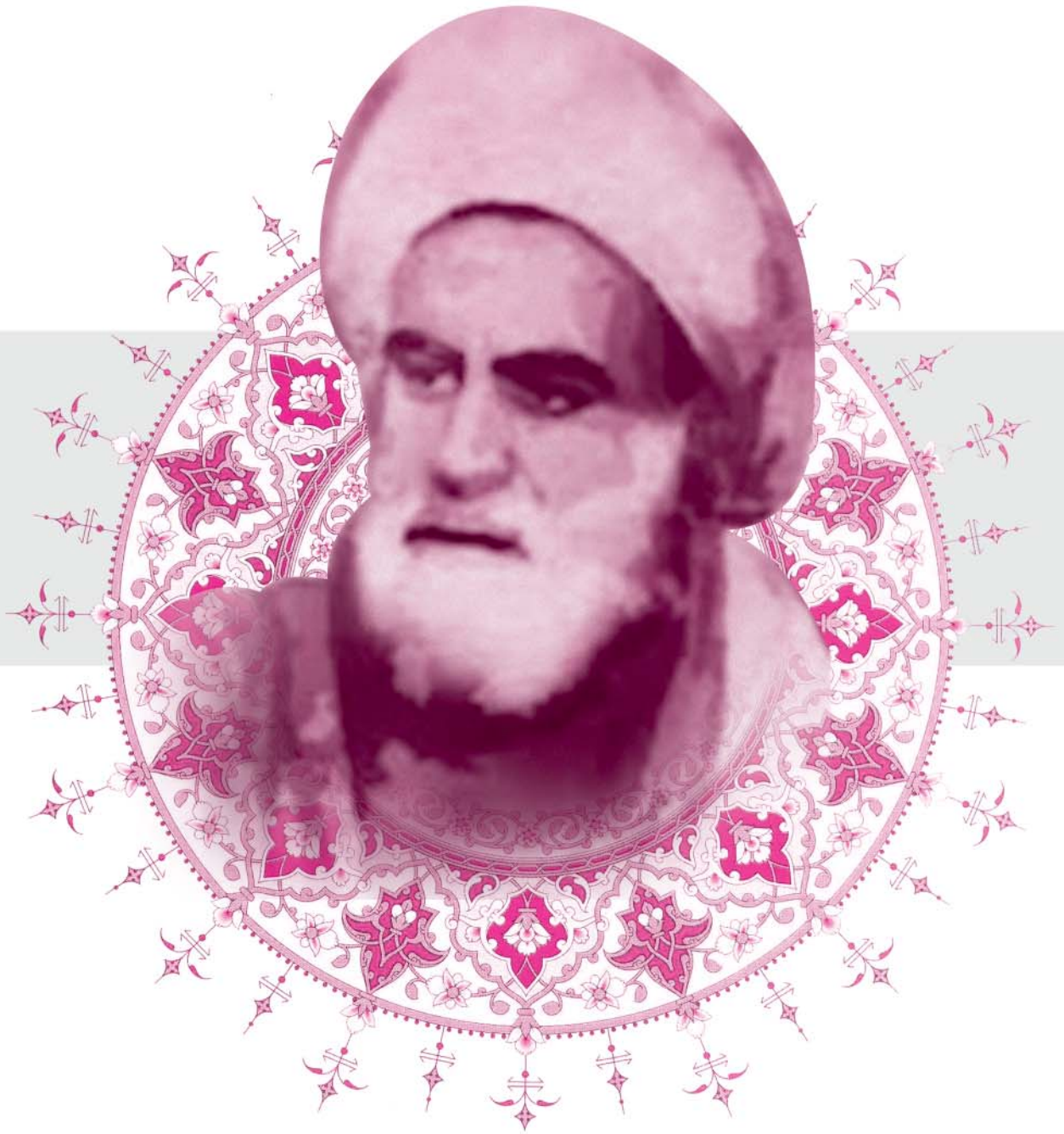
ملاحظه می‌شود در اینجا مرحوم طالقانی ما به ازای توحید و خالقیت خداوند را در توشه‌گیری از آیه لحاظ کرده و با احساس مخلوقیت، جنگ‌افروزی و کینه‌توزی و عصبیت‌های جاهلانه را به اخوت و برادری و برابری تبدیل می‌کند. شاید قانون سه گزینه‌ای قصاص یک روند فرا ادورای و فرا زمانی است که ما را به طرف دیه و از دیه به طرف عفو رهنمون می‌کند و حیات را در قصاص نشان می‌دهد و عفو را بهتر می‌داند. برای نمونه حضرت علی علیه السلام در بدو امر ابن ملجم را قاتل خود تلقی نکردند. با شناختی که از او و خوارج داشتند انگیزه قتل را جنایت‌کارانه ندانستند و گفتند اگر زنده باشم خود می‌دانم با او چه کنم و به حسن و حسین توصیه کردند اگر امکان عفو نبود قصاص را با یک ضربه انجام دهید و این دینامیزم قصاص را نشان می‌دهد که جامعه با رهبری حضرت علی یک توان تاریخی بیشتری را دارد که این توان را جامعه بدون حضرت علی ندارد؛ و آن جامعه توان عفو را نداشت و بدین‌سان بود که برای جلوگیری از انشقاق امت، قصاص کردند.

مطلب دیگری که موسسه «فقه الثقلین» می‌تواند در پی آن باشد این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ثمره انقلاب شکوهمند توحیدی، اسلامی و مردمی است؛ و اندیشمندان و فقها و مراجعی در تبیین آن نقش داشتند و تاکنون سه بار به رأی مردم گذارده شده و از تصویب ملی عبور کرده و حضرت امام گفته‌اند تک‌تک مواد قانون اساسی مخالفتی با شرع ندارد؛ بنابراین با تأکیداتی که روی قانون اساسی داشتند می‌تواند رساله اجتماعی امام تلقی شود و امام هم در بحث ولایت مطلقه یا عامه تأکید داشتند احکام اجتماعی قرآن بر احکام فردی و فرعی اولویت دارد؛ بنابراین قانون اساسی سندی است که فقها می‌توانند به استناد آن نوآوری‌های زیادی در فقه انجام دهند. حضرت امام در صحبت‌هایشان خطاب به شورای نگهبان گفتند به احکام اجتماعی قرآن و مصلحت مردم توجه بیشتری داشته باشند، استنباط خود را به تک‌تک

مکتبہ حلہ

و نوآوری در فقه

رضا احمدی
(پژوهشگر)



صفریات

سال سوم
شماره هجدهم
۷۰ بهمن و اسفند ماه ۱۳۹۶

مقدمه

احیای دوباره مکتب اجتهاد

آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد در نشست فقه پژوهی در قم گفتند: مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ حسینعلی منتظری رحمه‌الله علیه، روزی فرمودند یک‌دهم یا یک‌صدم - تردید از من است - نوآوری‌های علامه حلی را اگر ما داشتیم، امروز مرجعیت هیچ مشکلی نداشت. پانصد اثر از علامه حلی به دست ما رسیده همین الان برخی هنوز مخطوط هستند و چاپ نشده‌اند.

این کلام استاد بهانه‌ای شد تا کارنامه علمی و نقش تاریخی حوزه حله در تحولات علوم دینی باز خوانی مکتب حله مهد پرورش علامه حلی و جمعی از اکابر علمای شیعه است.

مکتب فقهی شیخ طوسی مدت‌ها بدون معارضه و برخورد با نقد و رد، در مجامع علمی شیعه مورد قبول و تایید قرار گرفت. علمای شیعه بیش از یک قرن مجذوب عظمت و

حوزه حله در اوایل قرن ششم هجری قمری، پایه‌گذاری شد، و در عصر محقق، علامه حلی و... به اوج خود رسید و منشاء خدمات بسیاری برای تشیع شد و می‌توان این دوره را عصر نوزایش برای فقه و علوم اسلامی نام گذاری نمود. این مرکز علمی شیعه در زمینه تربیت شخصیت‌های فرهیخته، تولید علم و آثار ماندگار دارای خدمات و مزایای فراوانی می‌باشد.

شهری در میان هورها

حله شهری در نیزارها و هورهای مرکزی عراق است که از هیاهو و درگیری‌های حوزه مرکزی عراق دورمی‌باشد. این شهر در منطقه بین النهرین و در کنار شط الحله (از شاخه‌های رود فرات)، بر سر راه بغداد به نجف قرار داشت، شهر حله امروز مرکز استان بابل است. این شهر در

■ **احیای روح تحقیق**
و انتقاد از آرای فقهی بزرگان
یکی از کارکردهای مثبت حوزه علمی حله به شمار می‌رود.
مخالفت ابن ادریس با
حجیت خبر واحد از موارد
صریح مخالفت او با
شیخ طوسی می‌باشد.
■

ابهت علمی شیخ طوسی بودند، و از این رو، جرات اظهار نظر و رای و اجتهادی برخلاف اجتهاد او را پیدا نکردند و به خاطر همین روش تقلیدی علما و شاگردان، به عصر مقلده نام نهاده اند.

رونق مرکز علمی حله موجب رکود بیشتر حوزه نجف گردید. حوزه حله سنت پیروی بی چون و چرا در برابر آرا و فتاوی شیخ طوسی را کنار گذاشت و به نقادی نسبت به آرای او پرداخت.

قرن‌های پنجم و ششم قمری به دست یکی از امیران آل بویه به نام سیف الدوله اسدی آباد شد. بهسبب امنیت و توجه امیران آل بویه به این شهر، تجار و علما به آن روی آوردند. در اثر ضعیف شدن آل بویه وانتقال قدرت به سلجوقیان شافعی مذهب و متعصب؛ منطقه نجف، دیگر برای علمای شیعه امن نبود. به همین سبب عده‌ای از آنها به حله - شهری در میان نیزارها - هجرت کردند و این شهر به محل تجمع علمای شیعه تبدیل گردید.

نقادی آرا و برخی روش‌های شیخ، روح تحقیق و نقد و تجدیدنظر را در محافل علمی شیعه به وجود آورد. حله از اوایل قرن ششم تا قرن دهم، به مرکز علم و اجتهاد و مهد رونق علوم شیعه تبدیل شد. پس از رکود این مرکز علمی، حوزه شیعه به کربلا و پس از آن دوباره به نجف منتقل شد. مرکز علمی حله طی یک قرن توانست علمای برجسته‌ای تربیت کند. مؤسس مرکز علمی حله، شیخ ابو عبدالله فخرالدین محمد بن منصور (م ۵۹۸ ق) عجلای حلی معروف به ابن ادریس می‌باشد. وی یک قرن پس از شیخ طوسی، علم فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. پس از رحلت شیخ تا صد سال حوزه نجف و علما تحت تاثیر عظمت علمی شیخ بودند و از نقد و بررسی آرای وی اجتناب می‌کردند. این روند می‌رفت تا سنت اجتهاد را از حوزه‌های علوم دینی شیعه برچیند. ابن ادریس با شجاعت علمی توانست سنت تقلید از شیخ طوسی را شکسته و با تحریر آثاری ماندگار، چون سرائر، نهضت اصلاحی خود را پیش ببرد. او با دقت و باریک بینی، زوایای علمی دقیق فقه شیعه را تحرکی نو بخشید. این مرکز علمی گرچه عمر طولانی نداشت، ولی دارای کارنامه درخشانی در تربیت عالمان بنامی چون محقق حلی، علامه حلی، ابن فهد حلی، سید بن طاووس، صفی‌الدین حلی، فخرالمحققین، شهید اول و دیگر مشاهیر می‌باشد. ابن فقه‌های نامدار در کنار تربیت شاگردانی فرهیخته، تالیفاتی ماندگار نیز از خود به جا گذاشتند. (و شخصیت‌های پراوازه شیعه تربیت یافته این حوزه می‌باشند). مرکز علمی شیعه در حله دوره‌های متفاوتی را تجربه کرده است.

دوره اول

مرکز علمی حله به دور از آشوب‌های عراق مرکزی و بغداد که محل صعود و نزول قدرت‌های سیاسی بود در میان هورها همّت خود را معطوف به بحث‌های مدرسه‌ای کرد. ابن ادریس بلند آوازترین فقیه قرن ششم با ایده‌های نو، شجاعت علمی وصف ناپذیری به نقد سنت‌های جاری در مراکز علمی شیعه پرداخت. ابن ادریس در عصر خود بزرگترین مرکز علمی شیعه را در حله پایه ریزی کرد. علما و مجتهدان عرب و عجم، از دور و نزدیک در حله تجمع می‌کردند و از محضرش بهره مند می‌گشتند.



کارنامه ابن ادریس

۱. دفاع از اصل اجتهاد

پیش از ابن ادریس تمامی فقیهان به مدت یک قرن دنباله روی شیخ طوسی بودند و جرات مخالفت با شیوه استنباط و فتاوی وی را نداشتند، اما ابن ادریس این سد را شکسته و فقه را وارد مرحله جدیدی نمود. به نظر محققان، بیشتر فقیهان پس از شیخ طوسی به سبب اعتماد و حسن اعتقاد به شیخ، در آرای فقهی و غیرفقهی از او پیروی می‌کردند؛ از این رو استنباط و اجتهاد در فقه شیعه رو به افول نهاد.

۲. ضرورت استقلال فکری فقیه

شماری معدود از فقها مانند ابن ادریس که به ضرورت استقلال فکری فقیه سخت پایبند بود، به تقلید از آرا و افکار گذشتگان خرده گرفتند و باب نقد آرای شیخ طوسی و گذشتگان را گشودند. این شیوه بر فقهای ادوار بعد هم تأثیر گذاشت و به حرکت اجتهادی در فقه شیعه جانی دوباره بخشید.

۳. تأمل در خبر واحد

ابن ادریس عمل کردن به خبر واحد را نفی می‌کرد و اخبار آحاد را آنگاه حجت می‌دانست که با ادله دیگر مانند کتاب، سنت یا اجماع تأیید شود:

«إِنَّمَا مَنَعْنَا مِنَ الْقِيَاسِ فِي الشَّرِيعَةِ وَأَخْبَارِ الْأَحَادِ - مَعَ تَجْوِيزِ الْعِبَادَةِ (التَّعَبُّدِ) بَعْدَهَا مِنْ طَرِيقِ الْعُقُولِ - لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا تَعَبَّدَ بِهَا، وَلَا نَصَبَ دَلِيلًا عَلَيْهِمَا، وَمِنْ هَذَا الْوَجْهِ طَرَحْنَا الْعَمَلَ بِهَا وَمَنْعْنَا كَوْنَهُمَا طَرِيقَيْنِ إِلَى التَّحْرِيمِ وَالتَّحْلِيلِ.»^۲

«ما از عمل به قیاس و خبر واحد در شریعت منع شده‌ایم، (بعلاوه جواز عمل به قیاس و خبر واحد از باب سیره عقلاست.) زیرا خداوند متعال الزام به قیاس و خبر واحد نکرده است و همچنین قیاس و خبر واحد را طریقی برای استنباط قرار نداده است تا این دو راهی برای استنباط حلال و حرام باشند.»

ابن ادریس خبر متواتر و خبر مقرون به قراین قطعی را حجت می‌دانسته و عمل کردن به خبر واحد را نفی

ابن ادریس

در عصر خود بزرگترین مرکز علمی شیعه را در حله پایه‌ریزی کرد.

علما و مجتهدان عرب و عجم،

از دور و نزدیک در حله

تجمع می‌کردند

و از محضرش بهره‌مند می‌گشتند.

می‌کرده است. نفی خبر واحد در بین علمای پیشین نیز رواج داشته است، مانند سید مرتضی اعلم الهدی:

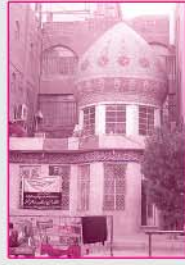
«قال المرتضى (قدس سره): «و إِنَّمَا أُرَدْنَا بِهَذِهِ الْإِشَارَةِ أَنَّ أَصْحَابَنَا كُلَّهُمْ سَلَفَهُمْ وَ خَلْفَهُمْ، مُتَقَدِّمٌ وَ مُتَأَخِّرٌ يَمْنَعُونَ مِنَ الْعَمَلِ بِأَخْبَارِ الْأَحَادِ وَ مِنَ الْعَمَلِ بِالْقِيَاسِ فِي الشَّرِيعَةِ، وَ يَعْيِشُونَ أَشَدَّ عَيْبِ عَلَى الرَّاغِبِ إِلَيْهِمَا - الْمُتَعَلِّقِ فِي الشَّرِيعَةِ بِهَمَا، حَتَّى صَارَ هَذَا الْمَذْهَبُ - لظهوره و انتشاره - معلوما ضرورةً منهم و غير مشكوك فيه من أقوالهم.»^۳

«سید مرتضی می‌گوید: همه اصحاب ما از گذشتگان، آیندگان و متاخرین آنها عمل به خبر واحد و قیاس در شریعت را منع می‌کنند و عمل به این دو را بدترین عیب می‌دانند.»

و نیز برخی از علمای دیگر قرن ششم، مانند ابن شهر آشوب، طبرسی و ابن زهره به همین نظر قائل بودند.

دوره دوم مرکز علمی حله

مرحله دوم شکوفایی حوزه حله پس از فروپاشی بغداد است. در حمله هلاکوخان (۶۵۶ق) علمای بغداد و سایر شهرها به حله مهاجرت کردند. رونق این مرکز در عصر محقق حلی به اوج خود رسید، خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این حوزه حاضر شده است. کتاب‌های سرائر و شرائع، ارشاد الاذهان، تبصرة المتعلمین، قواعد الاحکام، مختلف الشیعة و تذکرة الفقهاء در فقه، تهذیب الاصول در دانش اصول، الجواهرالنضید در منطق، خلاصة الاقوال در مباحث رجالی، کشف المراد و باب الحادی عشر در کلام از جمله تألیفات



■ **محقق حلی**
(متوفی ۶۷۶ ق)
با درآمیختن احادیث
و فتوا این دو را در کنار هم
و به سبک تلفیقی
ارائه و دریچه‌ای نو
در فقه را گشود.

متعدد و دستاوردهای این مرکز علمی می‌باشد. محقق و علامه، ابن دو فقیه بزرگ، میراث فقهی شیخ طوسی را که علی رغم وسعت و غنای فرهنگی خود، پراکنده و فاقد انسجام بود و بسیاری از عناصر زنده که شیخ از فقه سنی به فقه شیعی منتقل ساخته بود، هنوز در این سیستم جدید هضم نشده و جانپفاده بود، به شکلی اصولی و نظمی جدید، مدون و مرتب کردند. این ویژگی را به خصوص در کتاب‌های محقق از جمله شرائع، معتبر، مختصرالنافع و نکت النهایة به خوبی می‌توان مشاهده کرد.^۴

نوآوری‌های علمی - پژوهشی

مرکز علمی حله توانست علوم اسلامی خاصه علم فقه را وارد مرحله جدیدی سازد.

۱. احیای روح تحقیق و نقد

چنانکه گفته شد، ابن ادریس رویکرد مقلدانه صد ساله به آثار شیخ را پایان داد و با نگاه نقادانه فقه را وارد مرحله جدیدی کرد، شهرت ابن ادریس بیشتر به سبب انتقادهای صریح او از شیخ طوسی است. وی بر لزوم تقلید نکردن از بزرگان و اهتمام در نقد آرای فقه‌های بزرگ، مایه‌های پیشرفت و تکامل دانش فقه را فراهم کرد.

احیای روح تحقیق و انتقاد از آرای فقهی بزرگان یکی از کارکردهای مثبت حوزه علمی حله به شمار می‌رود. مخالفت ابن ادریس با حجیت خبر واحد از موارد صریح مخالفت او با شیخ طوسی می‌باشد.

۲. نگاه نو به علم الحدیث

سید جمال الدین احمد بن موسی بن طاووس (متوفی ۶۷۳)، نگاه نو به علم الحدیث را بارور کرد، وی طرح تقسیم بندی احادیث از نظر سند به چهار قسم صحیح، موثق، حسن و ضعیف را در تحقیقات فقهی مطرح کرد. مکتب حله در این زمینه آثار ماندگار رجالی از ابن طاووس، علامه حلی و ابن داوود حلی در کارنامه خود دارد.



■ **ابن ادریس**
عمل کردن به خبر واحد
را نفی می‌کرد
واخبار آحاد را
آنگاه حجت می‌دانست
که با ادله دیگر
مانند کتاب، سنت
یا اجماع تأیید شود.

مغولان در قرن هفتم بر جهان اسلام حاکمیت یافتند. آنها تعصبی بردین و مذهب خاصی نداشتند، همین مسئله فرصت مناسبی برای ظهور و بروز شیعیان فراهم آورد. حضور خواجه نصیرالدین طوسی و عده دیگر از شیعیان در دستگاه مغولان، موجبات تقویت تشیع را فراهم آورد. اختصاص موقوفاتی برای علمای شیعه و نیز معافیت آنها از مالیات موجب تقویت و رشد شیعه گردید.

بعد از اینکه غازان خان به اسلام روی آورد، سلطان الجایتو که دارای شخصیت متزلزلی بود، چند بار مذهب خود را عوض کرد. او هنگام بازدید از عتبات، با هدایت دسته‌ای از مشاوران شیعه مذهب خود با علامه حلی دیدار کرد. در میباحثاتی که سلطان با علامه حلی داشت، وی به مذهب شیعه گروید و دستور داد که سکه و خطبه به نام شیعه زده شود. علامه حلی از این پس همراه سلطان شد و مدرسه سیاری را راه اندازی نمود.

رکود و افول حوزه حله

با سقوط ایلخانان در قرن هشتم، عصر رویارویی ملوک الطوائفی در منطقه آغاز شد. عراق به دست خاندان جلایر افتاد، ظهور تیموریان و درگیری با ملوک الطوائف، ناامنی منطقه‌ای را تجدید کرد. به سبب درگیری‌های سختی که بین آل جلایر و قره قویونلوها در قرن نهم در منطقه به وجود آمد، علماء از حله به نجف مهاجرت کردند. سیدمحمدبن فلاح مشعشع، دولت مشعشعین را تشکیل داد. او درس خوانده حوزه حله و شاگرد ابن فهد حلی بود که ادعای مهدویت داشت. مشعشعین بر حله استیلا یافتند. با روی کار آمدن آق قویونلوها و تسلط آنها بر آسیای صغیر، آنها با مشعشعین درگیر شدند، در این رویارویی شهر حله نا امن گردید و دیگر جایی برای مرکزی علمی نبود.

پانویسها:

۱. فیض، علیرضا، ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، ص ۵۹.
۲. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰.
۳. همان، ص ۲۰.
۴. فیض علیرضا، مبادی فقه و اصول، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۵.
۵. فیض، علیرضا، ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، ص ۶۰.

۳. سبک نوین در فقه

ارائه سبک نوین حدیثی - فتوایی در تدوین و تدریس فقه، در این مدرسه فقهی ایجاد شد. در عصر حضور امامان تا نخستین دهه‌های دوران غیبت، کتاب‌های فقهی شیعه مانند آثار کلینی، محمدبن علی بن بابویه و پدرش علی بن حسین بن بابویه بیشتر حاوی احادیث بود و تدوین‌کنندگان این کتابها - که اصحاب حدیث خوانده می‌شوند - متن احادیث را به عنوان فتوای فقهی خود عرضه می‌کردند؛ در مقابل آنها، فقیهانی چون ابن جنید اسکافی (قرن چهارم)، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)، سید مرتضی (متوفی ۴۳۶) و شیخ طوسی (متوفی ۴۶۱) کتاب‌هایی مختص فتوا در موضوعات مختلف نوشتند، اما محقق حلی (متوفی ۶۷۶) با درآمیختن احادیث و فتوا این دو را در کنار هم و به سبک تلفیقی ارائه و دریچه‌ای نو در فقه را گشود.

۴. تقسیم بندی ابواب فقه

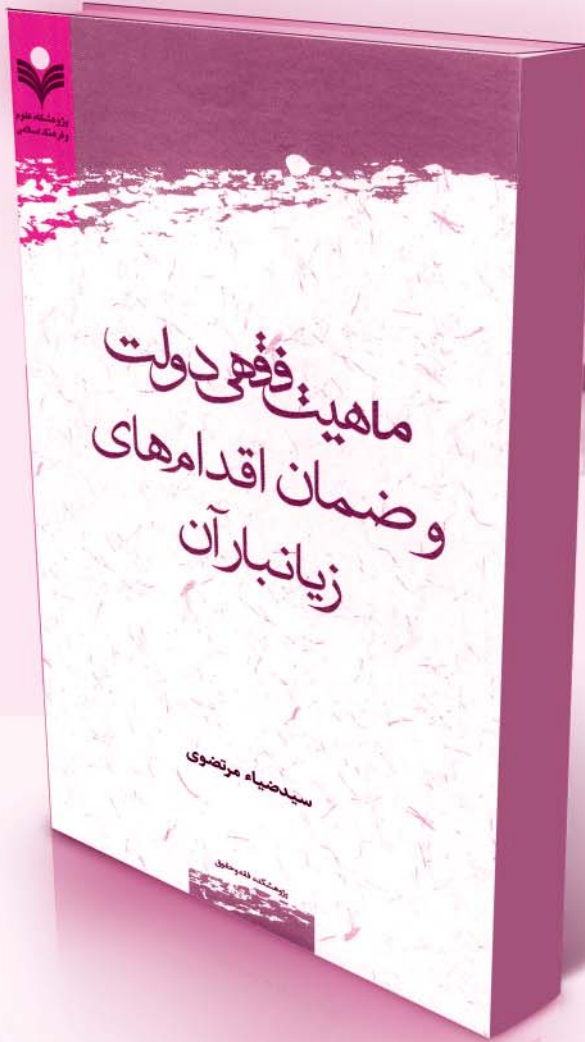
تا قبل از محقق حلی آثار منتشرشده فقهی از انسجام موضوعی برخوردار نبودند. محقق حلی تقسیم‌بندی نوینی از ابواب فقه انجام داد و آن را به چهار بخش عبادات، احکام، عقود و ایقاعات دسته‌بندی کرد.

۵. تکامل فقه تفریعی

علامه حلی از دانش آموختگان مکتب حله است. او توانست با پیروی از روش فقهی شیخ طوسی و محقق حلی، فقه تفریعی را با توجه به موضوع‌بندی محقق حلی و با بهره‌گیری از تسلط خود بر قواعد فقهی کمال بخشید. علامه با تدوین آثاری چون تذکره‌الفقهاء، مختلف الشیعه، تهذیب الوصول و کتاب نهج الوصول الی علم الاصول در اعتلای فقه و اصول گام‌های بلندی بردارد.

۶. رسمیت یافتن شیعه

تربیت یافتگان مکتب حله علاوه بر آموزش و پژوهش و تقویت بنیادهای علمی تشیع، با ورود به صحنه اجتماعی و سیاسی گام‌های بلندی در جهت تقویت شیعیان برداشتند.



معرفی کتاب

ماهیت فقهی دولت
و ضمان اقدامهای زیانبار آن

اثر آیت الله سید ضیاء مرتضوی

نگاه فقهی بر است

محمد کاظم تقوی
(پژوهشگر)

صفر حیات
سال سوم
شماره هجدهم
۷۶
بهمن و اسفند ماه ۱۳۹۶

از میان مذاهب اسلامی، شیعه امامیه معارف و احکام دینی را از دو منبع اصیل و زلال «قرآن و عترت» اخذ می‌کند، و این را تمسک به «تقلین» به ودیعه نهاده خاتم الانبیاء می‌داند. بر این اساس فکر و فقه شیعیان همان آموزه‌های اهل بیت عصمت و طهارت است که مشخصاً از مدرسه صادقین جوشیده و جاری گردید و در طول تاریخ بیش از هزار سال حیات دینی و علمی پیروان اهل بیت در رشته‌های گوناگون و متنوع علوم اسلامی؛ از تفسیر و حدیث و فقه و کلام و اخلاق و فلسفه و عرفان، به برگ و بار نشست و فضای فکری و عاطفی و نیز عرصه‌های عینی زندگانی آنان را در اختیار گرفت.

در این میان دانش فقه از عمومی‌ترین و ضروری‌ترین شعبه‌های علوم اسلامی برای زیست مؤمنانه و متدینانه اهل قبله بوده و می‌باشد. فقه شیعه نیز همین وضعیت را داشته و دارد؛ ولی از آنجا که شیعیان در نسبت با پیروان دیگر مذاهب اسلامی؛ از یک سو جمعیت بسیار کمتری را داشتند و از سوی دیگر اقلیتی در کنار بلکه در دل اکثریت بوده و از سوی سوم حکومت‌های مستقر و مسلط در جوامع اسلامی، نه طبق دیدگاه‌های شیعی عمل می‌کردند و نه اهل مراعات و مدارا با رعایای شهروندان بوده‌اند.

نتیجه این واقعیت تاریخی این شد که شیعیان، به‌ویژه در عرصه عمل به فقهی مشغول بودند که وظایف عبادی - معنوی آنان و نیز تکالیف فردی و احوالات شخصیه آنها را تکفل کند. این یعنی فقهای شیعه و فقه شیعه در متن زندگی انسان مسلمان نبوده بلکه در حاشیه آن طی طریق می‌نمودند. این واقعیت تاریخی - اجتماعی تأثیرات خود را اولاً بر ذهنیت فقها و ثانیاً بر آثار فقهی آنان بر جای گذاشت و به

خاطر همین وضعیت «فقه الاجتماع» و «فقه الحکومة والسیاسة والدولة» جز در مقاطعی خاص و موقت و گذرا مطمح نظر فقه و فقهای شیعه نبوده است. مناسبات و اقتضات موجود در متن و بطن زندگی انسان مسلمان در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و روابط داخلی و خارجی و موضوعات و فرض‌هایی که در این میان شکل می‌گیرد، برای فقه و فقهای شیعه فراهم نبوده و در نگاه آنان به عنوان اصل و بستر اصلی تلقی نمی‌شده است. در این میان موضوع «دولت» و «حکومت» مهم‌ترین موضوع و مسأله کثیر الاضلاعی بوده که در مدرسه فقهی شیعه یا مطرح نبوده و یا در حاشیه بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(س) و تأسیس نظام جمهوری اسلام، بسیاری از مسائل به فقه و فقهای شیعه مراجعه بلکه هجوم آوردند تا فقه به آنها پاسخ گوید، و یکی از جدی‌ترین این مسائل، مسأله حکومت و دولت و سیاست بوده است.

البته آن مشکل تاریخی با همه اهمیت، تنها معضل فقه و فقهاء نبوده است، چرا که علاوه بر مشکل «در حاشیه بودن»، ورود به دنیای جدید و مناسبات جدید که «عصر تجدد» یا «دنیای مدرن» گفته می‌شد هم بر آن مشکل قدیمی افزوده شد و فقهای شیعه نه تنها

می‌بایست فقه حکومتی و سیاسی را تهیه و تولید می‌کردند؛ که می‌بایست در مناسبات جدید و متفاوت از گذشته - که با ورود به دنیای جدید و مدرن، رخ داد - برای موضوعات و فروع و فروض جدید، احکام متناسب با آنها را اجتهاد می‌کردند و به متقاضیان عرضه می‌نمودند. چرا که پر واضح است، نمی‌شود به مسائل و موضوعات جدید و متحول شده، پاسخ قدیمی و تاریخ گذشته داد!

■ **در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود.**

فرض مکلف و مستفتی این است که مثلاً «شطرنج» دیگر «آلت قمار» نیست، بلکه «وسیله ورزش فکری» شده است و الفبای فقه می‌گوید به این فرض و موضوع متفاوت از گذشته باید پاسخ جدید و متفاوت از آنچه قبلاً گفته می‌شد، داد.

اینجاست که فقیه اصولی عظیم الشان و مجتهد مؤسس نظام جمهوری اسلامی امام خمینی(س)، پس از بیش از نیم قرن تحصیل و تحقیق و تدریس فقه اهل بیت، با فراست این تحول و تفاوت و نیاز را دریافت، و با فداکاری و ایثار، صراحتاً بانگ هشدار و بیدارباش را برای فقها و مجتهدان نواخت که «اجتهاد مصطلح» حوزه‌ها، گرچه لازم است، ولی کافی نیست. با آن نمی‌شود به پرسش‌ها و نیازهای انسان امروز و مناسبات نو شده او پاسخ داد و بر چالش‌ها فائق آمد:

در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف و لو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد.^۱

■
موضوع
«دولت» و «حکومت»
مهم‌ترین موضوع
و مسأله کثیر الاضلاعی
بوده که در
مدرسه فقهی شیعه
یا مطرح نبوده
و یا در حاشیه
بوده است.
■

وقتی که از محضر ایشان استفتاء شد که حکم بازی با شطرنج در فرضی که دیگر وسیله قمار نباشد و به وسیله‌ای برای ورزش فکری، متحول و متبدل شده باشد؛ چه می‌باشد؟ ایشان فتوا دادند که با این فرض و بدون برد و باخت جایز است و اشکال ندارد.^۲ متعاقب علنی شدن این فتوا یکی از مجتهدان حوزه که در نجف از شاگردان امام نیز بوده؛ خیرخواهانه به ایشان توصیه کرده که «ساحت قدس» شما از این‌گونه مسائل دور باشد بهتر است!

امام در جایگاه فقیه‌ی بصیر و زمان‌شناس، در پاسخ و خیرخواهی متقابل نکات مهم و قابل تأملی را بیان کردند: این جانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم... آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.^۳ این افق بلند و مسؤولیت‌آفرینی که امام جلوی دید فقهاء و حوزه‌ها گشودند، مسیری را نشان می‌داد که طی طرق در آن نه تنها خوب و مستحسن که لازم و ضروری بود. ایشان در منشور روحانیت که از جمله آخرین و مفصل‌ترین مکتوبات ایشان می‌باشد، این مسأله بسیار مهم را از زاویه‌ای دیگر مطرح نمودند:

این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.^۴

ملاحظه می‌شود که این فقیه نواندیش و مجتهد مؤسس، واژگان «قدیم» و «جدید» را مطرح می‌کند و عنصر کلیدی «روابط» و مناسبات را

مغیّر و مبدّل موضوعات فقهی می‌داند که به صورت قهری و حتمی، موضوع جدید، حکم جدیدی را می‌طلبد. این قدیم و جدید و روابط مؤثر در شکل‌گیری موضوعات، ارتباط وثیقی با دو عنصر «زمان و مکان» دارند که ایشان این دو عنصر را «دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد» معرفی می‌کند.

گرچه افقی که امام خمینی(س) جلوی روی حوزویان گشوده تاکنون و با تأسف، روند زیادی نداشته و ندارد، ولی بودند و هستند محققینی که در فرایند مطالعات و تحقیقات خود این مسیر را با قدم تحقیق و با قلم متعهدانه طی کرده و می‌کنند.

یکی از تازه‌ترین پژوهش‌های محققانه و فاخر فقهی منتشر شده در پاییز سال ۱۳۹۶ کتاب «ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زیانبار آن» است. این اثر به قلم محقق ارجمند، آیت الله سید ضیاء مرتضوی نوشته و به عنوان یک اثر پژوهشی از سوی پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است.

این کتاب دارای یک مقدمه، چهار فصل و در پایان جمع‌بندی و پیشنهادها، می‌باشد. محقق ارجمند در فصل اول به موضوع «چیستی دولت و قلمرو اختیارات و حاکمیت» پرداخته، آنگاه فصل دوم را به مسأله «شخصیت و اهلیت حقوقی دولت در فقه» اختصاص داده، تا در فصل سوم به مسأله «ثبوت ضمان در اقدامات زیانبار دولت و کارکنان» بپردازد. ایشان در فصل چهارم مسأله «منابع و مبانی ضمان دولت و چگونگی جبران زیان» را بررسی کرده است.

همان‌گونه که خواننده گرامی از فهرست عناوین فصول این اثر پژوهشی دستگیرش شده است، محقق بر دو مسأله مهم و محوری تمرکز کرده است!

۱. ماهیت فقهی دولت؛

۲. ضمان اقدام‌های زیانبار دولت؛

استاد مرتضوی در موضوع «ماهیت فقهی دولت» به مسأله مهم تحولات در این موضوع در دو دنیای سنت و مدرنیته، توجه دارد و روند تحول و تبدل را نشان می‌دهد:

دولت‌ها در مقایسه با گذشته از ساختارهای بسیط به سوی ساختارهای پیچیده همراه با گسترش قلمرو فعالیت و به سوی مشکل‌گیری دولت‌های رفاه پیش رفته‌اند. آنچه در نتیجه این تحولات پدید آمده، گسترش و عمق گرفتن حاکمیت

این جانب

معتقد به فقه سنتی

و اجتهاد جواهری هستم

و تخلف از آن را

جایز نمی‌دانم.

اجتهاد به همان سبک صحیح است

ولی این بدان معنا نیست که

فقه اسلام پویا نیست،

زمان و مکان دو عنصر

تعیین‌کننده در اجتهادند.

هرچه بیشتر ساختارها و نمود فزون‌تر شخصیت حقوقی دولت‌ها از یک سو و پاسخگو ساختن بیشتر آنها در برابر شهروندان بوده است. خاستگاه این تحولات را از جمله باید در تلاش‌هایی دانست که برای هرچه کاراتر کردن و نیز هرچه پاسخگوتر ساختن دولت‌ها در خدمات دهی به مردم به مثابه جامعه هدف صورت گرفته است.^۵

ایشان به این نکته نیز تأکید دارد که:

در ارزیابی نظریه‌های دولت نیز از نگاه اسلامی، غایت و مصلحت اصلی و بلکه تنها غایت آن، خیر مردم و خدمات‌دهی به آنان در تعریفی جامع است و اختیارات و مسئولیت دولت‌ها نیز در راستای چنین هدفی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند.^۶

در این پژوهش مسأله «شخصیت حقوقی دولت» اثبات شده و بر اساس آن مسأله ضمان دولت مطرح گردیده است. درباره شخصیت حقوقی دولت می‌خوانیم:

اعتبار شخصیت حقوقی به اینکه یک نیاز اجتماعی است، به ویژه در دوره معاصر واقعیتی است که شارع حکیم در همراهی با عقلاء و آنچه پیش از اسلام، از جمله در دوره جاهلی وجود داشته، بر آن صخه گذاشته و این تأیید را نه تنها در اطلاق و عموم ادله موجود می‌توان شاهد بود، بلکه مستند به ادله و شواهد خاص است؛ ادله و

افزون بر اصل ثبوت ضمان در اقدامات زیانبار دولت و کارکنان و عدم مصونیت آن از ضمان، ادله نشان می‌دهند دولت یا حاکم در این زیان‌ها حتی اگر از کارکنان خود و به عمده وارد شوند، در برابر زیان دیدگان مسؤول و ضامن است و آنان حق رجوع به دولت یا حاکم را دارند.^۸

در پایان و به عنوان پیشنهاد می‌خوانیم: پیشنهاد کلی و عام این پژوهش این است که در قانون مسؤولیت مدنی مصوب اردیبهشت ۱۳۳۹ بازنگری کلی شود و بر پایه قوانین موجود، به ویژه آنچه در دو قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ آمده و بر پایه مستنداتی که در این پژوهش به دست داده شده و دیگر ادله و مستنداتی که در بررسی‌های بیشتر به دست می‌آید و نیز با بهره‌مندی از تجربه دیگر

■ از میان مذاهب اسلامی،

شیعه امامیه

معارف و احکام دینی را

از دو منبع اصیل و زلال

«قرآن و عترت»

اخذ می‌کند،

و این را تمسک به «ثقلین»

به ودیعه نهاده خاتم الانبیاء

می‌داند.



شواهدی که به خوبی نشان از امضای شارع بر این رویه و ارتکاز عقلایی دارد و شخصیت حقوقی دولت یکی از مصادیق آشکار اشخاص حقوقی است و دولت از این منظر یک شخص به شمار می‌رود و همان‌گونه که می‌تواند مالک شود، می‌توان آن را در برابر اقدامات زیان‌بار خود که شامل اقدامات کارکنان آن نیز می‌شود، مسؤول و ضامن شمرد.^۷

نویسنده محقق بر این نظر است که:

گستره ولایت و حاکمیت مطلقه فقیه و حتی معصومان علیهم‌السلام امری نسبی است و ملازمه‌ای با نفی مسؤولیت و ضمان ندارد؛ چنان‌که شکل‌گیری حکومت یا حتی دولت در معنای دولت - کشور، حتی اگر مستلزم اطلاق حق حاکمیت باشد، منافاتی با لزوم ضمان و مسؤولیت ندارد و صرف مشروعیت اقدام، نافی ضمان حاکم یا حکومت و دولت نیست.»

پژوهشگر ارجمند این اثر پس از بحث و بررسی موشکافانه و تحلیلی به این نتیجه رسیده که:

مجموع عمومات و اطلاقات ادله موجود به روشنی نشان می‌دهد در ثبوت ضمان و مسؤولیت در برابر زیان میان دولت و غیر دولت و کارکنان بخش دولتی و عمومی و بخش خصوصی فرق نیست...



نظام‌های سیاسی - حقوقی، قانون مسؤولیت مدنی جدید و جامع و فراگیری که حاکم بر دیگر مقررات مربوط باشد، در قلمرو دولت و نهادهای عمومی نوشته شود. این قانون باید همه اقدام‌های زینبار دولت و نهادهای عمومی را، اعم از اعمال حاکمیت و اعمال تصدّی و موارد استثناء از مسؤولیت و همه زبان‌های قابل جبران را در برگیرد.^۹

نکته مهمی که در این پژوهش به عنوان موضوع قرار گرفته و لوازم و احکامی برای آن اثبات شده؛ مسأله و موضوع «دولت» و توجه به تحول و تطوّر و تبدل آن است. محقق توجه می‌دهد:

ممکن است بپذیریم دولت در مفهوم ویژه‌اش یعنی «دولت - کشور» در برابر «دولت - شهر» پدیده‌ای متأخر است و پیشینه آن به قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد. ایشان در همین چشم‌انداز می‌گوید:

گرافه نیست اگر حاکمیت پیامبر اکرم ﷺ در قلمرو شبه جزیره عربی و مردمان آن را مبدأ گذر از نظام اجتماعی قبیله‌ای به سوی یک دولت با مرزها و نهادهای اولیه تعریف شده یک دولت، مانند قلمرو سرزمینی و نهادهای مالی به شمار آوریم؛ حاکمیتی که - با اندک تسامح می‌توان گفت - در ادامه با گسترش قلمرو و شکل‌گیری نهادهای تعریف شده بیشتر، صورتی پذیرفته از یک «دولت - کشور» را به دست می‌دهد.^{۱۰} موضوع حکومت در روند تحولات و تطورات تاریخی - اجتماعی خود:

از شکل ساده و اولیه خود، هر دوره پیچیده‌تر شده‌اند و قلمرو وظایف آنها بیشتر شده است... در تحلیل چرایی این تحول می‌توان به این گفته مارتین لاگلین توجه کرد که کارکردهای دولت به طور عمده متأثر از منابع مادی و اطلاعاتی است که در اختیار دارد. پیش از دوران مدرن، این منابع بسیار محدود بود و در نتیجه، وظایف دولت نیز محدود بود؛ از این رو اندازه و قدرت دولت‌های جدید، همپای توسعه آن دسته از فنونی گسترش یافته که ظرفیت آنها را در تخصیص و به کارگیری منابع قابل دسترس برای آن دسته از

وظایف بنیادی تقویت کرده است.^{۱۱}

تحقیق و تدقیق در موضوع «دولت» و بررسی آن از منظر فقهی، و در پی آن التزام به لوازم آن، از جمله همان مسائلی است که در چشم انداز جدید و روزآمد به فقه در زندگی انسان امروز رخ می‌نماید و این همان افقی بوده که امام خمینی به صورت جدی دغدغه آن را داشته و کارآمدی فقه را در اجتهاد روشمند روزآمد می‌دانسته تا با حفظ اصالت‌ها و بهره‌گیری از منابع اصیل دینی، انسان مسلمان متعهد و متدین بتواند در تمدن جدید و مناسبات و ارتباطات دنیای متحول، زندگی مؤمنانه‌ای داشته باشد. پژوهش‌هایی از این نوع که نیم رخ از آن نشان داده شد، مواجهه با دو چالش است؛ هم چالش در حاشیه بودن فقه شیعه و هم چالش اندیشیدن و زندگی کردن در مناسبات تاریخ گذشته و بیگانه بودن با مناسبات و روابط متحول و متبدل شده جدید و البته که مواجهه محققانه و منطقی با چالش، نتیجه معقول و متعینی در پی دارد و همه آنچه گفته شد در چشم‌انداز این سخن امام صادق علیه السلام جای می‌گیرد که:

«العام برمانه لا تهجم علیه اللوابس».^{۱۲}

پانوشت‌ها:

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷.
۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۹.
۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۰.
۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.
۵. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۵۵۷.
۶. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۵۵۸.
۷. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۵۵۹.
۸. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۵۵۹.
۹. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۵۶۴.
۱۰. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۶۲.
۱۱. ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زینبارآن، ص ۶۶ - ۶۵.
۱۲. تحف العقول، ص ۳۵۶.



فقیه، قاضی، شیخ و محتسب

در نگاه سخنوران زبان فارسی

م. امیدوار

اشاره

نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین دانایی، شفقت، صبوری، بی‌طرفی، سلامت رفتار، تسلط بر مسائل روانی و مشکلات جامعه لازمه کار قضاوت است. از آنجا که فقاقت و قضاوت ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند در این نوشتار موضوعاتی را که مربوط به این دو حوزه است و نیز مشاغل و اصطلاحات مرتبط با آن را از میان متون ادب فارسی برگزیده و در پیش چشم خوانندگان گرامی می‌نهمیم. در این حوزه، شیخ و زاهد و محتسب و شحنه نیز اصطلاحاتی همراه با این مفاهیم هستند. این موضوع بسیار گسترده است که در اینجا نمونه‌هایی را از متون برجسته ادب فارسی بیان می‌کنیم.

در هر جامعه‌ای اهل علم در چشم مردم محترم و مورد وثوق هستند. علم و عدالت دو ویژگی ممتاز و دو بال پرواز برای تعالی جامعه است. از این رو عالمان و قاضیان، مقامی سخت درخور اهمیت و توجه دارند؛ زیرا عالم و قاضی برآورنده آرزوها و خواسته‌های روحی و معنوی جامعه هستند. طبعاً کارآمدی، به روز بودن و متناسب با تحولات و اقتضات زندگی پیش رفتن، انتظاراتی است که از علم بویژه علوم دینی و علی‌الخصوص فقه می‌رود؛ زیرا فقه، علم اداره شئون فردی و احکام دینی است که علاوه بر زندگی خصوصی انسان، زندگی اجتماعی و روابط بیرونی جامعه را

فقیهی، کهن جامه‌ای، تنگدست
در ایوان قاضی به صف بر، نشست

نگه کرد قاضی در او تیز تیز
مَعْرِفْ^۱ گرفت آستینش که خیز

ندانی که برتر، مقام تو نیست
فروتر نشین، یا برو، یا بایست

نه هرکس سزاوار باشد به صدر
کرامت به فضل است و رتبت به قدر

دگر ره چه حاجت به پند گست؟
همین شرمساری عقوبت بست

به عزت هر آن کو فروتر نشست
به خواری نیفتد ز بالا به پست

به جای بزرگان دلبری مکن
چو سر پنجه‌ات نیست شیری مکن

چو دید آن خردمند درویش رنگ
که بنشست و برخاست بختش به جنگ

چو آتش برآورد بیچاره دود
فروتر نشست از مقامی که بود

فقیه از راه رسیده چاره‌ای جز سکوت و پذیرش این
درستی ندارد و می‌نشیند و مجلس را نظاره می‌کند.
حاضران در مجلس، مباحثه معمول خویش را شروع
می‌کنند. سعدی در ادامه اشعار خود، حالات، خصوصیات،
اصطلاحات و نحوه مباحثه را به زیبایی ترسیم و بیان کرده
است:

فقیهان، طریق جدل ساختند
لیم و لا اسَلِم^۱ درانداختند

گشادند بر هم در فتنه باز
به لا و نَعَم کرده گردن دراز

فقیهان و تواضع

یکی از ویژگیهای انسان دانا تواضع و فروتنی اوست. وجود این خصلت برای عالمان دین و فقیهان ضروری‌تر است و شخصیت فقیه را در چشم مردم آراسته و بسیار تأثیرگذار می‌سازد. این موضوع امروزه و در جامعه‌ای که با نسلهای جدید روبروست و این نسلها نیز مجهز به امکانات پیشرفته و خورنده به ویژگیهای زندگی جدید هستند، اهمیتی دو چندان دارد. زیرا جامعه مانند گذشته در بی‌سوادی و بی‌اطلاعی نخواستار کسی نخواهد ادعای بسیار دانی کند. از این رو با تواضع و اخلاق نیکو می‌توان نسل جدید را که البته چندان با علوم دینی هم‌آشنایی ندارند، جذب کرد.

موضوع تواضع انسانهای دانا از جمله برخی فقیهان و در طرف مخالفش تکبر برخی عالمان و قاضیان همیشه در جامعه مطرح بوده است. سعدی شیرازی سخنور نامدار و انسان شناس ادب فارسی در کتاب بوستان و درباب چهارم، حکایتی را درباره تواضع فقیهی ذکر می‌کند که گذرش به ایوان قاضی افتاده و نخست با برخورد سرد و ظاهربینانه و حتی توهین آمیز اطرافیان قاضی مواجه می‌شود:

تو گفתי خروسانِ شاطر به جنگ

فتادند در هم به منقار و چنگ

یکی بی خود از خشمناکی چو مست

یکی بر زمین می زند هر دو دست

فتادند در عقده‌ای پیچ پیچ

که در حل آن ره نبردند هیچ

کهن جامه در صفِ آخرترین

به غرّش درآمد چو شیرِ غرین

بگفت ای صنّادید^۳ شرع رسول

به ابلاغِ تنزیل و فقه و اصول

دلایل قوی باید و معنوی

نه رگهای گردن به حجت قوی

مرا نیز چوگانِ لعب است و گوی

بگفتند اگر نیک دانی بگوی

علم هنر است و به گفته خود سعدی، هنرمند هر جا که

رود قدر ببندد و در صدر نشیند. البته این سخن بیش از

آنکه ناظر بر واقعیت جامعه باشد بر حقیقت و ارزش علم و

هنر دلالت می کند؛ زیرا ای بسا در جامعه بنا بر برخی

تحولات و وجود قدرتهای فردی یا گروهی اوضاع چنان

باشد که الزاماً هنرمند و عالم قدر نبیند و کلوخ جای لعل

را گرفته باشد. اما فقیه داستان سعدی با زبان سخنور و

ذهن منور خود فضای مجلس قاضی را اینگونه متحول

می کند:

به کِلک فصاحت بیانی که داشت

به دلها چو نقش نگین برنگاشت

سر از کوی صورت به معنی کشید

قلم در سر حرفِ دعوی کشید

بگفتندش از هر کنار آفرین

که بر عقل و طبیعت هزار آفرین

سمنند سخن تا به جایی براند

که قاضی چو خر در وخل بازماند

برون آمد از طاق و دستارِ خویش

به اکرام و لطفش فرستاد پیش

که هیئات، قدر تو نشناختیم

به شکرِ قدومت نپرداختیم

دریغ آیدم با چنین مایه‌ای

که بینم تو را در چنین پایه‌ای

معرف به دلداری آمد برش

که دستار قاضی نهد بر سرش

به دست و زبان منع کردش که دور

منه بر سرم پای بندِ غرور

که فردا شود بر کهن میزبان^۴

به دستارِ پنجه گزم سر، گران

پس از این اکرام و تجلیل که خواسته یا ناخواسته بود، فقیه

متواضع داستان به پیامدها و ویژگیهایی اشاره می کند که

ممکن است هر اهل علمی و در هر رشته و تخصصی را در

بر بگیرد و آن کبر و غرور ناشی از احترام مردم است. لباس،

عناوین و القاب، امکانات عمومی، ستایش اطرافیان، تکریم و

توجه مردم می تواند آفتی باشد که انسان مهذب نشده را به

غرور شیطانی مبتلا سازد. ابتلای به این غرور، به مرور

موجب دوری عالم و قاضی و حاکم و... از مردم و باعث

خودبرتربینی او می شود. اگر چنین بشود دیگر سخن فقیه و

قاضی و حاکم خریدار ندارد و گسست نسلها و ایجاد

فاصله‌ها از همینجا آغاز می شود:

چو مولام خوانند و صدر کبیر

نمایند مردم به چشمم حقیر

تفاوت کند هرگز آب زلال

گرش کوزه زرین بود یا سفال؟

خرد باید اندر سر مرد و مغز

نباید مرا چون تو دستار نغز

کس از سربزرگی نباشد به چیز

کدو سر بزرگ است و بی مغز نیز

میفرز از گردن به دستار و ریش

که دستار، پنبه‌ست و سیلت حشیش

به صورت کسانی که مردم‌وَشند

چو صورت همان به که دم در کشند

به قدر هنر جُست باید محل

بلندی و نحسی مکن چون زحل

نی بویرا را بلندی نکوست

که خاصیت نیشکر خود در اوست

بدین عقل و همت نخوانم کُست

وگر می‌رود صد غلام از پست

چه خوش گفّت خر مهره‌ای در گلی

چو بر داشتش پر طمع جاهلی

مرا کس نخواهد خریدن به هیچ

به دیوانگی در حریرم مپیچ

خَبَرَدُو همان قدر دارد که هست

وگر در میان شقایق نشست

نه مُنعم به مال از کسی بهترست

خر ار جُلّ اطللس ببوشد خرست

بدین شیوه مرد سخنگوی چُست

به آب سخن کینه از دل بشست

دل آزرده را سخت باشد سَخُن

چو خصمت بیفتاد سستی مکن

چو دستت رسد مغز دشمن بر آر

که فرصت فروشوید از دل غبار

سخن درست جواب ندارد؛ فقیه متواضع با منطق کلام هم

اهل مجلس قاضی را آرام کرد و هم درسی به همه داد که

ظاهر بینی و عقلها به چشم بودن، حقیقت نیست بلکه

امری از سر جهالت یا فرصت طلبی است. عوام بی خبر یا

فرصت طلبان چاره‌گر با ظاهرسازی و ظاهرنمایی کسی را

بزرگ می‌کنند یا از سفره او توبره خود را پر می‌کنند:

چنان ماند قاضی به جورش اسیر

که گفت «إِنَّ هَذَا لَيَوْمٍ عَسِيرٍ»

به دندان گزید از تعجب یدین

بماندش در او دیده چون فرقدین

وزان جا جوان، روی همت بتافت

برون رفت و بازش نشان کس نیافت

غریو از بزرگان مجلس بخواست

که گویی چنین شوخ چشم از کجاست؟

نقیب از پیش رفت و هر سو دوید

که مردی بدین نعت و صورت که دید؟

یکی گفت از این نوع، شیرین نفس

در این شهر سعدی شناسیم و بس

بر آن صد هزار آفرین کاین بگفت

حقی تلخ، بین تا چه شیرین بگفت

در مقابل تواضع و مردمی و الگو بودن فقیهان وارسته،

بی‌مبالاتی، دنیا طلبی اعمالی است که از سوی برخی اهل

علم یا متلبسان به علوم دینی و فقاہت دیده می‌شود. این

ویژگی نیز مختص و منحصر به یک دوره نیست و در طول

تاریخ چنین نمونه‌هایی دیده شده است. سعدی در

قطعه‌ای کوتاه گفت‌وگوی مزرعه‌داری را با یک فقیه بیان

می‌کند که به‌خوبی نشان دهنده آمیختگی درست و

نادرست و حلال و حرام و نیز بی‌مبالاتی برخی مدعیان

فقاہت در روی آوری به مال دنیاست:

شنیده‌ام که فقیه‌ی به دشتوانی گفت

که هیچ خربزه، داری رسیده؟ گفت آری

ازین طرف دو به دانگی گر اختیار کنی

وزان، چهار به دانگی قیاس کن باری

سؤال کرد که چندین تفاوت از پی چیست

که فرق نیست میان دو جنس بسیاری

بگفت از اینکه تو بینی حلال ملک منست

نیامدست به دستم به وجه آزاری

وزان دگر پسرانم به غارت آوردند

حرام را نبود با حلال مقداری

فقیه گفت حکایت دراز خواهی کرد

ازین حرامترت هست صد به دیناری؟

قاضی و ترس از قیامت

در میان قاضیان نیز همیشه قاضی خداترس و داور

خداناترس وجود داشته است. یکی از دشوارترین امور

قضاوت به حق و داوری منصفانه در بین مردم بویژه در

برابر محکومان است. این امر زمانی دشوارتر می‌شود که

یک سوی خصومت و شکایت، حاکم یا مأموران و

کارگزاران حکومت باشند و سوی دیگر مردم بویژه کسانی

که پناهی ندارند. روح عدالت و امید اینجا دمیده می‌شود و

دوام و پایداری جامعه و نظام حاکم با عدالت در چنین

جایگاه و دادگاهی میسر می‌گردد.

کتاب تاریخ بیهقی نوشته ابوالفضل بیهقی دبیر دستگاه

پادشاهی غزنویان شرحی مفصل از حوادث حکومت

محمود و مسعود غزنوی است. بسیاری از وقایع، حوادث،

گفت‌وگوها و رفتارهایی که از جانب حاکمان سلسله

غزنوی و عاملان و منسوبان و منصوبین آنها روی داده،

عبرت‌انگیز است. محمود غزنوی گاهی به سرزمین

هندوستان چنگ می‌انداخت و به بهانه ویران کردن

بت‌خانه‌ها و قلع‌و‌قمع کفار، اندوخته‌ها و جواهرات و اموال

آنان را غارت می‌کرد. بخشی از این اموال غارتی برای

خلفای عباسی در بغداد فرستاده و گاهی قسمتهایی از آن،

به کارگزاران حکومت هدیه داده می‌شد. حکایت زیر نحوه

برخورد یکی از قاضیان با این‌گونه هدایاست که در آن

قاضی، خداترسی‌اش را با عنایت و هدیه و اموال سلطان

نیز عوض نمی‌کند. داستان از این قرار بوده که زمانی

مسعود غزنوی، فرزند و جانشین سلطان محمود، بیمار

می‌شود. مسعود در ماه صفر ۴۲۸ هجری قمری بهبود

می‌یابد و به شکرانه آن می‌خواهد از مال حلال به

مستحقان صدقه بدهد. امیرمسعود بخش کوچکی از

زرهای دولتی را که پدرش هنگام جنگ در هندوستان به دست آورده بود، زر حلال می‌دانست. چون می‌گفت: «زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است و بُتان زرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال تر مالهاست و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد حلال بی شبهت باشد». گویا این پادشاهان چنین پول و زری را حلال و بی شبهت و شایسته صدقه دادن می‌دانستند. اکنون امیر باید گیرنده مستحق پیدا کند که زر را به او بدهند. مسعود با رئیس دبیرخانه خود، بونصر مُشکان مشورت می‌کند. بونصر یک قاضی پیر بازنشسته به نام ابوالحسن بولانی و پسرش بوبکر را نام می‌برد که از شهر بُست و سخت تنگ‌دستند. «شنوده‌ام که ابوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم در مانده‌اند». مسعود خشنود می‌شود که دو تن مستحق پاکدامن را دریابند و برای این کار دو کیسه زر حلال (!) در اختیار وزیر می‌گذارد. بونصر، قاضی و پسرش را احضار می‌کند. وزیر سخندان خوب شرح می‌دهد که سلطان محمود چگونه زر حلال را در جنگها از زر مشکوک جدا می‌کرد و اکنون مسعود مقداری از آن زر را به قاضی تنگ‌دست ولی عالی‌همت تقدیم می‌دارد. ماجرا را از زبان ابوالفضل بیهقی بخوانیم:

«من کیسه‌ها پستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم. دعا کرد و گفت خداوند^۷ این سخت نیکو کرد و شنوده‌ام که ابوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم در مانده‌اند و به خانه بازگشت و کیسه‌ها با وی بردند و پس از نماز، کس فرستاد و قاضی ابوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند.

بونصر، پیغام سلطان به قاضی رسانید بسیار دعا کرد و گفت این صلت فخر است، پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت در بایست (نیاز) نیست اما چون بدانچه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟

بونصر گفت: ای سبحان‌الله! زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد سِتْدَنِ آن، قاضی همی نستاند؟ گفت زندگانی خداوند دراز باد حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه (منظور بونصر مشکان است) با امیر محمود به غزوه‌ها بوده

است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی ﷺ هست یا نه؟ من این نپذیرم و در عهده این نشوم. گفت اگر تو نپذیری به شاگردان خویش و به مستحقان و درویشان ده. گفت من هیچ مستحق نشناسم در بُست که زر بدیشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر، کسی دیگر بُرد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؛ به هیچ حال این عهده قبول نکنم. بونصر پسرش را گفت تو از آن خویش پستان. گفت زندگانی خواجه عمید دراز باد غلی‌ای حال من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردم؛ پس چه جای آنکه سال‌ها دیده‌ام و من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آنچه دارم از اندک مایه خطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم. بونصر گفت «لَا دَرْ كَلَّا»، بزرگا که شما دو تن آید و بگریست و ایشان را بازگردانید و باقی روز اندیشه‌مند بود و ازین یاد می‌کرد و دیگر روز رُعتی نشست به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد. امیر به تعجب بماند و چند دفعه شنودم که هر کجا متصوفی را دیدی یا سوهان سبلی را دام زرق نهاده یا پلاسی پوشیده دل سیاه‌تر از پلاس، بخندیدی و بونصر را گفتم چشم بد دور از بولانیان».

مُحتسب

یکی از سمتهایی که در حوزه قضاوت و تا حدودی فقاقت قرار می‌گیرد، امور حسبه و مُحتسبی است. به طور ساده و امروزی اگر بگوییم، محتسب مأمور اجرایی امر به معروف و نهی از منکر بوده است. این مأمور از نظر دینی و شرعی از شراب خواری و شراب فروشی، ساخت و فروش اشیاء حرام و استفاده از آلات لهو و لعب و تار و تنبور و گوشت خوک، تظاهر به فسق و فجور، مزاحمتهای اخلاقی و مانند آن نهی می‌کرده و مرتکبان را مجازات می‌نموده است. از نظر اقتصادی نیز مأمور مبارزه با گران‌فروشی یا کم‌فروشی و احتکار و دزدی و ناظر بر فعالیت بازار واصناف بوده است. برخی از پژوهشگران سابقه حسبه و محتسب را به دوران زمامداری خلیفه دوم و سخت‌گیری وی در امور دینی بازمی‌گردانند. در آن زمان حتی خود خلیفه شخصاً این کار را بر عهده داشته و در دوره‌ها و حکومت‌های بعد کسانی را به این کار می‌گماشته‌اند. طبعاً لازمه این شغل

آگاهی به شرع و شناخت معروف و منکر و اجازه قضاوت و اجرای حکم بوده است. اگر در آغاز و در زمانهایی، محتسب به درستی و عادلانه کار خود را انجام داده باشد، به مرور زمان و با گذشت دوره‌ها، محتسب در چشم مردم، مأموری مزدور، دروغگو، ریاکار، رشوه‌گیر، مست، مردم‌آزار، خداناشناس و مزاحم و جلاد جلوه کرده است؛ زیرا این سمت بیش از جلوه دینی و اجتماعی خود به ابزاری برای جاسوسی و دخالت حکومت در زندگی مردم و سرکوب مخالفان و ناراضیان منجر شده بود و محتسبان خود بیش از همه در آفت گناه و ریاکاری و تجاوز به حقوق مردم افتاده بودند.

به همین خاطر این چهره در سخن شاعران و ادیبان زبان فارسی، چهره‌های نامقبول و منفور است. سخت‌گیری، تجسس‌گری، فریبکاری و بر هم زدن شادی مردم، محتسب را در سخن شاعران سخت مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است. عنوانهای واعظ و شحنه نیز گاهی در آثار بزرگان ادب به جای واژه محتسب به کار رفته است. در نمونه‌های زیر از زبان شاعران نامدار ادب فارسی رفتار و شخصیت این فرد نمایش داده شده است.

مولانا در حکایتی در مثنوی، گفت‌وگوی مستی را با محتسب به شیوه مناظره چنین بیان می‌کند:

محتسب در نیم شب جایی رسید

در بُن دیوار، مردی خفته دید

گفت: هی مستی چه خوردستی؟ بگو

گفت: ازین خوردم که هست اندر سبو

گفت: آخر در سبو واگو که چیست؟

گفت: از آنکه خورده‌ام، گفت: این خفیفست

گفت: آنچه خورده‌ای آن چیست آن؟

گفت: آنکه در سبو مخفی است آن

دور می‌شد این سوال و این جواب

ماند چون خر محتسب اندر خلاب

گفت او را محتسب: هین آه کن

مست، هو هو کرد هنگام سخن

گفت: گفتم آه کن، هو می‌کنی؟

گفت: من شاد و تو از غم منحنی

آه از درد و غم و بی دادی است

هوی هوی می‌خوران از شادی است

محتسب گفت: این ندانم خیز خیز

معرفت متراش و بگذار این ستیز

گفت: رو تو از کجا من از کجا؟

گفت: مستی، خیز تا زندان بیا

گفت مست: ای محتسب بگذار و رو

از برهنه کی توان بُردن گرو؟

گر مرا خود قوت رفتن بُدی

خانه خود رفتمی وین کی شدی؟

من اگر با عقل و با امکانی

همچو شیخان بر سر دکّانی

در حقیقت مست، نان و امکان و توان رفتن به خانه را ندارد و سرانجام می‌گوید اگر من، عقل و امکان می‌داشتم، قطعاً مانند مشایخ بر مسند ارشاد (که به دکان تعبیر شده) تکیه می‌زدم.

پروین اعتصامی بانوی سخن فارسی در آغاز قرن جاری، زنی دردمند و مردم‌مدار بود. شعر او عموماً بیانگر رنجها و دردهای مردم بیچاره، یتیمان و بیوه زنان و ستم کشیدگان است. زمانه پروین از جهتی دوره پر آشوب سیاسی و اجتماعی است و محتسبان زمان البته با نامهایی دیگر بر مردم سخت می‌گرفتند. او با زبانی ملایم هم بر جنبه سیاسی و اجتماعی رفتار محتسب تأکید می‌کند و چهره زمانه را نمایان می‌کند، هم طبق شیوه خود، اندرز و پند اخلاقی را از مناظره محتسب با مست نشان می‌دهد:

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت

مست گفت ای دوست این پیراهن است، افسار نیست

گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

گفت: می‌باید تورا تا خانه قاضی برم

گفت: رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست

گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم

گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست؟

گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست

گفت: از بهر غرامت، جامهات بیرون کنم

گفت: پوسیده ست جز نقشی ز پود و تار نیست

گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست

گفت: می‌بسیار خوردی، زان چنین بیخود شدی

گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست

گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست. آنچه بیشتر در سخن ادیبان فارسی زبان دربارهٔ محتسب آمده حاوی نکاتی مشترک است: همه ملامت از شیطنت و هزل و طنز است، محتسب مأموری است معذور که خود از ناهیان منکر است و در عین حال نهی از منکر را برای خود و نزدیکانش واجب الاجرا نمی‌داند. متخلف در خفاست و به راه و رسم ریاکاری وقوف کامل دارد و خرقه‌پوشی او از غایت دین داری نیست، ولی سیمای متعبد دارد و جانب احتیاط را رعایت می‌کند؛ او به ظاهر فردی است باورمند و متعهد و معتقد؛ در قاموس او با گناه مردم، شرع، بی‌قانون و آیینۀ شریعت مکدر می‌شود و عرش کبریایی می‌لرزد و... اینگونه است که شخصیت محتسب دست مایهٔ طنز و نکوهش و سرزنش شاعران می‌گردد. بیشتر این نکوهشها را در شعر حافظ می‌بینیم: اگر چه باده فرح بخش و باد گل‌بیز است به بانگِ چنگ مخور می‌که محتسب تیز است.

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش که ساز شرع از این افسانه بی‌قانون نخواهد شد.

می‌ده که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

صوفی ز کنج صومعه در پای خُم نشست تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌پرند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم محتسب نیز در این عیش نهانی دانست

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

دوستان! دختر رَز توبه ز مستوری کرد شد بر محتسب و کار به دستوری کرد آمد از پرده به مجلس عرقش پاک کنید تا بگوید به حریفان که چرا دوری کرد

*

بی‌خبرند زاهدان نقش بخوان و لا تَقُل مست ریاست محتسب باده بده و لا تَخَف زاهدان غرق در احوال خویش و محتسب مست از بادهٔ ریا: باده با محتسب شهر ننوشی زنهار که خورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد

عمریست پادشاه کز می‌تهی است جامم اینک زبنده دعوی وز محتسب گواهی

زاهد و شیخ و عابد

شخصیتهای دیگر از جمله زاهد و شیخ و عابد نیز در شعر حافظ منفی و مورد نکوهش هستند؛ زیرا آنان نیز با خلق خدا در کار دین خدا ریا می‌کنند:

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

«زاهد از شخصیتهای مشهور و منفی و نامحبوب شعر حافظ است که به صورت واعظ، شیخ، فقیه، امام شهر، ملک الحاج، مفتی و قاضی نیز از او یاد می‌شود. او اهل مدرسه و صومعه (کنایه از مساجد و خانقاه‌ها و زیارتگاه‌ها و ریاضت‌گاه‌ها) و مجلس وعظ است. از لحاظ قشریگری و ظاهرپرستی و خرقه‌پوشی و بعضی صفات دیگر با شخصیت منفی دیگری در شعر حافظ همسان و هم‌درد است و آن همانا صوفی است که او نیز پشمینه‌پوش تندخو و بری از عشق و بی‌بهره از معرفت است و دامگاه او خانقاه است.

حافظ در مقابل این دو چهره منفی، یک چهره مثبت از انسان کامل در دیوان خود ارائه داده است که اهل عشق و خرابات یا دیر مغان است و رند نام دارد. دربارهٔ زاهد این نکته را باید گفت که عیب او در پارسایی‌اش نیست؛ چه حافظ هم پارسایی را دوست دارد، بلکه در ناپارسایی او، یا بدتر از آن، در پارسانمایی اوست. مراد حافظ از زاهد، مؤمن یا پارسای پاکدل نیست، بلکه موجودی است که نه اهل عشق است، نه اهل علم، نه اهل ایمان؛ زهدفروش و جلوه فروش و دین به دنیا فروش است. موجودی است خودبین و حق ناشناس و تزویرگر و ظاهرپرست و شبیه العلما که هیچ‌ش هنر نبود و خبر نیز هم نداشت».

حافظ برای زاهد این صفات را برمی‌شمارد و او را توصیف می‌کند:

الف) خودبین و مغرور و بی‌درد:

- زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه
- رند از ره نیاز به دارالسلام رفت
- یارب آن زاهد خودبین که بجز عیب ندید
- دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز
- برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو
- راز این پرده نهانست و نهان خواهد بود
- گر جلوه می‌نمایی و گر طعنه می‌زنی
- ما نیستیم معتقد شیخ خودپسند
- ب) محتسب وار و بوالفضول و عیب‌گیر رندان:**
- برو ای زاهد و بر دُرْدکشان خُرده مگیر
- که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
- که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
- زاهد از کوچۀ رندان به سلامت بگذر
- تا خرابت نکند صحبتِ بدنامی چند
- زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد
- دیو بگیریزد از آن قوم که قرآن خوانند
- زاهد ار راه به رندی نبردِ معذورست
- عشق، کاریست که موقوف هدایت باشد
- فغان که نرگس جَمَاش شیخ شهر امروز
- نظر به دُرْدکشان از سر حقارت کرد
- بد رندان مگو ای شیخ و هشدار
- که با حکم خدایی کینه داری
- در میخانه ببستند خدایا مپسند
- که در خانۀ تزویر و ریا بگشایند.
- پ) عابدنما و صومعه نشین:**
- زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنه‌ار
- که ره از صومعه تا دیر مغان اینهمه نیست
- در صومعه زاهد و در خلوتِ صوفی
- جز گوشۀ ابروی تو محراب دعا نیست
- زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز
- تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
- زاهد چو از نماز تو کاری نمی‌رود
- هم مستی شبانه و راز و نیاز من
- ما و می و زاهدان و تقوی
- تا یار سر کدام دارد

منابع:

- بوستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی.
- تاریخ بیهقی، شرح دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب.
- دیوان پروین اعتصامی، با مقدمه ملک الشعرای بهار، انتشارات آدینه سبز.
- دیوان حافظ شیرازی، براساس نسخه قزوینی و غنیف انتشارات پژوهش.
- کلیات سعدی، براساس نسخه محمدعلی فروغی، انتشارات ماهرنگ.
- مثنوی معنوی مولوی، دفتر دوم، انتشارات اطلاعات.

پانویس‌ها:

۱. کسی که از مهمانان استقبال، آنها را معرفی و برای آنها جای نشستن تعیین می‌کرده است.
۲. لِمَ: برای چه، لا اَسَلَمَ: قبول ندارم، منظور سخنان و اصطلاحات اهل مجلس در مباحثه است.
۳. جمع صندید به معنی بزرگان است. فقیه گفت: ای سروان و بزرگان دین پیامبر در رساندن و تعلیم قرآن و فقه و اصول ...
۴. میز به معنی شلوار و در اینجا کهن میزبان یعنی کهنه پوشان است. فقیه گفت: به واسطه بر سر نهادن دستار قاضی، فردا با کهنه پوشان سرم گران می‌شود؛ یعنی با آنان تکبر خواهیم کرد.
۵. خیزدوک، سرگین گردان.
۶. تثنیه فرقد؛ دو ستاره نزدیک قطب شمال.
۷. خداوند یعنی پادشاه جهان و در این داستان و در کل تاریخ بیهقی منظور سلاطین غزنوی بویژه مسعود غزنوی است.



مفکته دنیای پاره

دیه و چالش‌های آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

او داده می‌شود تعریف شد. اعیان شش‌گانه مبنای پرداخت دیه متعین شده بود. دیه قتل زن مسلمان؛ در دیه اعضا مقرر می‌داشت: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است». تأثیر تفاوت عقیده دینی در پرداخت دیه؛ از چالشی‌های بحث برانگیز در مورد مقررات مربوط به دیه بود. تقویم میزان دیه به پول براساس فتوای مقام رهبری. در سال ۱۳۸۲ برقراری دیه یکسان برای اهل کتاب به تصویب رسید. مساوی شدن عملی دیه زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان در حوادث مربوط به وسایل نقلیه موتوری از سال ۱۳۸۷ از تحولات مهم می‌باشد. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ قانون اصلاحی مربوط به بیمه اجباری میزان دیه مرد و زن و مسلمان و غیر مسلمان با عنوان پرداخت خسارت بدنی، یکسان شد. بازنگری قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و ویژگی‌های مربوط به دیه، پس از سال‌ها مطالعه و بررسی فقهی و حقوقی و با انتظار ایجاد تحولاتی متناسب با مقتضیات روز، سرانجام در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید و به مرحله اجرا در آمد در مورد دیه، اندک تحولی ایجاد کرد.

حسین مهرپور

بنابر اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید براساس موازین اسلامی



باشد...»، یکی از وظایف مهم مجلس، وضع و تصویب و یا اصلاح قوانین مختلف بر مبنای موازین اسلامی بود. در جمهوری اسلامی قانون مجازات عمومی، طبق آنچه در کتب فقهی ذکر شده بود، به قصاص، حدود، دیه و تعزیرات تقسیم بندی شد و در تمام زمینه‌ها، فتاوای فقهی به صورت مواد قانونی تنظیم و تصویب شد و به مرحله اجرا در آمد و بارها بنابر مقتضیات مورد تجدید نظر و اصلاح واقع شد. دیات مشتمل بر ۲۱۱ ماده و ۲۹ تبصره در سال ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در سال ۱۳۷۰ همراه با کلیات، حدود و قصاص با عنوان قانون مجازات اسلامی، تصویب شد، دیه به عنوان مالی که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا اولیای دم

چیستی دیه و آثار آن

فقه‌های معاصر چون آیت‌الله العظمی منتظری (ره) و آیت‌الله العظمی صانعی و... قائلند که دیه ماهیتی صرفاً مدنی دارد. دیدگاه دوم، در مقابل طرفداران دیدگاه ماهیت مدنی دیه، عده‌ای از حقوقدانان نیز به «مجازات بودن دیه» قائل هستند و دیه را صرفاً یک کیفر جزایی می‌دانند. برخی از حقوقدانان، از جمله دکتر ناصر کاتوزیان، برای دیه ماهیتی دوگانه قائل و دیه را دارای جنبه کیفری و هم جنبه جبرانی می‌گیرد.

اعتقاد به ماهیت جبران خسارت برای دیه و پذیرش آن بهترین گزینه در این باره است.

عبدالله امیدی فرد

دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.



در کتب فقه‌های پیشین بحث از چیستی و ماهیت دیه مورد توجه نبوده است. دو دیدگاه در باره چیستی دیه در بین فقها وجود دارد. دیدگاه جبران خسارت بودن دیه، که

ماهیت دیه و ارش

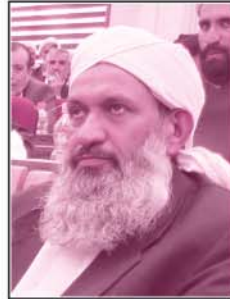
ارش، وجود دارد، دسته‌ای آن را جبران کننده خسارت وارده می‌دانند و بعضی دیگر آن را نوعی مجازات و عقوبت برای جانی دانسته‌اند. پرسش این است که دیه در اسلام و مجازات است یا عوض مالی، یا هر دو تا؟ روایات در این باره متفاوت است. اصلاح رفتار و تربیت اجتماعی و نهادینه کردن عدالت و اصلاح در جامعه در پرتو اجرای قانون دیه متصور است. و ضامن حفاظت ضروریات بشری و کنترل و ممانعت از بروز و تکرار حوادث زیان‌بار در جوامع بشری خواهد بود.

قاضی عبدالحلیم

خون انسان دارای ارزش است و به هیچ نحوی نباید پایمال گردد و قاتل یا خانواده اش باید خون بهای کشته شده یا خسارت جراحات وارده را بپردازند.

قانون دیه و ارش تضمین

کننده، حقوق انسان است. دو دیدگاه درباره ماهیت دیه و



دیه در فقه حقوق بشر

فقهی را تشکیل می‌دهد و کرامت «انسان به ماهو انسان» مبنای درون دینی دارد و باید کل فقه سنتی بر پایه آن دگرگون و بازآفرینی شود. استاد ما فرمودند: «ما مطلب را مطرح کردیم و تتبع آن را به فضلا و امی گذاریم» یا: «من تقاضا دارم که چون فرصت تتبع پیدا نکردم این سؤال که انسان کرامت ذاتی دارد یا نه را تتبع کنند».

حضرت آیت‌الله صانعی نیز با اجتهاد نوینی درباره برابری دیه زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان راه بازنگری را گشوده‌اند و چون در کتابچه مستقلی منتشر شده حاجتی به تکرار نیست و طالبان را بدان ارجاع می‌دهم.

با التفات به اینکه دیه، انتقاداتی را در میان برخی حقوقدانان و فعالان حقوق بشری برانگیخته و آن را مصداق تجارت جان و انسان تلقی کرده‌اند، مقاله «دیه در فقه حقوق بشر» ضمن آسیب‌شناسی دیه و پرداختن به ۱. ابهام در ماهیت؛ ۲. دیه‌های نجومی؛ ۳. اخاذی در پوشش دیه؛ ۴. نارسایی‌های قوانین موجود در ایران، به این پرسش‌ها می‌پردازد که برآستی دیه چیست؟ آیا تنافری با حقوق بشر دارد؟ ماهیت آن مجازات است یا جریمه؟ اگر در شمار مجازات‌ها است آیا از نوع مجازات‌های ناقض کرامت انسان است؟ در این گفتار از مطالعات کتابخانه‌ای و تاملات و نیز تجارب عملی، توأمان بهره گرفته شده است.

عمادالدین باقی

دیه هم یک موضوع جامعه شناختی است، هم تاریخی و نیز یک موضوع فقهی - مذهبی و یک موضوع حقوق بشری. در این مقاله به دیه از منظر حقوق بشری پرداخته می‌شود. نگارنده سال‌هاست

با الهام از واپسین نظریه‌ها و اجتهادات استاد عالیقدر و فقیه بی‌بدیل حضرت آیت‌الله منتظری، اصطلاح فقه حقوق بشر را برای تمایز با فقه رایج پیشین به کار می‌برد. فقه حقوق بشری آن است که شالوده اصلی‌اش بر کرامت انسان به ماهو انسان است در برابر فقه تقلیل‌گرا که کرامت انسان را به مؤمنان فرو کاسته و در واقع مبتنی بر کرامت مؤمنان است نه کرامت انسان و به عبارت دیگر «غیر مومن» را انسان نمی‌شناسد.

نگارنده تعمد دارد اصطلاح فقه سنتی را به کار نبرد زیرا این اصطلاح واجد نوعی ارزشداوری و اغواگر است و از سویی فقیه عالیقدر نیز یک فقیه سنتی بود لذا مرجع آن است که «فقه رایج پیشین» یا «فقه تقلیل‌گرا» را در برابر فقه حقوق بشر به کار ببریم.

فقه حقوق بشر یعنی فقهی که رکن رکن آن کرامت انسان بماهو انسان است و مبنا و معیار حاکم بر احکام



احکام دیه در فقه شافعی

اعتراض است که فقها بدون توجه به اصل کرامت انسانی و اجرای عدالت و مساوات و نصوص قاطع دینی و صحیح دچار تناقضات فراوانی در این باره شدند که لازم است فقهای امروزی با توجه به شرایط عصر حاضر، منصفانه و شجاعانه تلاش نمایند، این معضل را حل کنند. در این مقاله تلاش شده است نظرات و دیدگاه‌های امام شافعی و مذهب شافعیه مورد بررسی قرار گیرد و تفاوت‌های برخی از مسائل با دیگر مذاهب توضیح داده شود. دیه قبل از اسلام در بین عرب‌ها معمول بوده است و اسلام آن را تأیید کرده است و دیه در ارتباط با قتل خطا و شبه عمد بیشتر متصور است و جمهور فقها در پرداخت دیه مسلمان، ذمی یا مستأمن متفقند مذهب شافعی در خیلی از موارد با دیگر مذاهب متفق و در برخی موارد، اختلاف دارد.

جلال جلالی زاده

از آن جایی که دین اسلام متضمن پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشری و تأمین‌کننده قوانین و دستورات لازم جهت رفع مشکلات مختلف می‌باشد، در باب حفظ جان انسان‌ها و عدم تعرض به دیگران قوانینی را وضع نموده است. در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین، به سبب حضور شارع و اجماع صحابه اختلاف کمتری درباره مسائل وجود داشت، اما بعدها به سبب نبودن حکومت اسلامی و پراکندگی فقها، اختلافات فقهی بیشتر شد. یکی از آن موضوعات، بحث دیه است که متأسفانه یکی از موضوعات بحث برانگیز و مورد اشکال و

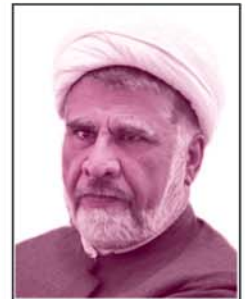


قانون دیه در جاهلیت و اسلام

شده بود. و یکی از قوانین مهمی که در دوران پیشا اسلام در جزیره العرب مطرح و مورد عمل قرار می‌گرفته، دیه عاقله می‌باشد از پرسش‌هایی که در این عصر مطرح است اینکه آیا سلسله احکامی که در دیه مطرح می‌باشد از قبیل: نابرابری دیه زن و مرد، تفاوت دیه مسلمان و غیر مسلمان و یا تفاضل دیه در ماه‌های حرام که در فقه آمده در شرایط امروز قابل اجرا است؟ این مقاله بیشتر به تبار شناسی و تاریخ تشریح و پیشینه قانون دیه پرداخته تا از این رهگذر دریابد (حکم دیه از احکام تاسیسی اسلام نیست، و از جاهلیت وارد اسلام شده است).

محمد تقی فاضل میبیدی

ریشه‌یابی پاره‌ای از احکام امضایی اسلام که در جاهلیت وجود داشته است، هر پژوهشگری را کمک می‌کند تا شرایط زمانی و مکانی تشریح احکام را بداند. از مسایل مهم شریعت اسلام قانون دیه می‌باشد. می‌دانیم که این قانون از احکام امضایی است که در جاهلیت به دست بزرگان عرب وضع



واکاوی فتاوی خلاف مشهور (شاذ) در دیه

فتاوی مشهور فقهاء، فتاوی غیر مشهور نیز در ابواب فقه و از جمله احکام دیه دیده می‌شود. احکام شریعت به احکام ثابت و متغیر تقسیم می‌گردد. دیه از احکام متغیر شریعت می‌باشد و بدین خاطر مجتهد می‌تواند در مقام استنباط به نتایجی برخلاف فتاوی مشهور برسد. فتاوی خلاف مشهور پیامدهای ناگواری برای صاحب فتوا را موجب می‌شود. ریشه اختلاف فتاوا، در عواملی چون تعارض روایات، توجه یا عدم توجه به زمان و مکان، عرف، شخصیت و مکتب فقیه باز

رضا احمدی

این مقاله درباره فتاوی خلاف مشهور یا شاذ در دیه می‌باشد. قانون دیه در بین ملت‌های مختلف قدیم و جدید وجود دارد. اسلام قانون دیه عصر جاهلیت را با اصلاحاتی پذیرفت. در کنار



می‌گردد. در این مقاله به فتاوی‌ای خلاف مشهور در بین قدما و چند تن از فقهای معاصر پرداخته و هجده نمونه از فتاوی‌ای شاذ فقهای قدیم ذکر شده است، این فتاوا معمولاً در مسایل جزئی می‌باشد. هر یک از گروه فقهای قدیم و معاصر در فتاوی‌ای خلاف مشهور خود دارای مبانی خاص به خود هستند. آیات: صناعی، غروی و منتظری جزو فقهای معاصری هستند که در موضوع دیه دارای فتاوی‌ای خلاف مشهور می‌باشند و هر یک از آنها در افتاء دارای مبانی خاص به

خود هستند. برای مثال آیت‌الله صناعی که بیشترین فتوا را در این زمینه دارا می‌باشد، دارای مبانی کرامت انسان است، آیت‌الله منتظری حق شهروندی را مبنا قرار داده و آیت‌الله غروی توجه به قرآن و زدودن پیرایه‌ها از احکام اسلام را، مبانی فتاوی‌خویش قرار داده است. برخی از فتاوی‌ای خلاف مشهورمانند: برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان، عدم تفاوت دیه زن و مرد، تخصیص تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و ... می‌باشد.

تغلیظ دیه در ماه‌های حرام

سید محمدعلی ایازی

تغلیظ دیه به معنای تشدید جریمه خون‌بها در ماه‌های حرام و یا اماکن مقدس و یا در میان بستگان نسبی است، مطابق نظر فقها و روایات اسلامی هرگاه جنایات چه به صورت خطا و چه به صورت



عمد و به جای قصاص، در یکی از ماه‌های حرام و یا در حرم مکه - بنا بر نقل مشهور - واقع شود، باید علاوه بر دیه کامل، ثلث دیه را هم به عنوان تغلیظ ادا کرد. این تغلیظ و مجازات بیشتر، در فقه و حقوق سابقه دیرین دارد و اختصاصی به جنایت ندارد. کفارات نوعی از همین مجازات و جبران گناه است که افزون بر انجام تکلیف روزه دو ماه و یا پرداخت هزینه بیان شده است. در حج نیز این کفاره وجود دارد. در قوانین حقوقی و جزایی، بنا بر مصالح عقلایی احکامی در جهت تشدید مجازات وضع می‌شده است. یعنی برای پیشگیری، مالی از طرف جانی به مجنی علیه - که اگر عضوی از دست

داده باشد - و یا به ورثه او - اگر کشته شده باشد - به مقداری که در روایات آمده پرداخت می‌شود. اما این پرسش مطرح شده که اولاً مبانی این حکم کجا است؟ و ثانیاً، ابدی و دائمی برای همه مناطق و زمان‌ها است، یا در محدوده اماکن اعمال حج و حکم حکومتی و ولایتی شهر مکه و مسیرهای منتهی به آن بوده است؟ در این تحقیق با بررسی آیات و روایات، به دنبال اثبات این حکم و کشف ملاک آن برآمده و بیان شده که همه شواهد و قرائن نشان می‌دهد باید مبانی تغلیظ دیه را مناسب با احوال آن مردم دانست؛ زیرا هدف از جعل این حکم غیرتعبدی و امضایی این بوده که در همان مناطق اعمال حج، به شخص آسیب‌دیده برای جبران خسارت مالی، مالی افزون بر دیه برای مواظبت در کار و رفتار پرداخت شود و ملاک اصلی کلیت، دیه جبران خسارت، پیشگیری از خطا و جرم هم‌مین است و نیز روایاتی که در مقام تعیین قیمت برآمده‌اند، آنجا که مقدار تشدید دیه مطرح شده نیز، ناظر به همین ملاک اصطیادی و استنباطی از نصوص است. بنابراین برای توسعه این حکم در مناطق دیگر و یا تشدید دیه برای کسانی که خارج از این محدوده هستند، دلیلی وجود ندارد.

واکاوی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و در منطقه حرم

احمد عابدینی

روش مقاله گزارشی - تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع شیعه و اهل سنت به جمع‌بندی رسیده است. ابتدا به تحلیل ماه‌های حرام و غیر حرام پرداخته و نتیجه گرفته است، تفاوتی



میان مقتول در ماه حرام و غیره وجود ندارد، زیرا ارزش انسانی که ماه حرام در تصادفی کشته شده است از فردی که در ماه دیگری کشته شده بیشتر نیست همچنین خسارت وارده هم ثابت است. اگر مبانی تغلیظ حکمت آن که هتک حرمت ماه حرام یا حرم باشد کسی که ترمز ماشینش در یکی از شپهای ماه رجب بریده، چه هتک حرمتی کرده است؟ عاقله قاتل خطایی چه هتکی مرتکب شده‌اند؟ زیرا هتک از عناوین

قصديه است.

در ادامه با استناد به آیات و روایات و نیز فتاوی فقهای شیعه و اهل سنت به تحلیل پرداخته است.

هیچ آیه‌ای در قرآن به گونه‌ی صریح یا ظهور یا حتی احتمال بر تغلیظ دیه دلالت ندارد و سنت متواتری نیز در این مورد وجود ندارد. فقط چند روایت وجود دارد که مبنای تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و در منطقه حرم قرار گرفته است که سند دلالت آنها قابل مناقشه است.

روایات اهل سنت اشاره‌ای به تغلیظ دیه در ماه‌های حرام نشده است

از پنج روایت باب ۳ از ابواب دیات النفس به سه روایت تقلیل یافت و فقط روایت کلیب بصورت اجمال بر تغلیظ

دیه در ماه‌های حرام دلالت دارد.

چند رویکرد در موضوع وجود دارد، دسته‌ای منکر تغلیظ شدند و برخی تغلیظ را بگونه‌ی دیگری معنا کردند و برخی اصلاً آن را ذکر نکردند و عده‌ای با آن مشکوک برخورد کردند و برخی برای آن دلیلی عقلایی رو آورده اند.

آنچه مسلم است اینکه دیه‌ی قتل خطایی چه در حرم و چه در غیر آن تغلیظ نمی‌شود و تغلیظ دیه به خاطر زمان یا مکان بدعتی است.

بنابراین چون دلیل محکمی بر تغلیظ یافت نشد، پس لازم است ماده‌ی قانونی ۵۵۵ و ۵۵۶ اصلاح شود.

رؤية نقدية إلى حكم ضمان العاقلة في مثل أعصارنا

رحيم نوبهار



یری جمهور الفقهاء من مختلف المذاهب الاسلامية أن عاقلة الجاني ضامن للجنايات الخطائية. فإنهم وإن اختلفوا في بعض فروع المسألة كهية هذا الضمان و تعيين العاقلة بالضبط و مدى مسؤولية كل فرد من أفراد العاقلة؛ إلا أن أصل الضمان ما تسالموا عليه إذا أغمضنا النظر عن مخالفة مثل الخواارج و الاصم. و الفقهاء الامامية يذهبون إلى ما عليه الجمهور. فإني ما رأيت - فيما بحثت - أحدا يخالف هذا الحكم إلا بعض الفقهاء المعاصرين - دام مجده - والمسألة بالرغم مما عليه من التسالم لا يزال موقع إجتهد و نظره؛ و ذلك لأن الاجماع في المسألة مستند في نهاية المطاف إلى النصوص و إغلاق باب الاجتهد في مثلها ما يستند المجمعون إلى النص يؤدي إلى سد باب الاجتهد.

هذا المقال يناقش الحكم المشهور و ينقدها من ثلاث جهات، الاولى: من ناحية مبدأ أن العقوبة شخصية و أن لا تزر وازرة وزر أخرى. والقاعدة هذه ما تؤكد العقل و العديد من الآيات القرآنية. و هي ما لا تقبل الاستثناء كما هو قضية كل حكم عقلي. فتسلم القاعدة ثم القول بتخصيصها بأدلة ضمان العاقلة ليس سهلاً كما يزعمه المشهور؛ الثانية: من ناحية أن

هناك شواهد تدل على أن ضمان العاقلة كان معاقلة و معاقلة إختيارية في النظام القبلي و من الطبيعي أن الاسلام الذي يؤكد دائماً روح التعاون و التضامن لا يرفض مثل هذا التعاون بل يحرض الناس على الالتزام به؛ لكن هذا لا يعني في حد ذاته أن ضمان العاقلة من أحكام الشرع. فإن حكم الشارع بالنسبة إلى كل عقد جامع للشرائط هو وجوب الوفاء كما هو مقتضى مثل قوله عز اسمه: «يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود». لكن هذا لا يعني أن الاقدام على العقد و التعاهد بنفسه واجب. فالعاقلة ضامن قضاء لما عاقلوا عليه إختياراً ضمن عقد المعاقلة. و الظاهر أن جعل الضمان على أهل الديوان بدلاً عن العاقلة كما شاع في العصور المتأخرة عن التشريع النبوي، كان لنفس الدليل و أن الناس انفسهم تراضوا على هذا التضامن و التعاهد؛ الثالثة: لو تنزلنا عن كون ضمان العاقلة معاقلة إختيارية فلا أقل من كونه ما لم يؤسس الشارع الاقدس و إنما أمضاه بما كان دارجاً مقبولاً لدى الناس في عهد التشريع الاسلامي. فالشارع أمضاه بقيد أنه كان مقبولاً دارجاً. فالرواج و القبول العقلاني كجزء الموضوع للحكم الشرعي؛ فإذا زال القيد زال جزء موضوع الحكم و معه لا مجال عقلاً لبقاء الحكم، كما هو قضية كل حكم زال موضوعه كلياً أو جزئياً؛ فإن المركب كما يتنفي بانتفاء جميع أجزائه يتنفي أيضاً بانتفاء بعض أجزائه. فالقول بعدم ضمان العاقلة في مثل زماننا قوي له مبانیه و أدلته الخاصة.

روزآمد کردن دیه عاقله در فقه اسلامی

امضای شارع مقدس قرار گرفته است. برای بررسی چگونگی مسئله در آغاز، نویسنده پس از بحث تاریخی و مفهوم شناسی، به سراغ قرآن و دیدگاه مفسران آن رفته و سپس به بررسی روایات و احکام آن می‌پردازد. در این نوشته هدف این است که اولاً اصل و قاعده روشن شود و آنگاه جایگاه روایات و قلمرو آن در دیه عاقله و هدف این سنت عقلایی که نوعی قرارداد اجتماعی بوده مشخص گردد و بر این اساس، پس از ملاک‌یابی این حکم اگر به این نتیجه رسیدیم که در دوره‌ای که آن قرارداد اجتماعی ظرفیت و کاربردی نداشته و حتی غیرقابل اجرا است، بازسازی و برای روزآمد کردن آن روش عقلای جهان، یعنی صنعت بیمه برای حمایت از مقتول و مصیبت دیده مطرح شود و در نهایت یک اصل و آن به هدر نرفتن حق خسارت دیده و مقتول و خانواده آن معیار قرار گیرد. البته الزام این روش نمی‌تواند ابدی باشد، بلکه ملاک، جبران خسارت در شکل دست یافتنی و قابل تحصیل است، چنانکه در روایات به آن تأکید شده: «فَإِنَّهُ لَا يَطُؤُ دَمَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ»؛ همانا خون مسلمانی باطل نشده و پایمال نخواهد گشت.

سید محمدعلی ایازی

در حقوق کیفری اسلام قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه هرگاه جنایتی به شکل خطایی واقع شود، با وجود شرایطی، عاقله (خویشان جانی) مسئول پرداخت دیه می‌باشد. این



در حالی است که در قتل عمد مسئول جنایت، خود قاتل است و در روش و نظامات عقلایی در صورت جنایت خطایی خود شخص، مسئول و ضامن شناخته می‌شود. قرآن در سوره نساء خود خاطی را مورد خطاب قرار میدهد، بدون آنکه کسی دیگر را بازخواست کند و از او می‌خواهد دیه را بپردازد و افزون بر دیه در مواردی، کفاره هم تعیین می‌کند. اما در روایات فراوان فریقین، حکمی دیگر صادر شده که پیش از ظهور دین مبین اسلام نوعی قرارداد اجتماعی در میان قبائل و عشایر هر منطقه بوده و بنابر مصالح و فواید اجتماعی متعلق به آن زمان از اجرای آن اصل به عاقله جانی متوجه می‌شده است و این حکم و قانون، مورد تأیید و

بررسی دیدگاه‌ها درباره دیه غیر مسلمان

مسلمان دانسته اند. سه دسته روایت که منشأ سه دیدگاه در میان فقیهان شیعه شده است وجود دارد که برای جمع میان آنها، فقها راه‌های گوناگونی را طی کرده‌اند.

نگارنده در این مقاله پس از بیان دیدگاهها و نقل روایات به بررسی سه نظریه می‌پردازد و در پایان بر این اساس که نظام شهری کنونی، نظام ملت - دولت است و شهروندان دارای حقوقی برابر هستند؛ معتقدات با نظام قبیله ای پیشین که هر کس تابع مقررات قبیله بود، کاملاً متفاوت است و روایات تساوی دیه ناظر به این گونه روابط می‌باشد.

سید ابوالفضل موسویان

در حالی که فقه‌های فریقین اتفاق نظر دارند که دیه مسلمان هزار دینار یا ده هزار درهم یا صد شتر و... می‌باشد در مورد دیه غیرمسلمان اختلاف کرده‌اند. برخی دیه آنان را



برابر با دیه مسلمان می‌دانند و برخی تا هشتصد درهم پایین آورده‌اند. گرچه مقدار دیه در آیات قرآن تعیین نگردیده است اما در برخی روایات دیه غیر مسلمان را کمتر از

باز خوانی دیه غیر مسلمان در فقه شیعه

دیدگاه‌های فقهای شیعه، بطور خلاصه مقایسه‌ای صورت گرفته است. همچنین به دیه غیر مسلمانان در قوانین جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است. پس از آن، دلایل دو دیدگاه اصلی و نقد آن‌ها آمده است که عبارتند از: الف - قول مشهور فقهای شیعه که دیه اهل ذمه (یهود، نصارا و محبوس) را هشتصد درهم می‌دانند.

ب- برابری دیه غیر مسلمان با دیه مسلمان. پس از بیان دلایل و نقد دو دیدگاه فوق در پایان نتیجه‌گیری شده است که: در کشورهای جهان معاصر از جمله کشورهای اسلامی، روابط اقلیت‌ها و اکثریت بر اساس اصطلاحاتی چون ذمی، معاهد، مستأمن و امثال آن تعریف نمی‌شود که ما خود را برای تعیین دیه آن‌ها، محدود به این عناوین بدانیم بلکه این روابط در جهان معاصر و همه کشورها براساس شهروندی غیر شهروندی تعریف می‌شود. در نتیجه تفاوت در دیه اقلیت‌ها و اکثریت و یا غیر مسلمان و مسلمان وجود ندارد.

حسنعلی نوربها

این مقاله، به شیوه گزارشی - تحلیلی و بر اساس روش فقهی و در چهارچوب منابع آن، موضوع را بررسی کرده است.

با این توضیح که ابتدا آیه دیه بررسی و پس از آن، به روایات شیعه درباره موضوع

پرداخته شده است. این روایات، مجموعاً چهار نظر درباره دیه غیر مسلمان مطرح کرده اند. در روایات اهل سنت نیز، افزون به چهار نظر فوق، دیدگاه دیگری اضافه شده است که مجموعاً پنج نظر می‌شود.

در ادامه، دیدگاه‌های فقهای شیعه آمده است که مجموعاً سه دیدگاه می‌باشد. به مناسبت اشاره‌ای هم، به دیدگاه‌های فقهای اهل سنت شده و بین آن‌ها و بین



مرجع ضامن پرداخت دیه

گرامتی که جانی باید، در مقابل جنایت خطایی پرداخت نماید. بنابر اصل اولی جانی مسئول پرداخت، دیه است. در کنار جانی، سه مرجع دیگر ضامن جریره، عاقله و بیت المال از پرداخت کنندگان دیه شمرده اند تا حقی از مجنی علیه ضایع نگردد. مقاله در ادامه به تحولات اجتماعی نظام قبیلگی را - که خاستگاه عاقله بود - دچار اضمحلال کرده است و در موضوعیت ندارد.

امضای حمایت عاقله توسط شارع به معنای پذیرفتن نوعی نهاد حمایتی یا به اصطلاح امروزی بیمه است، بیمه که به نمایندگی از جانی خسارت مجنی علیه ضامن است..

بهرام شجاعی

این مقاله، به شیوه گزارشی - تحلیلی و با بهره‌گیری از آیات و روایات و سنت‌های اجتماعی قبل از اسلام در چهارچوب منابع مورد بررسی قرار داده است.

پس از تبیین مفهوم دیه در لغت و منظر آیات و روایات، به موضوع پرداخت گرامت از نگاه عقل و روایات و ضرورت پرداخت آن مورد تحلیل قرار داده است و در پی پاسخ به این سوال است، اگر دیه و



بیمه مقدم بر بیت المال در عاقله یا بیمه تبلور تعاون و همیاری

مقدمه، مبانی نظری فرضیه خود را اثبات کرده است، که بر اساس عقل، سیره‌ی عقلاء و شرع هر شخص در مقابل نیازهای خویش و همچنین در مقابل اعمال و کرده‌های عمدی و سهوی خودش مسئولیت دارد.

همچنین انسان موجود اجتماعی است. از ابتدا انسان به ناتوانی خود در رویاروی با حوادث پی برد. در نظام قبیلگی ای و خانواده گسترده خانواده و قبیلگی مهمترین حامی فرد بود. در همیاری نوعی ضمان به وجود آمد،

احمد عابدینی

مقاله با روش تحلیلی بدنبال اثبات نظریه خود است.

با استفاده از مفاهیم کلی آیات قرآن و روایات به اثبات بیمه می‌پردازد. در واقع از دو مفهوم تعاون و بر استفاده می‌کند. نویسنده ابتدا با یک



که به ضمان عاقله شهرت یافت و اسلام آن را تایید کرده است. اصل تعاون و هم یاری اصل ثابت است ولی در شرایط مختلف زمانی و مکانی شکل‌های متفاوت می‌یابد. بیمه‌ها شکل نوین ضمان‌ها هستند که همان کارکردها را

دارا است. در عرف عاقله بیمه‌ها جای ضمان‌ها را گرفته‌است. با تغییر ساخت اجتماعی بیمه‌های گوناگون جای عاقله و ضمانت‌های جریره، عتق و غیره می‌گیرند.

ارش در جنایت

شده است. اما در فقه اهل سنت از این قاعده به عنوان حکومت و در برخی موارد اجتهاد نام برده شده است. در فقه فریقین ارش یا در معاملات است یا در جنایات که ارش در جنایات همانند ارش در معاملات طرح و مورد بررسی قرار نگرفته است. عمده دلیل برای مشروعیت قاعده ارش این است که نباید خون و حق مسلمان و یا هر انسانی هدر شود، به همین جهت از آنجا که دیه برخی از جنایات در شریعت مشخص نشده، باید با ارش دادن مقدار آن جنایت مشخص شده و ستم وارد شده بر مجنی‌علیه را جبران کرد. از جمله موضوعات دیگری که در این مقاله طرح می‌شود کیفیت و شیوه محاسبه ارش می‌باشد. در میان اهل سنت وهبه زحیلی دیدگاهی متفاوت برای محاسبه ارش ارائه کرده است که به نظر قابل دقت می‌باشد.

ابراهیم صالحی و ربیع الله کمري



قاعده ارش از مسلمات فقه اسلامی است و هر چند در برخی موارد یا مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد، ولی در اصل مشروعیت آن هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد. در فقه شیعه از این قاعده با عنوان ارش، حکومت و در مواردی اندک با عنوان اجتهاد تعبیر

واکاوی پرداخت دیه‌های متعدد به خاطر جنایت واحد

چند عضو از اعضای او از کار افتاد در تمامی فرض‌ها حکم تعدد دیه نیست و تعدد دیه در خطایی محض وجود ندارد و بنابر دلایل شرعی و عقلایی معلوم می‌شود چنین دیه سنگینی تنها بر عهده عامد است و جانی خطایی یک دیه باید پرداخت کند. سند این روایت خوب و در فقه مورد عمل است در این روایت ضارب عمداً به سر مضروب زده است و به همین دلیل یک سال منتظر می‌ماند اگر مضروب فوت کرد، ضارب قصاص می‌شود ولی اگر نمرد، ضارب تنها یک دیه محکوم می‌شود.

احمد عابدینی

مقاله با روش تحلیل و با بهره گیری از منابع در پی نقد و واکاوی ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

در ادامه از قانون مجازات و چند روایت برای اثبات

فرضیه بهره می‌گیرد. نویسنده در صدد است تا اثبات کند که اگر از روی عمد یا خطا یا شبه عمد جنایتی بر مجنی علیه واقع شد، و مثلاً نخاع او قطع شد و یا

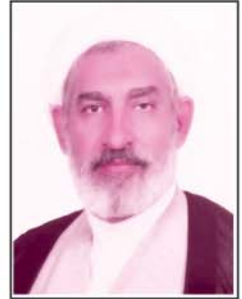


روش‌های محاسبه دیه در فقه شیعه

توجه قرار داده است. و در ادامه به این سوال پاسخ می‌دهد، آیا دیه به عنوان جبران محض خسارات امضا شده است یا جنبه جزایی هم داشته است؟ از فروعات بحث دیه موضوع تغلیظ دیه است که یکی از سنت‌های دوران جاهلیت که توسط اسلام امضا شد. چالش الهی و دائمی یا حکومتی و موقت بودن دیه مورد توجه مقاله می‌باشد. ادله دائمی بودن حکم ناتمام است ناگزیر به پذیرش موقت بودن آن هستیم، بنابراین تقدیر دیه همانند زمان پیامبر (مس) روا نیست و در این زمان بر حاکم جامع شرایط است که دیه را با توجه به شرایط زمان ارزیابی و اعلام کند. چنانکه به نظر میرسد پیامبر (ص) هم از همین موضع، عرف مستقر در زمان خودشان را امضا کردند.

بهرام شجاعی

این مقاله، به شیوه گزارشی - تحلیلی و با بهره‌گیری از آیات و روایات و سیره پیامبر اسلام و ائمه در چهارچوب روش فقهی و منابع مورد بررسی واقع شده است.



ابتدا به پس از تبیین مفهوم دیه و رویکرد تاسیس و امضاء پرداخته است. از منظر آیات و روایات بررسی واقع و دیه در اصطلاح فقیهان پرداخته است. دو واژه دیگر نیز در این باب استعمال دارد که عبارتند از: ارش و حکومت. مقاله به موضوع امضایی یا تأسیسی بودن دیه و جبرانی یا جزایی بودن دیه مورد

دیه زن در فقه

آورده شده و پس از آن دیدگاه‌های فقهی شیعه و سنی آمده است. بیشتر فقه‌های شیعه و سنی دیه زن را نصف دیه مرد و گروهی نیز، آن را مساوی با مرد دانسته‌اند. دلایل هرکدام از این دو دیدگاه، به ترتیب بیان و نقد و بررسی شده است. در پایان، نتیجه گرفته شده است که دیدگاه تساوی دیه زن و مرد، پذیرفتنی‌تر و دارای دلایل و شواهد بیشتری می‌باشد.

حسنعلی نوریها

دیه در یک تقسیم بندی کلی، به دیه نفس، دیه اعضاء و جوارح یا دیه اطراف تقسیم می‌شود. در این مقاله تنها دیه نفس از دیدگاه فقه شیعه - البته با توجه به فقه اهل سنت - بررسی شده است. به



این صورت که در ابتدا آیات و روایات مربوط به موضوع



صاحب‌نظران و اندیشمندان گرامی

سفیر حیات رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی و اجتماعی با مشارکت صاحب‌نظران و اندیشمندان به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس:

قم / خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲
کد پستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷
دفتر نشریه سفیر حیات و یا به آدرس الکترونیکی نشریه:
safir.hayat@yahoo.com

ارسال نمایند.

خوانندگان محترم نشریه می‌توانند **سفیر حیات** را در تلگرام دنبال کنند:
https://t.me/safire_hayat

موضوع ویژه شماره بعد:

روزه و رمضان

سامانه پیام کوتاه نشریه «سفیر حیات» آماده دریافت نظرات و پیشنهادات شما علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی می‌باشد.

۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳